

15 فبروری 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

مجموعه ارشادات و بیانات شاه امان الله غازی حین لویه جرگه 1303

به مناسبت نود و نهمین سالگرد استقلال کشور

مقدمه:

هنگامیکه اعلیحضرت امان الله خان به سلطنت رسید، اقدام اول او نه تنها اعلام استقلال کامل داخلی و خارجی کشور بود، بلکه گفت که میخواهد کشور را به شاهراه ترقی رساند و همپایه ممالک پیشرفت جهان سازد. در این راستا تبدیل نظام مطلقه شاهی که پادشاه سایه خدا (ج) در روی زمین شناخته می شد، به یک نظام مقدماتی "ملت - دولت" یکی از مهمترین اقداماتی بود که قبل از آن در تاریخ کشور نظیر نداشت. شاه امان الله خواست در امور جاریه کشور با انفاذ "نظامنامه ها" (قوانین)، از یکطرف قانون را جانشین تصامیم شاهان و امراء سازد و از طرف دیگر با تصویب قوانین از طرف نمایندگان ملت به آن مشروعیت بخشیده و نظر مردم را بطور غیرمستقیم در اجراء مهمه حکومت شریک گرداند.

به تأسی از این هدف در زمستان 1301 ش (اوایل سال 1922 م) اولین لویه جرگه را به هدف تصویب نظامنامه ها که قبلاً از طرف مجلس وزراء (تا آنوقت وزیر را ناظر امور مربوطه می نامیدند) و شورای دولت تأیید شده و بوسیله فرمان شاهی نافذ گردیده بودند، به اشتراک 872 نفر مشتمل بر اعضای حکومت، تعدادی از نمایندگان کابل و ولایت مشرقی در شهر جلال آباد دائر نمود. در این لویه جرگه که اولین قانون اساسی افغانستان زیر نام "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" در 73 ماده به تصویب رسید، شاه امان الله غازی گفت که در نظر است همچو مجلس در کابل هر سال یک بار دائر و جمیع مقاولات با کشور های دیگر، نظامنامه ها و بودجه کشور جهت تصویب نهائی به آن رویت داده شود، اما اعضای لویه جرگه آنرا به هر سه سال پیشنهاد کردند که مورد قبول واقع شد. به این اساس لویه جرگه برای اولین بار از حالت معموله غیرموقوفه و عند الاقتضائی بیرون شد و شکل "موقوفه یا متناوب" را به خود گرفت و از نظر ماهیت و وظیفه شباهت بیک نوع "شورای ملی" پیدا کرد. علاوه بر این لویه جرگه نسبت سرمای زمستان تعداد و کلا محدود به ولایت کابل و مشرقی بود، لازم دانسته شد تا در لویه جرگه بعدی در سال 1303 ش در کابل به شمول نمایندگان همه ولایات کشور بعضی از مصوبات این لویه جرگه در لویه جرگه بعدی بار دیگر مطرح گردند.

دومین لویه جرگه عصر امانی بروز 20 سرطان 1303 ش (24 جولای 1924 م) در پغمان با عضویت 1054 نفر در حضور پادشاه و هیئت وزراء دائر گردید و تا روز 9 اسد دوام کرد که برای اولین بار رویداد آن بطور مکمل به قید قلم آورده شد و بعد از ختم جرگه به شکل یک کتاب قطور تحت عنوان "رویداد لویه جرگه دارلسلطنه 1303" در یک هزار نسخه به شکل سنگی در مطبعه وزارت حربیه چاپ گردید. این کتاب یگانه سند مهم تاریخی از جریان مکمل مباحثات آن جرگه بشمار میرود و

هیچگاه و در هیچ دوره دیگر چنین کاری صورت نگرفت. از آنجائیکه این سند تاریخی کاملاً نایاب گردیده بود، لازم دیده شد تا به باز نشر آن مطابق به اصل اقدام گردد و به همت دو همکار محترم توانستم آنرا در جمعه 28 قسمت (از 10 آگست تا 13 سپتمبر 2016) بطور مسلسل در این پورتال وزین به نشر برسانم. هدف از نشر این سلسله تمرکز بر محتوای ارشادات و بیانیه های اعلیحضرت شاه امان الله غازی است که در موارد مختلف در طول جلسات همین لویه جرگه و احتفالات مربوطه بیان فرموده اند که به یقین تا آنوقت و از آن به بعد تا امروز هیچیک از پادشاهان و سران دولت افغانستان بطور فالبداهه و بدون کاغذ و یادداشت این توانائی و نیز شجاعت و شهامت او را در ابراز نظر های خود نداشته اند.

اینک به مناسبت نود و نهمین سالگرد استقلال کشور خواستم مجموعه بیانات آن شاه غازی و قهرمان استقلال کشور را از متن کتاب رویدادهای لویه جرگه مذکور بیرون آورده و به حیث یک نشریه مستقل خدمت هموطنان عزیز و بخصوص نسل جوان کشور که در این چهار دهه اخیر محروم از کسب اطلاعات مستند و تاریخی کشور بوده اند و غیر از آتش جنگ و ویرانی روی آرامش واقعی را ندیده اند، به قسم تحفه ای تقدیم دارم تا بدانند که در یک قرن قبل پادشاه علم پرور کشور چه توصیه ها و آرزومندی های عالی برای ارتقا و انکشاف کشور و مردم خود داشتند و درود بفرستند به روح پاک این قهرمان ملی و اندیشه های او را گوشگزار راه آینده خود سازند. (عکس پایان: محل برگزاری لویه جرگه های 1303 و 1307 در پغمان)



قبل از پرداختن به موضوع بحث، لازم است پیرامون سومین لویه جرگه آن عصر که در یک مرحله حساس و مشکل کشور در پغمان دائر گردید، چند کلمه مختصر بعرض برسانم: شاه امان الله غازی به اساس تصویب مجلس وزراء و دعوت بعضی کشورها تصمیم گرفت با ملکه برای اولین بار به خارج کشور سفر کند و از دوازده کشور آسیائی و

اروپائی رسماً دیدار نماید. این سفر که بتاريخ 7 قوس 1307ش (29 نوامبر 1927م) آغاز و هشت ماه و چند روز را در برگرفت، بتاريخ 10 سرطان 1308ش (اول جولای 1928م) پایان یافت و با دست آوردهای مختلف همراه بود. طول مدت سفر پادشاه موجب شد تا لویه جرگه بجای سه سال پس از انقضای چهار سال دائر شود، لهذا جرگه بتاريخ 5 سنبله 1307ش (29 آگست 1928م) به اشتراک 1100 نفر در پغمان برگزار شد و بروز 9 سنبله (2 سپتمبر) به پایان رسید و به تعداد 14 نظامنامه جدید را پس از غور و تعدیلات لازم به تصویب رسانید. متأسفانه رویداد این لویه جرگه آخر عصرامانی نسبت حوادث بعدی بطور مکمل به نشر نرسید و فقط جریان مختصر آن در بعضی مآخذ تذکار یافته است.

تسويد اعلان لويه جرگه ۱۳۰۳ ش

کافه رعايای صداقت شعارم!-

بدیهی است که حیات و زندگانی معنوی و فراهم نمودن وسائل سعادت و ترقی و استراحت یک قوم، یک ملت، اولین وظیفه و تکلیف واجبی دولت است. باید دولت متحمل این بار گران گردیده وظیفه خود را انجام دهد و از دیگر طرف حتمی است که ملت با حکومت معاضدت [همکاری] و مساعدت نموده در پیشرفت مقاصد و ترقیات دولت خود قولاً و فعلاً مسامحه و کوتاهی نکند تا متفقاً به آرزو و مرام خویش نائل و کامیاب شوند.

لذا باتباع و اقتضای امر موکده (و شاور هُم فی الامر و اذا ... فتق کل علی الله) همیشه چنین آرزو دارم که در تمام جریانات مهمه امور مملکت، سعادت و آسایش ملت آرای قومی نیز تا حد ممکن شامل و در تحمیل این بار گران علی قدر امکان فکراً و قولاً معاضد و مساعد باشند. چنانچه در مرکز سلطنت مجلس عالی شورای دولت را از اعضای منتخبه و اعضای طبعیه که اشخاص با تجربه و خیر خواه دولت و ملت هستند، تشکیل داده موجود بودن وکلای شما را در علاقه داریها و حکومتی ها و مرکز نایب الحکومه گی و حکومتی های اعلی حتی بشوری دولت حتمی شمرده، احضار کرده ام تا با آنها که فی الواقع زبان شما و وکیل تمام معاملات تان هستند در همه امورات سترگ مشاوره و استصواب [صوابدید] و تعاطی افکار شود.

علاوتاً از چندی است که درین مورد مقصد دیگری را بخاطر میپرورانم که تشکیل یک مجلس (لویه جرگه) است که باید لااقل در سال یکدفعه علی العموم وکلا و نمایندگان و کلان شوندگان قومی و علمای ملت در آن مجلس اجتماع نموده همه مسایل مهمه و افکاریکه در تعالی و ترقی مملکت خویش مد نظر داشته باشم، مواجهتاً بالمشاوره تصویب آراء تصفیه دهیم و بعد استصواب مجلس مذکور در معرض اجرا گذاریم ، چنانچه در سنه ۱۳۰۱ بجلال آباد یک مجلس لویه جرگه را انعقاد نموده چون موقع انعقاد مجلس مذکور در ایام زمستان بود و احضاریت تمام وکلا و نمایندگان ملت افغانستان اسباب زحمت مینمود از دیگر نقاط مملکت تنها بوکلای منتخبه موجوده شان که در مجلس شورای دولت شمولیت داشتند اکتفا کرده از اقوام سمت مشرقی که خیلی قریب و سهولت پذیر بود وکلا و کلان شونده ها و سادات و علمای شانرا جلب نموده بالمواجه او نها در امور مملکت و ترقیات ملت که لازم مشاوره بود، مذاکره و فیصله نمودیم. برای سالهای آینده بواسطه که انعقاد و مجلس لویه جرگه سمت مشرقی در ایام سرما واقع شده بود و هم بایست این مجلس بزرگ در شهر کابل که نقطه وسطی و پایتخت مملکت افغانستان است، انعقاد پذیرد، وقت و موضع آنرا تبدیل داده مرکز لویه جرگه را کابل و موقع انعقاد آن امسال بمه ذی الحجه الحرام که هوای کابل ملایم و سازگار و وفور فواکه [میوه جات] و خوراکه باب میشود، قرار دادیم تا سادات و علما و وکلا و کلان شونده های ملت در محفل لویه جرگه بشهر کابل اثبات وجود نمایند و راجع بسعادت و ترقیات شما رعايای صادقه ام و مملکت عزیز تان بهیئت و حیثیت عمومی در مجلس مذکور مذاکره و تظاهر افکار نموده مطالب عمده دولت و ملت را چه در امور خارجیه و چه در امور داخلیه حل و فصل نمایم و از خداوند توانا و قدیر در ترقی و تعالی مملکت خود استمداد و کمک بخواهیم.

شما را ازین مکنونات قلبیه ام آگاهانیده برای عموم {حکام اعلی و نایب الحکومه ها و زمامداران محلی تان} بفرمان جداگانه اشعار نمودم که از وکلای منتخبه آن سمت کشور که در علاقه ها و حکومتی ها و مرکز نایب الحکومه گی و حکومت های اعلی هستند، مناصفه را برای اجراءات

کاریومیه همان موضع گذاشته مناصفه را با تعدادیکه بفرامین جداگانه بحکم خبر داده شده از سادات و علما و مشایخ و کلان شونندگان و نمایندگان و روسا از هر محل بقرار تقسیم بتقریب انعقاد مجلس لویه جرگه بمرکز (حکومتی اعلی و نایب الحکومه گی ها) طلب نموده بیک موعدیکه بموقع انعقاد مجلس لویه جرگه بمرکز کابل رسیده بتوانند، روانه دار السلطنه نمایند و خرچ راه و خوراکه آنها تا رسیدن کابل از آنجا پرداخته در مرکز کابل از بدو ورود تا اختتام مجلس خرچ و خوراکه آنها را دولت تدارک و تهیه کرده بآنها میپردازد و این مجلس (آتیاً) فقط در خود کابل و بهمین تاریخ منعقد و دائر گردیده بتعداد معینه از هر ولا نفری بصورت وکالت و نمایندگی برای شمولیت ورزیدن لویه جرگه حاضر خواهند شد، و از خداوند تعالی امید قوی داریم که باین مجلس عالی بموافقت آرای وکلا و نمایندگان ملت نجیب افغانستان بسی مطالبات مهم دائر به ترقیات وطن مقدس ما حل و فصل گردیده صورت انصرام و اجرا پذیرد. (موضع مهر منور شهریارغازی) [امیر امان الله غازی]

(سواد فرمان لویه جرگه ۱۳۰۳ ش)

(القاب) (اسماء) زاده لیه [مقصد ولدیت است].....

چون حکمت بالغه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شأنه اساس مدنیت و ترقی و تعالی بشریت را به اتحاد و اتفاق منوط نموده و برای متحد ساختن افراد متعدد و افکار متضدد، ابلاغ احکام آیه شریفه (و شاورهم فی الامر) همه ما متابعان دین منیف احمدی (صلوة الله و سلامه علیه) درین شاهراه فلاح و نجات [رستگاری] دارین امر اکید میفرماید، حضرت پیغمبر خود را که "وما ینطق عن الهوی" در شان اوست میفرماید که با امتان و پیروان خودت در همه کار ها مشوره نمای.

لهذا این کمترین عبادالله از بدو جلوس خود تتبع به پیروی سنت سنیة محمدیه "علیه الاف الثنا والتحیه" اساس سلطنت وطن عزیز خود را به مشوره وضع نموده در پایتخت عالی بخت مملکت شاهانه خودم تشکیل مجلس شورای دولت که مرکب از وکلای منتخبه شما ملت و اعضای طبیعی مامورین دولت است، نموده همه قوانین و نظامات مملکت داری در آنجا غور و خوض میشود و بعد الاتفاق آراء در معرض اجرا آورده میشود. همچنان در مرکز های همه ولایات و حکومتی ها تا علاقه داریها مجلس مشوره از اعضای منتخبه وکلای شما ملت دایر و همه اجراء آن مطابق احکامات الهی بواسطه مامورین دولت باتفاق و مشوره وکلای منتخبه اجرا میشود. با وجود اینهمه مجالس مشوره که به پیروی سنت سنیة در همه مملکت شاهانه اجرا است، چون حکومت را از ملت و ملت را از حکومت دانسته و ضرر وطن عزیز خود را بهمه ملت نجیب خود مشترکاً مساوی میدانم، اراده نمودم که مکرراً یک مجلس به اسم «لویه جرگه» که مرکب باشد از علماء و سادات و مشایخ و خوانین و وکلای همه اقوام بدار السلطنه کابل انعقاد یافته در همه امورات مملکت داری و پیشنهادات ترقی و تعالی و تنظیم نظامات و قوانین دولتی و تمام سیاسیات داخله و خارجه بحث و مذاکره نموده شود و آنچه خیر و بهبود اداره حکومت و فوز و فلاح اهالی ملت را باتفاق آراء ملاحظه نمایم، متفقاً تنظیم و بعد اتفاق آراء متوکلاً علی الله در اجراء آن عزم بالجزم نمائیم، تا باشد که باتباع سنت قرون اول دین اسلام و ترقیات دینی و دنیوی خود ها را فائز و نائل شویم، چنانچه از فحوای اعلانات علیحده مستحضر خواهید بود.

بنابرآن حضور والای ما چون شما را صادق و خیر خواه ملت میدانند، شمولیت شما را در لویه جرگه لازم دانسته ابلاغ میفرمائیم که سفر خرج شما را از آمدن الی کابل بواسطه حکام اعلی و نائب الحکومه گی آنجا انتظام میشود. بخاطر جمعی تمام الی روز هشتم ماه ذیحجه الحرام وارد کابل شده، نماز عید سعید اضحی را با همه برادران دارالسلطنه خود ادا نموده در مجلس لویه جرگه شامل باشید. در ایام توقف کابل البته مهمان اعلیحضرت ما خواهید بود و بعد از اختتام لویه جرگه خرج سفریه شما را وزارت داخلیه تادیه نموده مع الخیر در مساکن خود عودت مینمائید. (محل دستخط انجم نقط همایونی)

بیانیه شاه غازی در خطبه اول نماز عید قربان (اضحی)

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد (سه مرتبه) الحمد لله رب العلمین نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و نشهد ان سیدنا و مولانا محمد عبده و رسوله صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه اجمعین

امابعد:- برادران من! عزیزان من! نورچشمان من!

امروز خدای را شکر گذاریم که ما و شما را بدین مقدس اسلام مشرف ساخته، از پدر پدر بروی دنیا اولاد مسلمان آمده ایم و همیشه بدرگاه خالق بی نیاز خویش عرض و نیاز داریم که ما را بدین مبین سید المرسلین قائم و دائم داشته باشد، بروز آخرت نیز ما را بشرف شفاعت (محمدی) افتخار بخشیده در زمره مسلمانهای نیکوکار مبعوث دارد.

امروز برای عالم اسلام یکروزی است بسیار مقدس که از برکت آن تمام گناهان و خطاهای را که بدان مرتکب شده باشیم در حج بیت الله شریف بخشیده و معاف میگردد. بندگان که خطا میکنند، یا گناهکار میشوند، عموماً امید و انتظار مغفرت پروردگار را دارند. ذات خداوندی نیز از لطف و مرحمت خویش بمحضی که بنده عاصی او بصدق دل بدامن خانه کعبه اش چنگ بزند، در همین روز اقدس تمام گناهان ویرا معاف و می بخشد. چقدر نیک بخت و سعادتمند است آن مسلمانانیکه درین روز بزیارت و لقای خانه خداوندی پذیرفته شده تمام گناهان شان معاف میشود، ازین سبب بلند ترین و مقدس ترین ایام برای عالم اسلام همین روز فیروز است.

علاوه بر اینکه زیارت خانه (کعبه) موجب معافی حقیقی خطا و گناهان ماست، یک خدمت کلان دیگری را برای اتحاد و اتفاق عالم اسلام مینماید و آن اینست که در ضمن ادای حج و زیارت آن خانه مبارک با مسلمانان رنگارنگ عالم که ما آنها را ندیده ایم و کلمات و گزارشات شانرا نشنیده ایم، بر میخوریم و ملاقات مینمائیم، حرف های شانرا گوش میکنیم و شکایتهای را که از بیگانگان دارند استماع میورزیم، بمسرت عالم اسلام مسرور و بغم و اندوه شان غمگین میشویم.

اگر ما و شما بهمان نیت و مقصدیکه خداوند ما را امر و هدایت نموده بخانه کعبه مشرف شویم و آن شکایت و بیدادیهای را که برادران اسلامی ما از دست اذیت ظالمان و بیگانه های دین خویش دارند شنیده از حال همدیگر حقیقتاً مطلع و خبر دار شویم، گاهی عالم اسلام باینحال فلاکت و مذلت امروزه گرفتار و دچار نمیشد.

جای شکر و امیدواری است آن عالم اسلامی را که دشمنان دیرنیه او پرچه پرچه کرده در میان خویش تقسیم نموده خوردند، امروزه روز بیدار شده اند.

ای دشمنان اسلام بدانید و آگاه باشید که درینوقت حصه مهم عالم اسلام بیدار شده، مابقی آن نیز عنقریب بیدار شدنی است و بپاداش این خواری و زبونی که از دست شما بعالم اسلام رسیده، شما را هم بپاداش اعمال تان خواهند رسانید. اگرچه شما در موقع غفلت و نادانی و بی اتفاقی عالم اسلام خوب خوردید ما را، لکن واسطه و ذریعه این پستی و تنزل و خرابی تماماً از دست خود ماست که اغراض پرستی و تن پروری و جدائی و نادانی خود ما، شما را کامیاب داشته است.

هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست!

و ای دشمنان بر ما غلبه کرده نمیتوانستند زیرا که نظر به نفوس آن قطعات عالم اسلام که پامال بیگانگان شده تعداد دشمنان شان، صد یک، هزار یک کرور باشندگان خود آن مملکت نیست، پس چه قسم غلبه کرده میتوانستند!!!

معلوم است که نفاق و ضدیت شخصی و خرابی های در میانی خود ماست که بیگانه ها را مظفر می سازد.

اگر مسلمانان حقیقتاً مسلمان و پیرو پیغمبر و قرآن بوده کار از اتحاد و اتفاق، دیانت و اسلامیت بگیرند، ضرور بمقاصد خود کامیاب و در همه جا مظفر و منصور میباشند.

عجب است که خداوند دشمنان ما را مظفر میسازد و دوستان خود را که بآنها وعده ظفر و منصوریت را نموده، مظفر نمیسازد.

باز میگویم که این نیست، مگر نفاق خانگی و خرابی های اندرونی خود ما!

ازین است که بحضور شما برادران خود عرض مینمایم، حینیکه بکلمه «لا اله الا الله محمد رسول الله» چنگ انداخته ایم و دین مقدس اسلام را یک دین متین می انگاریم، در دنیا و آخرت پیروی او را باعث نجات و رستگاری خود میدانیم، پس از برای خدا و رسول اتفاق کنید! و جاده نفاق را مپوئید [پوئیدن به معنی با شتاب به هرسو رفتن]، همه برادران مسلمان خود را مثل برادر عینی و خون شریک خود پندارید.

در حقیقت چیزیکه اتفاق حقیقی را در میان یک مملکت اسلامی بوجود می آورد، خدا شناختن و پیروی اوامر و هدایات خدا و رسول را نمودن است. وقتیکه یک مسلمان خدای خود را خوب بشناسد و به مسلمانی خود بدرستی پابند باشد، گاهی نخواهد شد که نفاق بکند یا حسد و کینه اختیار ورزد و یا خجالت و شرمسار گردد. چرا هر چیزیکه برای او پیش میشود، وی عقیده دارد که این ذلت و خواری یا خسارت در تجارت و معاملات من که بوقوع پیوسته از... نفس و یا عدم کوشش من خود من است. وقتیکه یک منفعت یا عزت را ببیند، میگوید که خدا بمن عطیه کرده است.

باید با برادران نادار و ناتوان خویش معاونت کنیم و با کسانیکه مریض و بیچاره باشند، امداد نمائیم و با برادران اسلامی خویش همدردی کنیم. امثال این رفتار و اعمال اسباب اتحاد و اتفاق را تولید میکند، وقتیکه ما اتفاق داشته باشیم، دست اذیت هیچ دشمن بالای ما دراز نمیشود و گاهی از عظمت و هیبت خداوندی و برکت تعمیل اقوال حضرت رسالتپناهی، دشمن بالای ما حکمرانی کرده نمیتواند.

این بیانیهای را که نمودم نه تنها نصیحت عاجزانه من است بلکه اوامر خداوندی و ارشادات نبوی نیز همچنین است.

با اینکه در موضوع عید اضحی بار بار بحضور شما تفصیلات را عرض نموده ام و الحمدلله شما هم از احکام مذهبی خود خوبتر معلومات دارید، باز هم اینقدر عرض میکنم برای هر مسلمانیکه (۷۰) روپیه اضافه تر از احتیاجات اصلیه خویش داشته باشد، واجب است که یک گوسفند قربانی نماید. با اینکه درین امر دینی ما بسیار منافع و اسرار دینی و دنیوی موجود است، چون هوا گرم و فرصت کم است اگر اندکی از آن بیان نمایم برای شما تکلیف میشود.

همه ما و شما میدانیم که قربانی کردن امر خدای ماست اگر خداوند سر ما را، جان ما را، مال ما را، اولاد های ما را و هر چیز را که داشته باشیم، بخواهد، ما جهت تعمیل ارشادش حاضریم. چون قربانی عوض ذبح اولاد پنداشته میشود، پس اشخاصیکه مستعد بقربانی باشند، باید به بسیار شوق و ذوق او را بدست خویش و یا بدست وکیل خود ذبح نمایند.

(انا اعطینک الکوتره فصل لربک و انحرط ان شأئک هو الا بتر)

إله العالمینا! بحرمت قرآن پاک و بحرمت حضرت (رسول الله) مبارک و بحرمت کسانیکه به پیش تو عزت و آبروی دارند، عالم اسلام را از نفاق و مغلوبیت نگهداری! علی الخصوص ملت افغانرا که یک ملت شجاع، دلاور، فاتح و مظفر است، سرفراز دین و دنیا داشته باشی و من عاجز بیچاره، خدمتگار عالم اسلام و قوم خود را توفیق عطا کنی تا خدمتی بکنم که در دنیا و عقبی سبب نجات شان بوده و در آخرت به بهترین جنت ها باشند و دولت علیه ترکیه، دولت ایران و اعراب و برادر های مسلمان ما هندوستانیان و برادر های بخارائی و برادر های چینی ما و تمام مسلمانانیکه در هر نقطه دنیا هستند بحفظ و حمایت خود نگهداری!

اله العالمینا! هرچیزیکه میکنی خودت میکنی، بالای ما نظر لطف و مرحمت داشته باشی و بهمان راهی که نجات ما را میدانی ما را ببری، و از دربار خالق بی نیاز خود عسکر افغانستان را به دین و دنیا کامیاب خواسته ام! الهی در هیچ وقت سر شان پیش دشمن خم نباشد و همیشه بیدار و فعال باشند و تمام مامورین و کسانیرا که از دل و جان برای افغانستان خدمت میکنند، معزز دارین داشته باشی و اشخاصیکه تنبلی میکنند آنها را هدایت بکنی و در راه نیک بیاوری، عبادالله رحمکم الله ان الله یامر بالعدل و الاحسان... (الآیه) الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و الله الحمد.

نطق اعلیحضرت غازی افغان بتقریب افتتاح لویه جرگه

بعد از نماز عید قربان در سلام خانه

اولاً بهمه شما برادران و مهمانان عزیز خویش تبریک عید را میگویم و آرزو مندم که خداوند بسیار عید های خوب و با شرف را نه تنها برای شما بلکه به تمام قوم افغان عطا و احسان فرماید و اینطور کار های خوب از دست شما سر بزند و چنان ترقیاتی را خداوند نصیب تان کند که هر روز برای شما عید باشد.

بعده [بعداً] برای شما مهمانهای عزیز خود خوش آمدید گفته، میگویم که پایتخت افغانستان خانه تمام ملت افغان است همه شما بخانه خود تان خوش آمدید.

میخواهم در موضع تشریف آوری شما مهمانهای عزیزم که درینجا حضور دارید، چیزی عرض نمایم: خدایرا شاکرم که محض از کرم و الطاف خویش و برکت روحانیت (رسول الله) درین دوره

پنج ساله تا توانستیم شب و روز کوشش کردیم و در فراهم آوردن موجبات ترقی افغانستان کوتاهی ننموده ایم، چون غیر از خدمت دین و خدمت وطن و حفظ ناموس و شرف افغانستان، دیگر مقصد و آرزوی نداشتیم، بهمه خیالات و مقاصد خویش کامیاب و بهر کاریکه اقدام ورزیدیم بکمال درستی او را انجام داده ایم (الله الحمد) که تا این زمان ما ملت افغان در تمام مطالب و مقاصد خود مان بخوبی تمام فائز بوده درین عرصه پنج سال کامیابانه کار کردیم.

عموم حضار: الحمد لله! شکر شکر!

اکنون خواهشمندیم که یک دوره جدیدی را شروع نمائیم که کارروائیهها و اجراءات آن نسبت به پنجسال گذشته اسباب ترقی مملکت و وسیله آسایش و منفعت رعیت ما باشد و درچیزهائیکه ذریعه بهبودی و تعالی ملت پنداشته شوند، کوشش کنیم اگر چه یک لحظه از خدمت شما قوم نجیب خویش باز نمانده ام و کفی بالله شهیداً بهر صورتیکه توانستم سعی کردم و عرق ریزی نمودم که این ملت پس مانده خود را تا یک درجه علیا برسانم. الحمد لله که از مراحم ایزدی به آرزو های که نسبت بترقیات ملت و مملکت خود بدل میپوررانیدم، موفق گشتیم و امروزه روز در تمام مقاصد و مطالب خویش کامیاب هستیم و بکمال افتخار میگویم که امروز ملت ما سر فراز ترین ملت های روی دنیاست! کف زندهای شادمانی!

لهذا درین دوره تازه خواستم تا از اتفاق آراء و افکار شما وکلاء، علماء و فضلا و اعزه ملت استفاده نموده اساس مجده حکومت را ب فکر های متین شما تاسیس کرده ترقیهای فوق العاده و بهبودیهای بی اندازه را برای ملت و مملکت خویش فراهم آوریم.

مقصودیرا که از شمولیت شما در لویه جرگه در نظر دارم، این است که شما نسبت به این خادم ملت و اعضای منتخبه مجلس عمومی شورای دولت از عادات و اطوار و افکار و اجراءات و ضروریات و احتیاجات ملت چنان اطلاعات و معلوماتی را بدست دارید که ما و آنها نداریم. اگر چه ما هم تا یک درجه اجمالی از احوال ملت و مملکت واقفیم، اما آنطوریکه شما واقفید کلی و معلومات تفصیلی دارید، ما نداریم. چنانچه یک تولى مشر نسبت به کندکمر معلومات زیاد به تولى خود دارد و همچنین کندک مشر تا درجه معلومات از کندک خود دارد که غند مشر ندارد.

چیزیرا که درین روز افتتاح بشما معروض میدارم و شما را بطور یادداشت میگویم، همین است آنچه ب فکر شما برای بهبودی ملت و ترقی مملکت تان بهم میرسد محضاً برای خدا بگوئید و بغیر از اظهار افکار حقیقی خویش لحاظ و خاطر داری هیچ یکی را نکنید که فلان کس اینطور گفته من هم باید چنین گویم، نی! هر کدام تان خود ها را وکیل قوم و کفیل مهمات عموم پنداشته فقط رضای ایزدی و رفاه و آسایش عمومی را مد نظر گرفته آنچه ب فکر تان برسد، حقانه بگوئید، زیرا که اگر قوم ما به آسایش باشد خود ما نیز آسوده حالیم، چنانچه افغانان در مثل میگویند! «چه خانی په یارانی» بلی! اگر خدا ناخواسته قوم ما غریب، بیکار، بی علم، پریشان و ناتوان باشد ضرور ما هم پریشان هستیم. بنابراین محض استرضای خداوند آنچه در آن فائده عموم باشد، آزادانه در مجلس بیان نمائید.

این خادم ملت از اول جلوس بر تخت سلطنت تا حال خیر و بهبود عموم ملت افغانستان را یکسان زیر نظر گرفته هیچگاه بدون صلاح و مشوره کاریرا ننموده ام و شما را هم محض بدین مقصد خواستم که صرف جهت مزید منفعت و آسودگی عموم ملت افغانستان با شما مشوره کنم.

اقوام دانسته ما خوب میدانند که این کار ها و خدماتی را که ما میکنیم، تماماً برای منافع و رفاهیت عموم سکنه افغانستان است، لکن بعضی از اشخاص که تا حال فکر شان چندان بلند نشده نتایج و ثمره این افکار و خیالات ما و شما را بخوبی احساس و درک کرده نمیتوانند، باز هم ما خود داری نموده فقط بغرض حصول رضای خدای خود و منفعت قوم و سر سبزی مملکت خویش کوشش ها میکنیم، مشوره ها می نمائیم تا ملت خود را بدرجه های بسیار عالی برسانیم.

بلی! یک مریض دوا نمیخورد، اما بهر طوریکه ممکن باشد او را دوا میخورانند. یک پسر خورد برضای خویش هر گز مکتب نمیرود، مگر پدرش او را برفتن مدرسه مجبور میسازد. اگرچه پسر در آوان نادانی ازین اوضاع پدر خود میرنجد، اما چون فائده او در آتیه بدو عائد است در حق پدر خود دعا گوئی میکند.

باید علماء فضلاء، سادات، مشایخ، روسا، دانشمندان و پادشاهان کسانی را که از حقایق اطلاع ندارند و خیر و شر خود ها را بطوریکه لازم است بخوبی نمیدانند، نصیحتاً بفهمانند و در زیادت جذبات و زنده نمودن حسیات آنها کوشش ورزند. اگر چه فی الحال برایش در انجام این خدمت مقدس تکلیفی عاید خواهد شد لکن زمانیکه مردم به حقایق و مفاد خویش دانسته شدند، خاکش را توتیای چشم خود مینمایند.

باین سبب برای آسایش ملت خود هر چیز را که شما علماء و دانشمندان بگوئید و هر خیر و منفعتی را که شما لازم میدانید، بیان کنید تا من عاجز خدمتگار شما که به امر خداوند امروز پادشاه شما هستم، بجا بیاورم تا درین دوره جدید بهترین اصول و طرزى را که برای خیر و آسایش عموم ملت باشد بسازیم و بروی کار بیاوریم.

در خاتمه کافه ملت افغانستان را مظفر و کامیاب و بهترین سکنه تمام گره دنیا از خدای خود خواسته ام. خدای ما قادر است که ملت ما را بهترین و کامیاب ترین ملل روی دنیا بگرداند.

اگر چه این سخن را شنیده بعضی خواهند گفت چطور میتواند شد که این ملت پس مانده افضل و اعلی تمام ملل دنیا شود، لکن آنها علاقمندی مرا با ملتم بطوریکه دارم نخواهند دانست که از فرط عشق و محبت خود برای آنها تمام خوبی ها و ترقیها را که در دنیا است، خواهانم و عقیده دارم که خداوند مهربان است و ضرور این عرض و التجای ما را قبول کردنی است. [پایان خطابه اعلیحضرت]

اعلیحضرت شاه امان الله غازی در مواقع لازم از جمله در روزها عید و جمعه خود شان به امامت نماز می پرداختند و خطبه ها را با فصاحت و بلاغت کلام بدون کاغذ و یادداشت بیان می فرمودند. به احتفال لویه جرگه که آغاز آن در روزهای عید اضحی مصادف بود، شاه در سلام خانه ارگ کابل به امامت نماز عید پرداختند، چنانچه در خطبه نماز بیانیۀ مفصل ایراد کردند و نیز حینیکه جهت اشتراک در لویه جرگه به پغمان تشریف بردند، بروز جمعه باز هم امامت نماز را بعهده گرفتند و در خطبه اول و دوم قبل از نماز چنین فرمودند:

خطبه اولی نماز جمعه در پغمان

الحمد لله رب العلمین^ط نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و نشهد ان سیدنا و مولانا محمد عبده و رسوله^ط صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه اجمعین^ط

د پانو شمیره: له 9 تر 78

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

اما بعد:- ای برادران و عزیزانم!

خدای را شکر گذاریم که ما را در دین اسلام حیات داشته و باز پیغمبر ما که پیغمبر آخر زمان و شفاعت گر همه عاصیان است، مییابد.

اگر ما بخواهیم که در جنت برویم، رفتن آن بدست خود ماست، زیرا که اگر ما افعال شایسته مطابق شریعت (احمدیه) نمودیم، در آخرت به بهترین جنت ها خواهیم بود، چرا جنت از مسلمانان است، کسی دیگر بغیر از اسلام در آن حق ندارد.

همه تان میدانید که نماز از طرف خالق ما بالای ما فرض گردیده اگر ما این امر خدای خود را که اول ترین و مهمترین فرایض شمرده میشود، بجا بیاریم در آخرت و دنیا با عزت با شرف خواهیم بود. عرض میکنم بر نماز های خود قرار احکام خداوندی بکمال جدت و پافشاری تا بتوانید، پابند باشید، چرا اول چیزیکه خداوند در روز آخرت از ما میپرسد، نماز خواهد بود.

روز محشر که جان گداز بود++++ اولین پرسش از نماز بود

بنابراین سبب، در نماز خود سست نباشید. امید میکنم که در تمام احکام خداوندی و ایجابات شریعت احمدی همه شما فعال و بیدار و جدی باشید. حتی اگر شما فقط بنماز خود پابند بوده او را همیشه در پنج وقت بخوانید، نه در دنیا و نه در آخرت پیش کسی خجالت خواهید کشید.

اگر کسی تا حال بنماز خود پابندی نداشته باشد و یا بترتیب نخوانده امید میکنم که از دربار خالق خود معافی گذشته را خواسته بصدق دل از ان تائب [خواهان توبه] شود. چون خدای ما مهربان است امید که قرار آیه (توبو الی الله توبه نصوحا) اگر از دل و جان صاحب حسرت و خجالت و امیدوار مغفرت خداوند باشیم، بر گناهان ما قلم عفو کشیده میشود و در آینده تا بتوانید در پابندی نماز خویش زیاده تر کوشش ورزید، اگر شما حقیقتاً خواهان ترقی و برتری باشید پس در تعلیم و تعلم آموختن علوم و فنون زیاده بر زیاده بکوشید. امروز که ما شما علماء و فضلا را بنظر عزت و احترام مینگریم، تماماً از برکت علم است، باید بیش از پیش در تحصیل آن بکوشید.

هر کسیکه خیال و آرزوی خشنودی و رضای الهی و شناسائی خداوندی را داشته باشد، بیواسطه علم بر مقصد خود کامیاب نخواهد شد. گویا نجات آخرت ما علم است. آیا نمی بینید و خجالت نمیکشید از آن اشخاصیکه نسبت به ما و شما عالم و صاحب کمال و عزت و اجلال هستند بر ما فخر ها میکنند.

حقیقتاً برای شان نظر بدین ایجابات محیرالعقول که به آسمان و زیر بحر میروند و مسافت بسیار بعید زمین را بکمال مسارعت [باسرعت] طی میکنند ماشینها، توپها، تفنگها، صنعتها، حرفتها و غیره اختراعات عجیب و غریب را در معرض اجراء می آورند، میزبید که بر ما تنبلیا فخر کنند. باین لحاظ باید تا جان داریم در پی بدست آوردن همهچیز یک نعمت عظمی که این ترقیات را موجب است از دل و جان کوشیده تا جائیکه میتوانیم علم بیاموزیم، علم است که خداوند را بما می شناساند.

علم است که ما را موفق بحفاظت اسلام و شریعت، وطن و مملکت میسازد. علم است که نه تنها عزت و حرمت اسلامی ما را ادامه بلکه ما را برای مدافعه دشمنان و تعرض بر اعدای [دشمنان] مان مقتدر میدارد. علم است که نسبت بدان پیغمبر ما میفرماید، علم گم کرده مسلمانان است باید که در پی تحصیل آن بهر جائیکه باشد، بکوشید. دین ما گاهی بما اینچنین تعلیم نمیدهد که علاوه بر علوم

آخری در مفاد دنیوی خود نکوشیم. دین ما ابداً اجازه نمیدهد که قوت و آلات قاتله دست دشمنان ما بوده آنها را بر علیه ما استعمال کرده و ما از آن محروم باشیم. شخصیکه علم ندارد گویا در دین و دنیا ذلیل و خوار خواهد بود. از برای خدا علم بیاموزید تا خدا را بخوبی بشناسید چرا که (بی علم نتوان خدا را شناخت).

حکومت شما و من عاجز کوشش ها کردیم و مکتب ها از برای تحصیل علم جهت اولاد های شما ملت تشکیل دادیم پس چرا کاهلی مینمائید و در اخذ تعلیم تنبلی می ورزید. عناد و خصومتی را که دشمن های شما در دل های تان می اندازد که در مکاتب شما علم دنیا جاریست، کاملاً غلط است (الحمد لله) همه شما عاقل و صاحب فهم اید و خوب میدانید که فقط علم دنیا بمدارس ما جریان ندارد بلکه تعلیمات دینی و مسائل اخرویه و عقائد اسلامی در آنها بکمال خوبی و درستی تعلیم داده میشود، چنانچه حالا معلومات دینی عموم طلبه صنف ابتدائیه سائر مکاتب ما نسبت بطبقه عامه بعضی علمای عصر حاضر کمتر نخواهد بود و ما علوم اخرویه و فنون دنیوی را ازین جهت یکجا در مکاتب خویش جاری داشته ایم که ما در دین و دنیا کار داریم و دشمن های ما فقط در دنیا و از آخرت محروم و بی نصیب اند.

امروز دشمن های ما به آسمان و بزیمر زمین که فکر و خیال از دیدن و شنیدن آن مقصر [کوتاه] است، پرواز و رفتار دارند. بدا بر حال فلاکت ما اسلام در گنج گم نامی و بدنای خزیده بر خلاف فرموده خدا و پیغمبر خود که (و اعدولهم ما اسطعتم من قوة و من رباط الخیل...الایه)، دست دشمن های خود را بر سر خود دراز مینمائیم.

محض جهت حفاظت دین مقدس اسلامی و ترویج شریعت غرای نبوی و اعلائی کلمته الله بر همه ما ضرور و لازم است که علوم دینی را بیشتر خوانده علم دنیا را هم یاد داشته باشیم، تا آن چیز را که بواسطه اش دشمن خود را مغلوب و مفتوح سازیم نیز بچنگ آریم و آن چیست، توپ، تفنگ، کارطوس، باروت و دیگر آلات جارحه.

اگر خود ما چنین اشیای قاتله را نداشته باشیم و بر ساختن و پیدا نمودن آن مقتدر نباشیم، آیا دشمن های ما برای ما توپ اعلی و کارطوس خوب خواهند داد که بواسطه آن خود شان از دست ما خراب و ابتر شوند؟ نی! گاهی بما نمیدهند بلکه خود ما را هدف اسلحه آتشین خود نموده هستی و زندگانی ما را بخاک برابر مینمایند. اگر چه حافظ دین اسلام خود خداوند است باز اگر ما و شما فعالیت و جدیت را بکار بریم خالی از فایده نیست، با اینهم خدا را شکر میگویم آن عالم اسلام را که همیشه [قریب] کفار خورده بودند و خیال پریشانی و تباهی شانرا همواره بدل می پروراندند، (الحمد لله) فی الحال بیدار شده متحداً بشاهراه ترقی خود ها پویانند و دشمن و دوست خود را بخوبی می شناسند.

در حقیقت جمیع علوم و فنون که امروز بنظر ما میخورد و دشمنان ما را بر ایجادات غریب و عجیب موفق ساخته همه از عالم اسلام بود، چه شد که اسلام به عیش و ساعت تیری، نفاق خانگی، استراحت و تنبلی گرفتار شده آن میراث خود را واگذار شدند. آن دشمن های عالم اسلام که همیشه در صدد همین امر بودند تا به علیه ما کامیاب گردند، از دست غفلت خود ما اسلامیان سلطه و اقتدار پیدا کردند.

خیر گذشته گذشت و آینده باید از مکر و خدعه دشمن هوشیار باشیم با اینکه حافظ و ناصر دین مقدس نبوی خود پروردگار است، با هم باید ما و شما بیشتر بکوشیم تا آن عزت و شوکتی را که خداوند بما مسلمانان وعده فرموده از دست ما و شما در معرض وجود آید تا مسلمانان آینده بگویند که ترقی اسلام

و ترویج دین مبین سید الانام در عصر من عاجز باتفاق، اتحاد و جان فشانی علماء، فضلا و روسای این زمان که شمائید در معرض وجود آمده است تا یک نام نیک و نشان خوبی ازین سلطنت و ملت حاضره ما در صفحه روزگار بطور یادگار باقیماند، بنابراین من خادم اسلام، شما وکلاء و فضلاء ملت را خواستم تا کوشش کنید، عموم افراد ملت را بطرف علوم و فنون میلان بدهید تا آن چیز هائرا که دشمنهای ما از ما غضب کرده اند، از اوشان پس بگیریم. فعال، بیدار، شجاع، صاحب عدل و انصاف و مالک جاه و جلال از دست رفته خویش مجدداً بشویم.

یک شخص نمیتواند که همه علوم را برای یک فرزند خویش در خانه تعلیم دهد یا معلمی را مخصوصاً برای وی تخصیص کند، ازینرو حکومت شما برای تان مدارس متعددی طرح افگند و معلمین مزیدی را در آنها مستخدم نموده و علوم دینی و فنون دنیوی را در آن جریان داده، مصارفات و پول آنرا دولت متعهد گشته تا شما بکمال اطمینان فرزندان خود را در آن تعلیم دهید. از برای خدا اولاد های خود را چرا در مکاتب داخل نمیکند و در مقابل اینهمه زحمات و دلسوزی حکومت خویش، شما چرا تنبلی و کاهلی نموده بر حیات و زندگانی آینده پسران خویش حسرت نمیخورید و دلسوزی نمیکند که بی علم، جاهل و بی کمال میمانند. (والله) اگر شما بمکاتب نرفتید، خود را بدست خود خراب مینمائید.

هر امری را که خداوند ما بر ما میفرماید چه در تحصیل علوم و فنون و چه در امورات دینی و دنیوی تماماً برای فائده خود ماست. خداوند تعالی بروزه و نماز ما احتیاج ندارد و نه عظمت و جبروت او از عصیان و نافرمانی ما کم میگردد، فقط هر چه میکنیم و هر اوامر او را که تعمیل مینمائیم برای خود میکنیم. اگر نماز میخوانیم و یا روزه میگیریم فائده اش برای خود ما و شما است. باید در ارشادات الهی یک جدت و فعالیت فوق العاده را بکار برده گاهی از احکام خداوندی و از اوامر حضرت نبوی انحراف نورزیم و دشمن خود را بر خود غالب و فاتح نگردانیم. لازم است که در راه ترقی اسلام کوشش کنیم و تا ریزانیدن [ریختاندن] قطره آخرین خون خود در راه عالم اسلام حاضر باشیم و روی خود را از دشمنان اسلام نگردانیم و سر خود را پیش اعدای مسلمانان خم نکنیم. پیغمبر ما میتواندست که به بسیار سهولت و آسانی بیک اشاره تمام عالم کفر را مسلمان ساخته دین مبین خود را منور و روشن میساخت، چراغ کفر را خاموش میگردانید. اما باین لحاظ درین موضوع از روحانیت، عصمت و عظمت خود کار نگرفت و هر چه کرد بزور شمشیر و سعی و کوشش خود در ترویج دین اسلام کوشید تا تعلیم جدت و فعالیت و مقاومت را به امت خویش آموختانده آنها را بعیش پرستی و تنبلی تشویق نمودند.

اگر چه امیدواریم، وعده که خالق بی نیاز ما با ما کرده در آخرت در جنت خواهیم بود و بقدر گناه و نافرمانی که از اوامر او کرده باشیم در دوزخ خواهیم سوخت اما در خاتمه اطمینان داریم که در جنت میرویم، لکن از لطف خداوندی آرزو داریم که در روز محشر بشفاعت پیغمبر خود از تمام گناهان مغفور و در بهترین جنتها برویم.

عرض آخرین من چنین است که ما و شما باید کوشش کنیم و جان خود را فدای دین سازیم، خونهای خود را در راه او بریزانیم تا آن چیزهای را که دشمنان از ما سلب نموده اند به فدا کردن سر خود از او شان باز گیریم. مسلمانی که صادق و در اسلامیت خویش محکم و پاینده باشد، گاهی در راه خدمت اسلام تنبلی و کاهلی نمیکند، اگرچه بداند که در میان باران گله های توپ و تفنگ باشد زیرا میداند که بی اجل مرگ نیست. (والله) اگر خودم در میان آتش تفنگ باشم، گاهی خوف و هراس را به دل خود

جا نمیدهیم. میدانم تا زمانیکه اجلم نرسیده باشد یکقدری برایم ضرر و نقصانی عاید نخواهد شد، چنانچه آیه شریفه مبارکه است که (اذا جاء اجلم الخ)

ای برادران بیائید که کوشش کنیم و سعی نمائیم تا در مقاصد دین و دنیوی خود ها کامیاب باشیم. ما مسلمانها هم برای آخرت خود کار میکنیم و هم برای دنیای خود. بغیر اسلام دیگران بکار دنیا مشغولیت داشته ،الله تعالی از آخرت بی نصیب شان کرده و هر ترقی و بهبودی که است فقط در دنیا برای شان داده است. والله جگرم کباب گردیده سینه خود را چاک کرده میگویم از برای خدا ای عالم اسلام چه شد شما را که بخواب غفلت غنوده و چه پیش آمد شما را که به کنج کسالت خموده اید، آن عالم اسلام چه شد که همیشه دشمن خود را مغلوب میساخت؟ آن عالم اسلام کجا شد که ممالک اعداء خود را بزور سوت مفتوح میگردانید؟ که امروز نسبت بعالم اسلام یک بیوه زن شرف و عزت دارد؟ (درینموقع قطرات عبرات از چشم نرگس وش شاهانه ترشح نموده گل عارضش را آبیاری مینمود) از برای خدا و رسول خدا! دست اتفاق و اتحاد را با یکدیگر بدهید که دشمنان تان در پی انهدام و خرابی شما همیشه جاهدانه میکوشند. بیائید تا به پیش خدای خود عرض کنیم، ای خدا! تو دیده بودی آن اسلام را که در اوج ترقی و تعالی عروج داشت و لوای زیبای اسلامیت را بر دوش همت خود بر روی عالم بر افراشت و دشمنان خود را از هیبت و سطوت اسلامی در لرزه می انداخت، از برکت روحانیت حضرت رسول مقبولت مجدداً باز آن اتحاد و اتفاق، فعالیت و شجاعت، هیبت و سطوت را نصیب این باز ماندگان بیچاره اسلامی عطا و مرحمت و کرامت فرما، مخصوص قوم افغان را در دین و دنیا سرخرو و کامیاب گردان - اللهم ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة الایه.

ارشادات اعلیحضرت بعد خطبه ثانی:

إله العالمینا! برای عالم اسلام خصوصاً برای قوم افغان ترقیهای را که تو میدانی نصیب بگردانی. بحضور برادران خود عرض میکنم که بیدار شوید اگر چه الحمد لله این جوش و خروش را که در بین عالم اسلام میبینم، امید وار میشوم که بیدار خواهند بود.

خدایا به دربار تو امیدواریم که کسی از بارگاهت بی نیاز باز نگشته، کسیکه بی نصیب از حضورت گردیده شیطان است، ما را در آخرت پیش خودت و آنحضرت سرخ رو و با عزت بداری، دعا میکنیم که برادر های تُرکی و دولت ایران، ترکستانیها، هندیها، مسلمانان چینائی و عموم ملت اسلامیة را که در هر نقطه دنیا باشند، در دین و دنیا با عزت و با شرف و نیکنام بداری. الهی بحرمت حضرت رسولت عالم اسلام را ازین حال فلاکت و پریشانی بکشی [بیرون کنید]، علی الخصوص قوم افغان را و من عاجز را که خدمتگار دین مبین سید المرسلین میباشم توفیق خدمت عطا کنی، تا در راه اسلام یک خدمت شایان تقدیر ابراز نمائیم و عسکر افغانستان را همیشه مظفر و کامیاب داشته باشی و سرش را پیش دشمن خم نگردانی و همیشه نوک برچه شانرا بنوک چشم دشمنان لاله سان بداری. بارک الله لنا و لکم الخ.

نطق اعلیحضرت غازی قبل از آغاز لویه جرگه بروز شنبه ۲۸ سرطان ۱۳۰۳ ش

بسم الله الرحمن الرحيم ط بنام خدای خود این مجلس عالی را آغاز میکنم. پیشتر از همه چیز مکرراً شما را در پایتخت مملکت عزیز تان خوش آمدید تقدیم مینمایم.

در مباحثات این مجلس همه شما حقوق دارید و هر چه که بفکر شما درست و سودمند و مفید پنداشته شود، آنرا بی کم و کاست آزادانه بگوئید و در اظهار رأی حقانه خویش هیچ کوتاهی ننمائید. اگر رأی شما خوب و افکار تان معقول باشد، همانا که مقبول میگردد و اگر یک رای خراب و مسئله ناصواب باشد، در اظهار آن شما مسئول نخواهید بود، فقط منظور نخواهد گشت.

اشخاص فهمیده و دانسته ما بخوبی میدانند که بدین جرگه در ترقیات مادی و معنوی و مسائل داخلی و خارجی و اقتصادی افغانستان اباحتی که مفید حال ملت و مملکت و دولت باشد، بعمل می آید و بعضی از ذوات محترم چنان دارند که مقصد از اجتماع اینقدر اشخاص معزز و جماعتی بزرگ از اطراف و ولایات، حکومتها و پایتخت افغانستان از چه است؟ آیا کدام مشکلی عظیمی بحکومت ما لاحق شده که دران مورد ازین حضرات مدعوین امداد میخواید و یا با او شان دران موضوع مذاکره مینمایید؟

عرض مینمایم که لله الحمد امروز تمام کار های شما بکام شماست و هیچگونه پریشانی و آنچه که مردم بخیال دارند، موجب انعقاد این مجلس نگردیده است.

فقط امروز این خادم دین و ملت محض برای بهبودی مملکت و رفاه ملت و مفاد دولت بهمراه شما مشوره مینماید، چرا که حیات شما، عزت شما، شرف شما درین مملکت است. چیزیکه درین موضوع بفکر های تان برسد اظهارات او را آزادانه نمائید زیرا در نیکنامی و بد نامی، عزت و مذلت افغانستان همه ما و شما با هم شرکت داریم.

اگرچه از اول جلوس خویش این خادم اسلامیان الی الان هیچ کار و امری را بدون مشوره شما در معرض اجراء نگذارده ام و با وکلا و اعضا و رئیس شورای دولت و هیئت وزراء در همه اجراءات و احکامات خویش استشاره و صوابدید خواسته ام و از افکار عالی آنها به بسیاری از ترقیات و مقاصد خویش نائل گردیده ایم، باز هم چون در افغانستان اساس وکالت و نمایندگی تا بدین درجه مستحکم و مضبوط نگردیده است که وکلای محترم آن افکار و بهبودی های را که برای حکومت از طرف ملت خود مشوره میدهند، فوراً آنرا بملت و قوم خویش معلومات و اطلاعات بدهند. بنابراین خواستم که از علمای مکرم، سادات معظم، مشایخ کرام، فضلالی عظام، خوانین، اعزه و اشراف تمام ولایات، حکومتی ها و اطراف افغانستان بعد از اجتماع شان بمرکز حکومت و آرائی را نسبت بدین مقاصد عالیه اخذ نمائیم.

باز میگویم که از لطف خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی این دوره (۵) ساله ابتدائی ممالک افغانی بکمال خوبی و کامیابی انجام یافته در آینده نیز امیدی می پرورانیم که از حسن افکار و آراء شما ملت بترقیات فوق العاده دیگر نائل گردیم.

اگر شما هیئت لویه جرگه درین مسائل مبحوئه آزادانه رای ندهید و در مفاد ملت و دولت بذل مقدرت نورزید، همانا که بنزد خدا و رسول و من عاجز که اولوالامر شما و عموم ملت که شما نمایندگان حقیقی آنها میباشید، مسئول و جوابده خواهید بود.

از برای خدا بکوشید و بیدار باشید و دقیقه از دقائق خیر خواهی و خیر اندیشی ملت و مملکت و حکومت متبوعه تانرا فرو گذار نشوید که بد نام دنیا و آخرت خواهید بود. باید که محض بلی! بلی! نگوئید و نه فقط بکلمات نافیه طرفداری کنید، بلکه هر آن چیزی را که نسبت بترقیات ملت و مملکت خویش بفکر دارید آزادانه و حقانه به آواز صاف و بلند بیان نمائید.

اگر چه خوبتر میدانم و کاملاً یقین دارم که احدی از شما وکلاء و حضار مجلس به اندازه من خیر خواه و خیر اندیش ملت نخواهید بود، چرا که من طرفدار آسایش عموم ملت هستم و برای برتری و تعالی عموم ملت و تبعه افغانستان بذل مساعی میورزم و خواهان ترقیات و آسوده حالی شخصی خود ابداً نمیباشم. اگر بلی! بلی! شنیدن میخواستم و طرفدار ترقیات شخصی می بودم نعوذ بالله خود سرانه، جابرانه کار میکردم.

نی! میخواهم هر کاری را که بکنم بمشوره ملت باشد و خواهش ندارم که هیچ اساسی بر خلاف شریعت غرای احمدی در ممالک افغانی رایج باشد، بلکه همواره نقطه نظرم این است که بر طبق شریعت و فرمایشات اصول اسلامیت کار نمایم. اما اینقدر عرض میکنم باندازه که شریعت اختیار را به پادشاه داده من هم خود را تا بهمان اندازه صاحب اختیار می انگارم نه علماء را چنانچه دیروز در مسجد جامع امانیه پغمان در ضمن موعظه یک ملا صاحب گفت، البته درینجا هم حاضر خواهد بود و خود را میشناسد که شریعت بعلماء سپرده شده است و بملا ها کاملاً تعلق دارد - نی! شریعت مال خداست (انا نزلنا الزکرو انا له لحافظون ط) البته علماء بیان کننده و روشنی دهنده آن است.

چون امروز اولین روز بود اینقدر توضیحات دادم تا بدانید اساسی را که ما میگذاریم کاملاً باید مطابق شریعت اسلامی باشد، آینده در آغاز مجلس فقط بگفتن «بنام خدای خود آغاز میکنم»، اکتفاء خواهم کرد. بعد هر مسئله که باشد بران بحث رانده خواهد شد. الیوم فقط بر مسائل خارجیهِ خویش بحث مینمائیم بعداً بمذاکرات و مباحثات داخلیهِ خواهیم پرداخت. چرا میدانید اول باید مناسبات خارج ما مضبوط و خوب باشد، داخله بدست خود ماست، هر قسم که بکنیم میتوانیم کرد.

نظریات و مشاورت لویه جرگه در مسایل خارجی

روز شنبه ۲۸ سرطان بعد از ظهر و ادامه آن بروز یکشنبه ۲۹ سرطان قبل از ظهر در اجندای مباحثات لویه جرگه نخست موضوع معاهدات افغانستان با کشور های خارجی از جمله معاهده با روسیه، ایتالیا، انگلیس، ترکیه، ایران، فرانسه، آلمان، بلجیک و جاپان مورد بحث قرار گرفت که معاهدات مذکور قبلاً طی چهار سال گذشته با آن کشورها عقد گردیده بودند و اما برطبق "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" (اولین قانون اساسی کشور) لازم بود تا این معاهدات ازطرف لویه جرگه تأیید و تصدیق گردند. بحث بر معاهدات مذکور به خوبی پیشرفت و مورد تأیید و تصدیق لویه جرگه بطور کل قرار گرفت. اما موضوع معاهده افغان - ترکیه به دلیل تحول مهم در آن کشور که با رسیدن مصطفی کمال "اتا ترک" بقدرت و اضمحلال خلافت دیرینه عثمانی توأم بود، بحث ها بطول انجامید و چون موضوع آینده خلافت اسلامی مطرح بود، وکلای لویه جرگه انتقال آنرا بیک کشور دیگر اسلامی که از هر نگاه مستحق باشد، از جمله افغانستان مطرح ساختند و اعلیحضرت نظر خود را به تفصیل دراین باره ابراز داشت که اینک توجه را به قسمت های مربوط به بیانات شان در زمینه جلب میدارم:

معاهده افغانیه با ترکیه

اعلیحضرت در آغاز بحث روی این موضوع فرمودند: «سفارت سیار ما بعد از عقد معاهده انگلستان و افغانستان بانعقاد عهد نامه متحدانه با دولت عثمانیه موفقیت حاصل نموده است. این معاهده نظر بتمام

معاهدات افغانستان یک معاهده با شان و شرف بوده، دو کتله عظیم الشان اسلامیان از روی آن با هم در غم و شادی متفق و متحد شده بودند.»

بعد از ختم قرائت عهد نامه و تشریحات مکتوب آقای فخری پادشاه سفیر ترکیه در افغانستان، مولوی محمد ابراهیم کامه برپا خواسته عرض نمود که: «این معاهده نهایت با شرف و سراپا در آن مراعات اصول مقدسه اسلامی به مقررات اخوت مرعی میباشند، تنها مسئله خلافت که خود ترکیه موجب الغای آن گردیده است، درین معاهده امریست اهم و مسئله ایست قابل بحث ولی تنها این مسئله مهتم بالشان را که تمام عالم اسلام در آن حق اظهار آراء و افکار شانرا دارند، تنها افغانستان حل و فصل نموده نمیتواند. باید برای تصفیه مسئله خلافت از هند و سند، مصر و الجزائر، تونس و مراکش، عرب و شامات و عراق و دیگر نقاط لازمه اسلامی نیز علمای جید با افغانستان مدعو شوند و یا علمای افغانستان بهر موضعی که علمای جهان آنرا تخصیص فرمایند، رفته تا با آراء متفقه این مسئله مهمه را فیصله نمایند.»

اعلیحضرت: «به اندازه افکار من و حضرت مولانا اتحاد دارد که اگر من خیالاتم را در خاتمه مبحث درین مسئله بیان نمایم همانا سامعین وهم [واهمه] خواهند کرد که ضرور من با این ملا صاحب قبلاً درین امر مذاکرات و سرگوشی نموده باشم.»

اعلیحضرت (در مورد ابراز نظر وزیر مالیه که به نحوی بر اجراءات و نقش خلافت عثمانی نظر انتقادی داشت) **فرمودند:** «وزیر صاحب من درین نظریه با شما متفق نمیباشم و گاهی طرفدار این مسئله خود را نمی پندارم که خلافت عظمی برای اسلام در ازمنه سابق کاری ننموده است و مسلمانان جهان در مواقع لاحق با ترکیه حق همدردی را ایفاء نکرده اند. آیا به لکها روپیه اعانه از افغانستان و هندوستان و دیگر حصص جهان در مواقع مداخله ترکیه در محاربه عمومیه ارسال گشت، از کدام رهگذر بود؟ و جزع و قرع و وایلا و احتجاجاتی که بر علیه متحدین از هر گوشه و کنار ممالک اسلامی برداشته شد، علتش چه بود؟ مخصوصاً درینموقعی که یک رقم کشیدگی بعد از نا کامیابی مجلس نخستین لوزان در بین اتحادیون و کمالیون [مقصد طرفداران اتاترک است] بوقوع پیوست، افغانستان حق اسلامیت و اخوت را به اندازه با ترکیه بجا آورده است که اگر انگریز حسب خواهش ترکیه بر طبق آمال عموم طبقات اسلامی دوباره سلسله چنان مصالحه با ترکیه نمیگشت و میدان مجادله را با ترکیه ترتیب میداد، علی الفور افغانستان نیز با انگریز در سرتاسر سرحدات خویش که پیشتر از (۶۰۰) میل است، دست بگریبان میشد. بهر تقدیر خدمتی را که ما با برادران اسلامی ترکیه خود کرده ایم ما بر آنها احسان نمیگذاریم زیرا ما مقررات دینی خویش را تعمیل نموده ایم.»

اعلیحضرت (در ادامه سخنان خود فرمودند): «تا حال حسیات خودم را نسبت بخلافت عظمی و ترکیه ضبط نمودم. اکنون خواهشمندم که محض جهت استحضار تان حقایق را بی پرده برایتان بگویم. خلافتی را که تا هنوز ملت دور دست ما تعریف میکردند، حقیقتی ندارد. در واقع خلافت برای منفعت اسلام تا هنوز کار ننموده است فقط خلافت درین قرون اخیر آله دست خلفاء بوده است و بس. یک عده از ملت و اعضای دولت ما چنانچه همه تان مسبوقید، خلیفه عبدالحمید خان مرحوم را چنان میشناختند که تمام روز در امورات دولت و مهمات شریعت و کارهای سلطنت بذل مقدرت نموده شبانگاه از بوریا باقی قوت و معاش خود را استحصال میداشت و او را از افراد نهایت مؤثق و مقدس عقیده داشته افعال و اعمال او را مساوی به صحابه کرام می نگاشتند. از جمله قصص مشهوره که نسبت به سلطان عبدالحمید خان مرحوم در افغانستان سرانیده میشد، حکایه بنای مسجدیست که برای نهادن سنگ تهاداب

آن شخصی را خواهش نمودند که در تمام عمر از وی نماز تهجد فوت نشده باشد. هر چند تجسس بکار رفت سودی نبخشید. بالاخره خود سلطان وضع بنیاد آن مسجد را گذاشته تشکر کرد که از من تا حال تهجد فوت نشده است. حالانکه مسلمانان ترکیه و عموم ارباب خرد عالم اسلام سلطان موصوف را شخصی میپنداشتند عیاش که در استبداد مرتبه اولی را اشغال داشت و پانصد زن را نگهداشت مینمود و هزار ها نفر را قتل میکرد! او در ایام سلطنت خود چیز های را نموده که ذکر آن جگر را میخراشد. شما را بخاطر خواهد بود که ما و شما این مصطفی کمال را در خشک سالی (۱۳۰۰) چقدر یک مرد مقدس تصور داشتیم حتی در حین صلوة استسقاء شمشیربران او را بحضرت کبریاء شفیع بردیم، حالانکه این جناب چون بمقصدش کامیاب و معاهده لوزان را منعقد ساخت، علی الفور با اخراج خلیفه و خاندان آل عثمان پرداخت و او را بطور از مملکت آبائی وی بیرون کشید که موجب افسوس و حسرت عالم اسلام گشته مورد سخریه و استهزاء دشمنان گشتیم. امروز با اینکه خلیفه اسلام بکمال عسرت و افلاس و یکعالم غربت در سوئزرلند اقامه دارد، باز هم حکومت مقامی آنجا وی را محض بدین جرم که صاحب دو عیال است حکم اخراج را از آن مملکت میدهد. از طرف دیگر در عموم اماکن خود اعلان نمودند که جمیع ادیان آزاد است، ستر را از میان برداشتند و بسوی مکاتب دینی و اسلامی توجّهی نمی گمارند. در صحنه تمثیل و تیاتر زنها و مردها پهلوی به پهلوی مجالست میورزند، هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست. من به آواز بلند میگویم که خلافت بطرز و صورتی که بود و سواء از مفاد رقبه حکمرانی خویش، نقطه نظری بخود نداشت و بدرد و مصائب عالم اسلام نمی پرداخت، (چنانچه در مواقع سه گانه تغلب انگلیسان بر افغانستان هیچ صدا و ندای نداد) و با اجتماع عالم اسلام کوششی بعمل نیاورد، هیچ بدرد نمیخورد و بکار نمی افتد و باید هم که خلیفه در امورات دنیوی مسلمانانیکه در تحت حکومتش نباشند طبعاً و عقلاً مداخله نورزد و اگر بنماید آیا ایران، هند، مصر، مراکش، تونس، الجزائر، افغانستان، چین و غیره مسلمانان عالم بلا عذر و ضرر و تکلیف بامثال [فرمانبرداری] اوامرش پرداخته میتوانند؟ نی ابداً! بخیال عاجزانه ام که درین دوره خلافت بدرد نمیخورد و خلیفه بجز ازاینکه خودش و مملکتش را دوچار مصائب کبری و هدف اسهام اعداء بگرداند، دیگر فائده را به اسلام عائد نخواهد کرد.

اعلیحضرت در ادامه فرمودند: «قایم باید که ما و شما درین مبحث قبل از وقت مذاکرات ننمائیم و اوقات خود را در آن ضایع نکنیم. این کار کار علما است. باید جمعیة العلماء نخستین وظایف خلافت و متعاقباً فوایدش را با اسلام و تکالیفی را که بر مسلمانان عائد میکند و حقوقی را که مسلمانان بر خلیفه دارند، توضیح دهند. سپس از آن موضع و شخص او را طوری تعیین دارند که موجب نفاق و تفرقه اسلام نشود و جهت حل و فصل آن علمای اعلام عالم اسلام باید باب مذاکرات را مفتوح سازند و چنانچه قبلاً چندی از حضرات بدین مسئله اظهار افکار نمودند باید این وفد از طرف علمای افغانستان و جمعیت لویه جرگه به افغانستان مدعو شوند و درین مراتبه آخرین یکمرتبه دیگر داد اسلامیت و حق شریعت را ایفا نمایند. باقیمانده مسائل سیاسی ما و ترکیه با اینکه فعلاً ترکیه خودش خود را از ما دور کرده میروند و مناسبات در میانی خود را با ما یک رقم درست نشان نمیدهند، باز هم باید ما این کشیدگی جزوی را عائد بملت غیور ترکیه ننمائیم و آنرا بطرف اشخاصیکه فعلاً زمام کار بدست شانست، عائد نکنیم. زیرا که از خرابی یک و یا دو نفر نباید عموم ملت ترکیه چنانچه وزیر معارف گفت، مذمت کنیم. ما را نباید بمقابله بدی آنها با اوشان بدی کنیم، بلکه از حوصله و استقامت کار گرفته مانند سابق مناسبات خود مانرا با اوشان قائم داریم و امید وار باشیم که عمأ قریب پیش از پیش براه صلاح و سداد [خوبی و درستی] رفتار خواهند کرد و ما را از رفتار حسنه و مناسبات اسلامیت کارانه

خویش مسرور خواهند داشت. لهذا بخیال اینست که لویه جرگه بتوسط وزارت خارجیه، حکومت ترکیه را مطلع سازند که فقره مقتدابها و خلافت را خود شما چون لغو نموده اید، ما هم از آن شما را سبکدوش می پنداریم. مواد بقیه معاهده ما با شما الی دو سال و چند ماه دیگر نیز قابل تعمیل است. بعد از دو سال وزارت خارجیه مجدداً دروازه مذاکرات و تجدید معاهده با ترکیه را بکشاید. در باب مسئله خلافت همان است که ما و شما آنرا فیصله کرده نمیتوانیم بلکه آن کار، کار علمای جهان است. هر شخص را که آنها بخواهند بعد از تعیین وظایف و تکالیفش معین خواهند کرد.»

علیحضرت (درباره دعوت وفد یا نمایندگان کشورهای اسلامی به افغانستان) **فرمودند:** «بدون ازینکه ما علمای جهانرا دعوت دهیم و از عموم شان لزوم و عدم لزوم خلافت را استفسار نمائیم چه طور بر طبق افکار یکعده از علمای افغانستان فیصله این امر بزرگ را نموده خواهیم توانست. چیزیرا که حضرات علمای ما نسبت به دعوت نمودن علماء جهان به افغانستان بخاطر دارند، کاملاً درست است. باید علمای ما وفد خلافت را چنانچه اظهار کردند، دعوت دهند و از تکالیف میزبانی و قدردانی آنها مطمئن باشند که حکومت شان هر گونه تسهیلات و تکلیفات آنها را محض خاطر داری علمای افغانستان و عزت و توقیر خلافت عظمی متعهد میشود. (درینجا ذات همایونی با علماء مخاطبه کنان الفاظ مزاح آمیزی را بیان داشته گفتند): چقدر نیکبخت و محبوب القلوب هستید شما علماء که خرج همقطاران و مهمانان شما را نیز اخلاص مندان تان متحمل میشود.»

علیحضرت (در ادامه بحث) **علاوه کردند:** «بلی! اگر واقعی مسلمانان عالم چنان که گفته میشود، محض باسم خلیفه را مقرر میداشتند و از معاونت و طرفداری او غفلت میکردند پس این ملت مظلوم اسیر هندوستان چرا باین اندازه پولها به ترکیه میفرستادند و در همه گونه معاونت و طرفداری او میکوشند؟ و چرا همین اعانه و مراعات را با دولت همسایه اسلامی خود مملکت افغانستان نمی نمودند؟ و چرا وفدی را که جمعیت هلال احمر ترکیه جهت جمع آوری اعانه اطفال یتیم و بیوه زنان و بازماندگان شهداء محاربه سمرنا فرستاده بود، بمحض استماع الغای خلافت نا کامیاب فرستادند و ملت افغان از کدام رهگذر اعانه میداد و جشن سرور و محافل دعائیه فتح ترکیه و مجالس تعزیه داری سلاطین معظمه مرحومه ترکیه را قائم میکرد؟ خلص اینکه معاونت و همراهی عالم اسلام بمقام خلافت تا جائیکه امکان پذیر است، در همه وقت ظاهر و باهر و قابل تقدیر است و وجود خلافت در همه حالت از عدمش اولی [اولتر] است و در شرافت، نجابت و فداکاری ملت ترکیه جای شبهه نیست. افغانستان ضرور این معاهده اش را که با ترک دارد تا زمانیکه خود ترکیه خواهش تبدیل و تغیر او را نکند، بر حال خودش بگذارد و در مسئله خلافت نیز تا بتواند فداکاری و جذبات اسلامی خود را اظهار دارد و همین وفد خلافت را حتماً در افغانستان دعوت دهند که آنها در تعیین حقوق واردات و مخارجات و وظایف خلیفه بحث و مذاکره نموده با اتفاق عموم اسلام، شخصی را که علماء قابل "خلافت" بدانند، مشخص دارند و الا اگر ما طبق مقوله بعضی علمای خود تن تنها بدون صلاح و صوابدید علماء احدی را خلیفه مقرر داریم مانند شریف مکه خلیفه معینه ما هم بیک سر و دوگوش در میدان خواهد ماند...»

«ما فقط بغرض اظهار خلوصیت و عقیدت خودمان بمقام خلافت، عزت و توقیر [وقار بخشیدن] علمای اسلامی وفد خلافت را در مملکت مستقله اسلامیة افغانی خویش دعوت میدهیم. اگر اوشان دعوت مارا نشنیدند و موضع مذاکرات را بدیگر نقاط اسلامی معین داشتند البته که هیئت علمای ما بسروچشم بغرض شمولیت آن مجلس مبارک اعزام خواهند یافت.»

اعلیحضرت: معلوم شد که عموماً شما طرفدار بر حال ماندن معاهده موجوده افغانیه و ترکیه اید و در خواستن وفد خلافت به افغانستان کاملاً متفقید و اشخاصیکه مخالف بودند، در بحث قانع شدند.»

پس از پایان مباحثات در باره معاهدات با هریک از کشورهای متحابه و تائید و تصدیق آنها ازطرف لویه جرگه

اعلیحضرت فرمودند: «مقصد اینکه معاملات خارجییه ما که تا حال نموده بودیم، بحضور شما خوانده شد و از ملاحظه شما کاملاً گذشت و از افکار آرای تان فوائد گرفتیم. اینقدر قطعی بحضور تان عرض کرده میتوانم که مناسبات خارجییه ما به فضل خداوند خوب است. اگر چه نسبت به آرزو و خواهشات خودم نهایت کم است از خداوند بیش از بیش خواهانم. من مستحق اینقدر تعریف و توصیف، الفاظ و عباراتی که نسبت بمن گفته میشود، نمیباشم. البته اینقدر معروض میدارم که این عاجز مقصدی به جز از خدمت به اسلام، ملت و وطن در نظر ندارم تا خدا از من رضا شود. بهر تقدیر معاملات خارجییه حسب مطلوب به طریقه از حد مرغوب که حاجت به مذاکره و مباحثه مزید نیفتاد و مهره های سیاه و سفید * در ما بکار نیاید زیرا که فکر ملت و دولت یکسان بود، خاتمه پذیرفت و هم ساعت پوره شده فی الحال شما تشریف برده به صرف طعام و ادای صلوة پرداخته پس از ساعت (۲) معاملات داخلیه ما آغاز میشود. هر مبحث را از اتفاق آراء شما حضار فیصله خواهیم نمود که در آتیه کدامین طرز عمل را اختیار داریم و چطور اسباب آسایش و رفاه ملت و مملکت خود را پیشبینی نمائیم. مسائل مهمه ما که مناسبات خارجییه بود، لله الحمد بخوبی صورت انجام را پذیرفت. در مسائل داخلیه اختیار بدست خود ماست. هر امری را که عموم منظور و پسند نمایند و اساسی برای خویش اتخاذ ورزند، همانا که در اجراء و قبولیت آن مضائقه نخواهد شد و اگر اعتراضاتی نمایند، شنیده میشود و اشکالاتی را که در راه ترقیات خویش بنگرید، آزادانه بگوئید که من برای استماع آن حاضر.»

(*) [رای گیری به وسیله انداختن مهره های سفید به معنی "موافق" و مهره های سیاه "مخالف" که هرکیل یک یک دانه از هر یک مهره را در اختیار داشت، در یک صندوق بزرگ بطور سری و مستقیم صورت میگرفت و بعد مهره ها حساب می شدند و نظر اکثریت از روی آن معلوم میگردد - کاظم]

روز یکشنبه (۲۹) سرطان بعد از ظهر

اعلیحضرت با ایراد این بیانیه در آغاز مجلس فرمودند: «بنام خداوند خویش آغاز میکنم :- خدای را شکر گذارم که دراین عرصه یکنیم روز معاملات خارجییه با کمال خوبی حسب خاطر عمومی شرف اختتام را پذیرفت. اکنون نوبت بذاکرات در امورات داخلیه مملکتی رسیده دراین ضمن ابتداء بطور یادداشت عرض میدارم که شمایان د رکدام یک مسائل خواهش مذاکره و مباحثه را دارید؟ از حکومت چی خواهش و مطالبه مینمائید؟ سیاست داخلیه ما تماماً بر طبق اوامر خداوندی وحضرت رسالت پناهی و شریعت غرای احمدی است و همه اجراءات و عملیات و کارروائی این مملکت اسلامی افغانی ما بر همین اصول مقدسه اسلامییه مرعی و معمول بوده و می باشد و ابدأ خواهش نداریم که در این سر زمین شرافت قرین بجز از این اساس متین دیگر اساس و قانونی را حکمفرما نمائیم. نظربه همین عقیده و مفکوره خویش تمام نظامات و قوانین و کارهای عصر ابتدایه مملکت عزیزم را درینمدت (۵) سال بر همین اساس بنا گذارده ام. اکنون از شما ذوات محترم معلومات میخواهم که شما

در کدام مسئله و کدامین اساس معلومات را خواهان و طالب مذاکره در آن میبایشتید، تا همان اساس و همان فقرات پیشگاه تان قرائت و مطرح مذاکرات گردد و الا اگر شما بخواهید که تمام نظامات و اساسهای اداری حکومت خود را ملاحظ و تطبیق دهید، پس لطفاً کم از کم تا پنجسال رخت اقامت خود را در اینجا بیفکنید تا بر تمام جزئیات و فرعیات حکومتی خویش که به هزار خون جگر در این مدت تدوین و تنظیم یافته است، اطلاعات هم بهم رسانید. هر اساس و کاریرا که شما قابل بحث می انگارید، بیان نمائید تا در همان موضوع جهت تنویر افکار حضار گفت و شنید بعمل آمده و در نتیجه تعدیلات و تغیرات در اساس و شالوده حکومت کرده شود. اگر چه به خیال خودم موضوعیکه در آن مباحثه لازم میباشد، حاضر است. اما اول از شما استفسار و استخبار را خواهانم، فکر خودم را در آخر معروض خواهم داشت. بعضی امورات و مقررات حکومتی از قبیل مالیات و خدمت عسکریه و محصول مواشی و امثال آن آنچنان اساس های لا تغیر حکومت است و هیچ سلطنت بدون تقرر و اتخاذ آن جریان پذیر نیست. اگر شما خواهان تغیر و تبدیل در این اصولات باشید، پس لطفاً در تنخواه مامورین و تعداد عساکر و دیگر تکلیف و اخراجات حکومت نیز تخفیفاتی را وادار شوید، تا من نیز در دخل تقلیل نمایم. باقیمانده امورات سیاسی عده از آنرا خود شارع مقرر و معین داشته است که هیچ مسلمان و صاحب وجدان در آن مداخله کم و زیاد را روادار شده نمیتواند، مجبور است که بر طبق اوامر خداوندی و فرمایشات شریعت نبوی رفتار نماید. برخی از آن که تعزیرات است، در آن تنها حق مداخله را الولامر دارد مثلاً از (۳) ذره را الی (۳۹) ذره را من عاجز اختیار دارم که بر اشخاص جانی اجرا نمایم که آنهم در حقیقت تعمیل امر شارع است که بر حسب عادت و اطوار قوم و اقتضای زمان و روش دوران در معرض اجراء آورده شود. اشیای که از طرف شریعت تحدید شده چنانچه گفتم احدی در آن حق مداخله را ندارد. اگر شما میگوئید در آن مسائل بدست دیگری هم اختیار است، اینک نسبت بمن علما بیشتر می دانند و برای مباحثه حاضر اند و در امورات تعزیری تصویبات را که حکومت شما بلحاظ زمان و عادت و رفتار اهالی افغانستان وضع کرده هیئت عالیہ تمیز و خودم حاضریم که آزادانه با شما مباحثه نمائیم، مقصد اینست که شما اولاً موضوع مذاکرات خود را تخصیص دهید که در کدام یک اساس و نظام خواهش دارید که بحث کنید؟»

دراین موقع مولوی محمد ابراهیم کامه به پا ایستاد و گفت: «تنقیدات را که بنده در خیال دارم و نظریات را که خواهش رسانیدن آنرا بگوش حق نبوش ملوکانه دارم حسب ذیل است:

۱- نظام نامه جزا در مجلس لویه جرگه سرا پا ملحوظ گردد تا مسایل آن طبق مذهب مفتی بها حنفیه ترتیب و تدوین و تعدیل گردد.

۲- مسله نفوس است که ما آن خدمت باشرف جهاد را بسر چشم قبولداریم، لکن در آن خواهان بعضی تعدیلات میبایشتیم.

۳ - اگر اجازه همایونی باشد بودجه عمومی مملکت خویش را ملاحظ میداریم.

۴ - در معارف افغانستان بعضی نظریات خود را بعرض می رسانیم.

۵ - در اجراء وزارت تجارت عراءبض خود ها را تقدیم می نمایم.

۶ - در شورای دولت نظریات خیر اندیشانه خود را تحفه حضور میداریم.

اعلیحضرت: (از این یادداشتهای اجمالی مولوی صاحب کامه اظهار خوشی نموده و با لحن محبت و شفقت فرمودند) « شما فعلاً در این نظریات خویش کدامش را اولاً خواهش دارید که تحت مذاکره آورده شود؟» (و بعد

از اینکه تمام عرایض و مباحثات را که بیشتر از یک ساعت دوام داشت، بنظر تدقیق استماع ورزیده در خاتمه آن) فرمودند: «قانون و نظامنامه که علاوه بر قرآن پاک باشد، نداریم و هر گز خواهشمند نمیباشیم که بالای ملت اسلامیة افغانستان احکامی که ما سوای قرآن مجید باشد، نافذ و حکمفرما گردد. البته در بعضی امورات سیاسی و تعزیری که آنهم بحکم و اجازه شرع شریف میباشند، باتفاق هیئت عالیہ تمیز من عاجز که اولولامر شما هم می باشم، احکامات و تحدیداتی را امر و اراده نموده ایم. افواهی که نسبت به نظامات این دوره طنین انداز است، تماماً از طرف اعداء ملت و مملکت افغانیه ماست که آنها ابداً افغانستان را دیده ندارند که بدین مراتب عالیہ و درین شهره تہذیب و مدنیت و ارتقاء گامزن بنگرند. تا هم محض انسداد هفوات [افواہات] و ہزینات دشمنان رئیس صاحب عمومی شورای دولت به پیشگاه تان تمام قوانین و نظاماتی که وکلاء، رؤسا و وزرای شما به اتفاق ہیئت تمیز تا حال تدوین و ترتیب داده اند و در مهمات مملکتی تمسک و دلیل انگاشته می شوند، نام می برد و از خلص مندرجات و احکامات آن خودم بشما معلومات می دهم. بھر کدامی آنها که شما مشتبه باشید یا بدانید کہ در آن کدام ماده و قانونی بر روایات ضعیفہ شریعہ مندرج است، همان او را بیرون نویس کرده متعاقباً بر آن نظریات و اصلاحات و تعدیلات خود ها را اظهار و بیان دارید تا حکومت باتفاق آراء شما ہیئت عالیہ لویہ جرگہ در اصلاح آن بپردازد.»

ملا صاحب چکنورچنین پیشنهاد کرد: «اعلیحضرت! ما قبل از دیدن و به زیر تدقیق آوردن نظامنامه ها این معروضہ ام را حضورت تقدیم مینمایم. در کتب اسلامیہ مسطور است کہ اگر احدی تحقیر مسائل شرعیہ و فقہیہ را بنماید، گنہگار میشود. حالانکہ خود اعلیحضرت میفرمایند کہ نظامنامه های عصر حاضرہ ملخص [خلاصہ شدہ] از مسائل فقہیہ است و عموم کارپردازان مملکتی و اشخاص رعیتی نظامنامه های عصر امانی را محض فارسی دانستہ و در عزت و احترام آنها نمیکوشند و در ہر جا دیدہ شدہ کہ نظامات را مردم روی دست و بر زمین و بر محلات خوب و خراب استعمال نمودہ تحقیر مینمایند. اگر محض احترام مسائل فقہیہ نظاماتی کہ تعلق بہ شرع شریف دارد، بزبان عربی تحریر گردد، چقدر خوب خواهد شد.»

جمهور علماء و بعضی از عمائم لویہ جرگہ بہ تائید این قول برخاستہ و گفتند باید مسائل شرعیہ بزبان عربی مرقوم آید بصورت "فتاوی قاضیان" و دیگر کتب معظمہ فقہیہ کہ در اعصار سلاطین اسلامیہ ماضیہ حلیۃ تدوین را در بر کشیدہ اند، باید درین عصر امانیہ نیز کتابیکہ دارای ہمہ گونه محاسن باشد، در حیز [جا و محل] تالیف آید.

اعلیحضرت (بجواب درخواست این علماء) **فرمودند:** «حکومت شما کہ نظامات و قوانین ضروریہ را از کتب شرعیہ بزبان سادہ و سلیس فارسی بصورت موجودہ رواج دادہ، برخلاف زعم دشمنان در آن فقط مقصد از مطلع نمودن و آگاہ ساختن عموم است بر وظایف و خدمات مامورین و مکافات و مجازات دادن خائنین و بس. زیرا بزبان عربی عموم سکنہ مملکت نمیداند و اشخاصیکہ مانند شما حضرات از آن معلومات دارند، بھر جا میسر نمیشوند، بلکہ عدۃ از آنان با وجود داشتن معلومات مکفی اقتدار اظهار افکار و آراء خود ها را نیز داشتہ نمیباشند. چنانچہ یک قاضی القضاۃ ہنگامیکہ نکاح ہشتمین را می بست، در خطبہ نکاح او آیہ شریفہ (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع و این ختم الا تعدلواحد) را میخواند و بر خلاف امر ایزدی کہ در صورت عدم عدالت و مساوات تجاوز یک منکوحہ نارواست، نکاح (۸) را دیدہ و نادانستہ کور کورانہ می بست و

نمیتوانست که اظهار رأی و بیان مسئله شرعیه اسلامی را می نمود. امروز میبایست که شما این مساعیات عاجزانه این خادم اسلام را که عموم شما را حق اظهار رأی داده تمام تانرا از حقوق تان داناندم و تکالیف و مظالم بی پایان ظلام و مستبدین را از شما مرفوع ساخت، اظهار خرمی میکردید، امروز کسیکه بیرق اسلام را بردوش خود برداشته و آنرا با انظار مسلمین بجلوه در آورده (امان الله) است. چندی پیشتر از این هم همین شملت و همین علما همین فضلا، مشایخ و همین رعیت بودید و انواع فجایع و مظالم و بیداد و بدعت را برآلین خود میدید و مبهوت و متحیر و متفکر در اطراف و جوانب آن نگاه میکردید، اعتراض تنقیدات بر کنار ابداً حق تکلم را در اجراءات و عملیات حکومت نمیداشتید و در همه گونه اقدامات روا و ناروا بجز از سرتسلیم را بزیر افگندن (و امان و صدقنا) را گفتن، چاره نداشتید. اگر من شمه از آن گذارشات و کارروائی های که در بین شما از طرف حکام و مامورین ظالم در معرض اجراء می آمد، بیان نمایم، یقین دارم که فی الحال خوف و هراس و دهشت آن ستم کاریها که کاملاً بخاطر شما است، لرزه را بر اندام شما خواهد انداخت و هوش و حواس را از سر تان خواهد باخت. لکن این عاجز محض عزت و احترام گذشته گان را نموده ابداً در صدد مذمت و مظالم سابق نمی برایم اما این قدر بشما یاد آوری میکنم که در آن وقت چرا کام و زبان شما بسته بود؟ و چرا احقاق را ذهن نشین آنها نمی کردید؟ و از کدام رهگذر امر بالمعروف و نهی عن المنکر را در طاق نسیان گذارده بودید؟ و اکنون چرا دست و زبان شما بالای من دراز گردیده است؟ باید خود را بیشتر شاکر و از من خادم اسلام ممنون باشید که شما را بحقوق تان آشنا و امتیازات و مراتب عالییه را برای تان اعطا کردم. اگر من این شیوه انسانیت و حقانیت و رفتار اسلامیت را بشما نمی آموزانیدم، کدام شخص شما را تا بروز حشر از این مسائل اطلاع می داد. امروز که من شما را حق مذاکره و حصه مباحثه را میدهم و برای اظهار افکار و آرای تان در مفاد ملت و مملکت و دولت مجلس لویه جرگه را تشکیل داده ام، شما را هم لازم است که مسائل شخصی و اغراض پرستی و نفاق آفرینی را برکنارگذارده چشمهای بینای خود را باز کنید و اطراف خود و جوانب حقایق و مسائل را بکمال غور و غوص ملاحظه کرده چنان توضیحات و نظریاتی را بحکومت خویش تقدیم نمائید که یک پدر به پسر و یا برادر به برادر خویش از روی شفقت و نصیحت میگوید. شما را نباید که مانند ازمنه سابق بالکل از اظهار حقایق خاموش باشید و هر چه که بشما کرده شود، بمحض سکوت و تحیر او را تلقی کنید و نه اینطور کنید که بمجرد افواه دشمنان و اغواء بد خواهان تمام مساعیات و جگرخونیهای حکومت خود را فقط مخالف گفته از حکومت خود شکایت نمائید. والله جگرم کباب و دیده ام پر آب می گردد، چون آن مظالمی را که بر جان، مال و ناموس شما ملت خویش که سابق بر این دیده بودم، بیاد می آورم. شخصیکه راه می رفت و رسم تعظیم یکنفر مستخدم دولتی را ادا نمیکرد، علی الفور محکوم به حبس میگشت و تا آن زمان از محبس رها نمیشد که یا می مرد و یا بدن و پاهایش در زیر زنجیر و زولانه خشک و ضعیف و نحیف نمیکشت. بندیخانه ها طوری بود که خواصخواه برای محبوسین امراض گوناگون و مصیبت ها در آن جای بوقلمون را تولید می کرد. امروز منصف شوید و بنگرید که انتظام و صفائی و زیبائی بندیخانه های ما کمتر از خانه ها و سراهای معتبرین نیست و برای محبوسین ما سوا از تکمیل ایام حبس و اصلاح و اطوار آنها دیگر هیچ یکرقم مشقت و تکلیفی نیست. حتی برای مرتکبین قباحت بجز از توقیف و برای مجرمین جنحه زولانه یک لنگه و برای جنایت کاران دولنگ زولانه که سابق برین مخصوص اشخاص معزز بوده تخصیص شده است. میدانید که دراینصورت برای محافظین و پولیس ما در حفاظت بندیها چقدر زحمت بهم میرسد. باز هم از شفقت و محبتی که با ملت خویش داریم، همه این تکالیف را متحمل شده نمیگذارم که برای محبوسین زحمت و اذیتی برسد. در ابتدا برای اشخاص

جنایت کار نیز زولانه یک لنگه را تخصیص داده بودم، اما بی انصافی و دست درازی های خود آنها موجب این امر گشت که باید آنها هم زولانه دولنگه انداخته شوند.»

اعلیحضرت در ادامه فرمودند: «خلص اینکه حکومت موجوده شما در همه اقدامات و نظریات خویش آسوده حالی و رفاه حال و اصلاح مال شما ملت را مدنظر گرفته قدمی بر نمیدارد که در آن ترقی و تعالی شانرا در نظر نداشته باشد و کاری نمیکند که در آن برای شما تکلیف و زحمتی بهم برسد. خدا شاهد خودم نظر بدین و کلاء و هیئت وزراء و شورای دولت بیشتر آرامی و خرمی شما را خواهشمندم و در بسا مسائل محض خیر و بهبود شما بمقابل این همه وکلاء و وزراء برآمده ام و در همه امورات بجز از منفعت شما و دولت تان دیگر امری را نقطه نظر قرار نداده عیش و عشرت خودم را همیشه قربان و فدای آرامی تان نموده ام. گمان نکنید که شما وکلاء به منافع ملت کله جنبانی می کنید. زیرا که حسیات و عشق و محبت خودم را نسبت بر عایای صادق خویشتن بیشتر از جذبات هزار تنی از شما وکلاء می پندارم و من بیشتر از شما در تحفظ مراتب شرعی و قواعد اسلامی و اساس مدنیه بذل مساعی می ورزم، زیرا که نام شما را احدی بعد از مرگ بزبان نخواهد آورد و نام من در صفحات تاریخ با عملیات و اجراءات خوب و زشت من قید و ضبط شدنی است. شما بیشتر از یک خانه و چند قطعه زمین ندارید، اینقدر در امورات جزوی و مسائل شخصی خویش قیام و اظهار جدیت و فعالیت مینمائید، محض تحفظ خانه و زمین خود را برای همه گونه فداکاری در راه مدافعه و تعرض آن پا فشاری می کنید، من چطور در مقابل شرف و عزت و نام و ناموس کل مملکت محروسه افغانیه از شما در عقب خواهم ماند. چون من محض برای رفاه ملت و سرسبزی مملکت و منافع دولت خود کار میکنم و از خود غرض نفسی و مقصد شخصی ندارم. (والله) معتقدم که بمقصد خویش کامیاب هستم و هیچ عائقه و مانعه از مقاصدم مرا باز داشته نمی تواند و ضرور معاونت خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی رفیق طریق من است. البته که مشیت من برابر توپ خواهد کار داد و طوریکه شما جهت نیل بمقصد تان از هر گونه فداکاری و تحمل هر نوع خساره و خرابی خانه و بربادی زمین نمی اندیشید، همچنین من هم در تکمیل مقاصد اسلامی خویش از فدا نمودن مال و جان و هستی و حکومت و مملکت خود مضایقه نمی نمایم.

اعلیحضرت خطاب با وکلاء فرمودند: «پس منصف شوید که حسیات من نسبت شما وکلاء بیشتر است یا نی؟ باوجود این قصد و نیت و عشق و محبتی که در راه ترقی مملکت و ملت خود دارم، از نظریات و افکار و کلای شما که در شورای دولت وجود دارند و از نظریات علمای اعلام تمیز و هیئت وزراء خوداری ننموده ام و در همه امور بصلاح مشوره و صواب دید شان چنانچه مکرراً گفته ام اقدامات و کارروائی نموده ام. علاوه برآن جهت مزید تدقیق و تحقیق از نظریات مفید و مشوره های شما هیئت لویه جرگه نیز استمداد مینمایم تا اگر در قوانین و نظامات و اساس موجوده خویش اصلاحات و تعدیلات را لازم انگارید، حقانه به حکومت حالی نمائید که اصلاح شود، اینکه نظامنامه های را که شما بیرون نویس کرده نام برده اید، برای شما داده میشود تا هر فقره و هر ماده آنرا هر کدام تان بجایهای خویش از نظر گذرانیده نظریات خود را در آن باب برای لویه جرگه بگوید اگر قابل قبول پنداشته شد، از قبولیت آن خوداری نخواهد شد. فی الحال چون وقت کم است، لازم است که یکمرتبه نظامنامه اساسی را سراپا به تدقیق بشنوید زیرا که شالوده مملکت عزیز با همین است و قتیکه اساس باتفاق آراء (چنانچه در لویه جرگه سمت مشرقی متفقاً تصویب و منظور گردیده است) تأسیس و طرح افکنده شود، همانا باقی لوازم و فرعیات آن بالطبع درست و خوب و با اسلوب مرغوب خواهد بود.»

روز یکشنبه (۲۹) سرطان بعد از ظهر

بحث در آن روز از "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" آغاز گردید و پس از آنکه نظامنامه مذکور از اول تا آخر بوسیله منشی قرائت شد، مباحثه در اطراف موضوعات مندرج آن شروع شد. یک تعداد وکلاء صبحنت کردند از جمله: مولوی عبدالواسع بر ماده (۲) اعتراض نمود که: «این نظامنامه در غیاب من ترتیب شده و بعض مسائل ضعیفه شرعیه در آن داخل است اکنون باید اصلاح شود. درین ماده بعد از لفظ آداب عمومی علامات فارقه شرعی نیز ایزاد گردد تا در بین اهل هنود و مسلمانان مانند سابق فرق و امتیازی که از آن ظاهراً شناخته شوند، باشد.» و فیض محمد وکیل علاوه کرد و گفت: «مراعات و نوازشاتیکه اعلیحضرت غازی بهندوهای مملکت افغانی عطا و مرحمت فرموده اند بهمه شما معلوم است که نه تنها در مملکت همسایه ما هندوستان بلکه در جمیع اهل هنود جهان قدر و قیمت و عزت و شرف افغانستان را دو چندان نموده است. اکنون اگرما آن مراعات را که وجود آن در امورات مذهبی و اصول مقدس دینی ما هیچیک نوع خرابی و ضرری را که عائد نمیکند، از سر آنها برداریم، معلوم است که اهل هنود افغانستان در این باب هیچ داد و فریادی را نخواهد برداشت، لکن اثرات این مفکوره ما در هندوستان و بنظر دیگر اهل هنود جهان بسیار خراب آمده بجای منافع در سیاست برای ما مضراتی را تولید خواهند کرد.»

اعلیحضرت (نیز بتائید فیض محمد خان پرداخته یک بیانیه مطولی را در اتحاد هندو و مسلم هندوستان و فوائد آن و ذکر همدردی اهل هنود را بامسلمانان در موقع جنگ جهانی عمومی و در مسائل ترکیه و تحریک خلافت و در حصول استقلال هند و افغانستان ایراد کنان) **فرمودند:** «اگر ما تکلیفی را که از آنها مرفوع و مراعاتی را که بدانها داده ایم، دو باره مانند سابق اجراء نمائیم، معلوم است که در آن چیزی فایده نمیشود برعکس خدا نا خواسته افغانستان موجب نفاق و شقاق اتحاد و همدردی موجوده هندو و مسلم هندوستان خواهد شد و دشمنان در این موقع دست یافته باندازه این دو کتله عظیم الشان نوع بشری را از هم دور و با همدیگر خواهند انداخت که یکی بخوردن خون دیگر آماده خواهند شد. نی! لازم نیست که ما و شما برطبق مقررات دینی خود با آنها معامله نمائیم و مراعاتی را که به آنها داده ایم باید از آنها برداریم و ما آنها را جهت امتیاز هندو و مسلمان امر تاکید قشقه زدن را بنمائیم و محض جهت مراعات جذبات شما علمای اسلام اعلام آنرا از بستن دستار سفید نیز مانع خواهیم شد. تصور نکنید که از این مراعات هندوهای افغانستان از ملت و یا حکومت سرکشی خواهند نمود و یا قوتی را اکتساب خواهد کرد و روزی آنرا برخلاف مسلمانان استعمال خواهند نمود، زیرا هنود افغانستان مانند دیگر سکنه افغانستان کاملاً حب وطن و تحفظ نام و ناموس و شرافت افغانی را حمایه و حفاظت میکنند. چنانچه در موقع جهاد همین هندوها بهمراه غزاه و عساکر ما بمقابله انگلیس رفته بودند و در همه گونه خدمات و بر داشت تکالیف یک گام پیشتر از تبعه افغانستان همیگذارند.»

اعلیحضرت: (بعد از قرائت ماده که در آن بار حکومت و مسئولیت بر دوش وزراء بوده ذات ملوکانه غیرمسئول قرار داده شده) فرمودند که: «این لفظ غیرمسئولیت را مجلس شورا و وزراء بر خلاف خواهش من و میل من ایراد نموده اند. حالانکه من خود را ایماناً و وجداناً و عقیدتاً غیرمسئول در اجراء سلطنت و مملکت نمی انگارم و انصافاً میگویم در صورت عزل و نصب و تنزیل و ترفیع وزراء و مامورین را خود مینمایم، باید ضرور در بدنامی و نیکنامی آنها نیز خود را بدرجه اول مسئول بانگارم. خدای خود را شاکرم که مرا یک پادشاه عیش پرست، تنبل و کاهل نیافریده است تا خودم در خانه نشسته مشغول لهو و لعب و ساعت تیری بوده متسلی باشم که کار های مملکت را وزراء میکنند. نی! خداوند شاهد است (و کفی با الله شهیدا) خودم بنفس خود در هر وزارت طوری کار میکنم که یک وزیر

بسیار جدی و فعال کار کند. از این رو این لفظ غیرمسئولیت در اینجا بیمعنی است و من خودم را بهمین یک لفظ از این بارگران امانت خالق منان سبکدوش و غیرمسئول گفته نمی توانم زیرا که مردن دارم و خداوند از من بروز حشر خواهد پرسید.»

علیحضرت (مولوی عبدالواسع را که بر جریان امور بعضی از وزارت ها انتقاد داشت، مخاطب قرار داده) **فرمودند:** «اعتراض شما بیجا ست و کار های عموم وزارت ما تاجائیکه قوه بشری متحمل شده می تواند، خوب است و درست، تنقید را که سوء انتخاب وزارت داخلیه مینمائید و عدم تطبیق مرض و معالجه را بیان داشتید، جداً قابل اعتراض است زیرا انتخاب مامورین تنها تعلق به وزیر داخلیه ندارد بلکه مجلس مامورین آنرا انتخاب و وزیر آنرا تصویب میکند و در هنگام انتخاب و منظوری هیچ یک از مامورین بصفات و خصالیکه بعد از گذاره یکسال بعضی از آنها بدان مشتهر میشوند، دیده نشده است. در صورتیکه یک حاکم و مامور در حین مقرری، شخصی درست و متدین و ذی اخلاق بنظر می آید بعدها کار خراب بکند، آیا ذمه داری آن عائد بحکومت است؟ در صورتیکه تنها وزیر داخلیه او را بدون تصویب مجلس مقرر کند و یا آن مامور ظاهراً خراب گفته شود و یا بعد از شکایت و خرابی آن او را زیر محاکمه و استنطاق نیآورده باشد و یا بعد از اثبات جرم او را محکوم بجزا ننموده باشد، معلوم است که وزیر داخله مسئول است و الا اگر قاعده یک شخص درست ثقه را به تصویب عمومی بکاری بر گمارد، وی بمحل ماموریت خود رفته بر خلاف توقع یک کار خراب بکند آیا مسئول آن حکومت است؟ پس چرا اولیاء الله و اشخاص صاحب دیانت و با صفا با وجود ریاضت کثیر و عبادت بسیار، دفعه‌تاً در آخر عمر و یا در وقت نزع گمراه و پیرو شیاطین میشوند.

(ای بسا ابلیس آدم رو که هست +++ پس بهر دستی نباید داد دست)

آنچه که نسبت بمعارف گفتید بخیال من بجز از اینکه وزیر معارف شما را از شعبه کار خود موقوف نموده و شما شکایت شخصی خود را بصورت تنقید بروی عائد میکنید، دیگر امری نخواهد بود، (دشمن طاموس آمد پر او) زیرا تا حال امورات معارف بسیار خوب و کارروائی او تما ماً قابل تقدیر است. سلمنا اگر یکی از وزراء مرتکب جنحه و جنایت و یا به زیر دیگر مسئولیت بیاید، مرجع و محل باز پرس آن مجلس دیوان عالی است نه شما. پس از کدام رهگذر شما میخواهید وزرایم را به زیر استنطاق بیآورید و تنقید بر آنها میکنید. مطلب اینکه اعتراض ملا عبدالواسع خارج از مبحث است و تنقید را که نموده ملا خبط و خطا کرده است. در مواد مجلس بحث کنید.»

علیحضرت (در ذیل از آن ماده که در آن ذکر صدراعظم بود) **فرمودند:** «بعضی از حضرات خواهند گفت که در این نظامنامه نام صدراعظم است و نشانی از آن بنظر نمی آید، لهذا معروض میدارم چون خودم یک مرد جوان و شوق و محبت فوق العاده را نسبت بخدمت ملت و مملکت خود دارم و هم رجال دانشمندی را که متحمل همه یک بار گران مملکت شده بتواند، سراغ ندارم و هم خواهشمند نیستم که مابین من و ملت من یک سد و حائلی در میان باشد، از اینرو فعلاً تا وقتی که میتوانم این کار را علاوه بر ایفای وظایف امارت بردوش خود گرفته ام، چنانچه فعلاً این کاری را که در لویه جرگه با شما مینمایم، حیثیت صدارت عظمی را دارد و اموراتیکه بعد از فراغ مجلس در شب و صبح و عصر اجراء میکنم، از وظایف پادشاهی است و من شاکر که اکثری از مامورین به همین خیال و مسلک من رفتار داشته شوق مزیدی در انجام مهام مملکت خویش دارند، چنانچه رئیس صاحب عمومی شورای دولت هم کارهای وزارت خارجیه را بصورت و کالت مینماید و هم امورات شورایه را بقسم اصالت ایفا مینمایند.»

مولوی کامه در ذیل ماده که در آن ذکر آزادی عامه است، معروض داشت که مقصد از لفظ آزادی در اینجا فقط آزادی شخصی و ذاتی عموم افراد افغانستان بر طبق شریعت و فرمایش حکومت است. لکن در بین عوام چنان افواه است که مطلب از آزادی، آزادی ادیان و افعال غیرمشروع و رقص و سرود و ملاعب [جمع لعب] و نواهی و اعمال نارواست.

علیحضرت (در این جا یک بیانیه تأسف آوری از حد طولی را بیک جدیت فوق العاده ایراد کرد) **فرمودند:** «مقصد از این آزادی، آزادی است که بر طبق مقررات شریعت غرای احمدی و هدایات حکومتی هر شخص از مظالم و دست اندازیهای غیرمشروع دیگر افراد آزاد و کاملاً حریت شخص خود را مالک باشد تا آن خرابیها و دست درازیهائیکه سابق برین بر مال و جان و ناموس و شرف ذاتی اشخاص رعیتی هر روزه از طرف مامورین دولت و اشخاص صاحب رسوخ و اعزه ملت در معرض اجراء می آمد، مرفوع و مدفوع گردد.»

علیحضرت (کلامش را بسوی سازها و سرودها و مطرب ها و بازیگرانی که در اعصار سابق کسب شدت و کثرت داشتند، نموده ذکر لواطت و رقاصی ها و دیوانه بچه های بخارا را که یگانه موجب تباهی و خرابی آن مملکت شد از همان اعمال است) **فرمودند:** «آیا در دوره حکومتم بازیگریرا احدی بجای می بیند؟ آیا در نظامنامه عمومی جزای عمومی برای انسداد امثال این اعمال نامشروع مجازات مکفی معین نگشته است؟ آیا طلاب و از عده علمای نادان در آن آوان در مساجد و بساتین حتی در کوچه ها و بازار ها نمیرقصیدند و رقصهای فاحشه را بروی کار نمی آوردند؟ شما راست که بسوی معانی حقیقی مواد نظامنامه متوجه شوید و الا اگر تأویلات بنمائید، پس از امثال این تأویلات کلام پاک و خالق کائنات خلاص نشد، مردمان منافق و خود غرض آیات بنیات او را از خود ترجمه و تأویل نموده برای افعال نامشروع خود تمسک میگیرند، پس احکام من عاجز را چطور تعبیرات غلط خواهند کرد؟ بهمین واسطه تفرقه و تشنت را در میان ما و شما خواهند انداخت؟ یکی از ثمرات لذیذ آزادی این است که شما علما و فضلا و مشایخ و وکلاء و اعزه ملت امروز بحضورم حاضر و آزادانه اظهار افکار و آراء خود را می دارید.»

علیحضرت در ادامه خطاب به وکلاء فرمودند: «اگر شما بدین آزادی که بر طبق اوامر شرعی است، رضا مند نباشید، بسیار خوب اینک مرا اجازه بدهید مجلس را فتح کنم و بقصر خود رفته هر چه خواهش داشته باشم، کارکنم. اگر احدی به پیشگاهم بیاید و چیزی مخالف و رضایم بعرض رساند، علی الفور مانند زمانه های سابق دهانش تا گوشهایش پاره کرده شود، هر روز و هر شب بصد ها نفر را بانواع و اقسام بقتل برسانم و تمام اجراءات و خواهشاتم را بچنان قطعیت در معرض اجراء گذارم که احدی را طاقت چون و چرا نباشد نه تنها از افغانستان بلکه از کره ارض هیچ و هراسی ننمایم. نی! ابداً من از این لفظ آزادی آن معانی را که دشمنان ما انتشار داده اند، بخیال ندارم و یک سری موی از احکام شرعیه تخلف و تجاوز را روادار نیستم و (والله) که ایمان و اسلام و عقیده خود را پاکیزه تر از عموم شما میدانم و برآن مسلمان و حاکم و پادشاه اسلام هزار هزار بار لعنت میگویم بر خلاف شرع انور کار نماید و یا رفتاری را اختیار کند و باید این سخن را هم بشما بدانم که من همراه شما ملت خود سیاست و انتریک [عمل تمثیلی] نمی نمایم و بخدا چیزی که بدل دارم همه آنها را بزبان آورده بگوشهای تان میرسانم و باز اگر بر کدام فکر و رأی که مفید دین و ملت من باشد، قائم گردم اگر عالم بر خلاف من شود و یک جهان عائقه و موانع به پیشگاهم حاضر شود و بالای من بارانهای گله و توپ و تفنگ باشد، (والله) که از این فکر خویش نخواهم گشت. پس بدانید و خوب بفهمید کلمات و اتهامات را که بدخواهان افغانستان در میان ملت و حکومت تان افکنده سرا پا

بغرض جدائی و خرابی ما و شما است. اکنون که شما از خیالات من مطلع و حسیاتم را درک کردید، ضرور عموم ملت ام را نیز از حقایق اطلاع داده عموم را بیک راه و یک فکر و خیال متحد و متفق خواهید کرد.»

فیض محمد وکیل عرض کرد: اعلیحضرتا! باید جهت اخراج آن مذاهبی که بعقیده خویش خود را مُسلم پنداشته در حقیقت موجب نفاق افگنی در بین امت ناجیه (محمدی) میشوند، بماده (۱) در اخیر فقره دین افغانستان دین اسلام است مانند ایرانیها که در دستور اساسی خویش لفظ "شیعه" را افزوده اند، چیزی ایزاد کرده شود، بخیال من بهتر است. همچنان یک ملای ترکستانی یک حدیثی را از کتاب الفتن مشکوٰه شریف که در آن ذکر فرقه بندیها در اهل اسلام و خروج ادیان باطله و مسلکهای نامشروع در میان امت احمدیه و ظهور فتنه در بین مسلمانان و عدم اطاعت او الامر بود، قرائت و ترجمه کنان در اخیر اظهار داشت که باید ضرور بر تحدید مذهب حقه اسلام و عدم رواج دیگر مذاهب و ادیان تصریح کرده شود. مولوی فضل ربی نیز یک بیانیه مطولی را ایراد کنان در آن بطالت و خرافات تمام مذاهب جدیده مخصوصاً قادیانی ذکر نموده و در ختم کلام خود را برین مسئله نموده که کتب اسلام قادیانی و امثال آن دیگر مذاهبی را که مجدداً بغرض مزید تفرقه و جدائی عالم اسلام بمنصه شهود آمده اند، مسلمان نمی انگارد، حتی علمای اسلام ما چنین فیصله نموده اند قادیانی را که منکر ختم نبوت است، هرکس که مسلمان بگوید، آن شخص نیز کافر است، لهذا حاجت قید و ایزاد دیگر الفاظ برای اخراج جدید الظهور که کافرند، لزومی ندارد.

اعلیحضرت (در جواب آنها) **فرمودند:** «اگر در دستور اساسی خویش لفظ سنت و الجماعت را تحریر کنیم، آیا اینقدر شیعه را که بدولت ما میباشند، چه خواهیم گفت و بدانها کدام معامله و شیوه برادرانه را مرعی و معمول خواهیم داشت؟ ضرور یک نفاق ما بین خود ما تولید خواهد شد، از طرف دیگر شما با دولت ایران معاهده دوستانه و برادرانه کرده روابط محبت و وداد [دوستی] را مستحکم نموده اید و از جانب دیگر جهت اخراج آنها همچو الفاظ را تحریر مینمائید. بخیال خودم باید چنین لفظی در اینجا تحریر شود که مذاهب قدیمه که در افغانستان موجود اند، مانند شیعه ها آنها نیز تحت تأمین بیابند و دیگر مذاهب جدید الخروج نیز از میان بر داشته شود و تبلیغ و اشاعت آن در مملکت مان مسدود باشد. خودم علی العموم احساسات جرگه را مطلع شده از طرف عموم و کالتاً عرض میدارم اگر پسند خاطر تان افتد (نعم المطلوب) و الی باز میدان مباحثه و مذاکره برایتان حاضر است. در نظامنامه اساسی بنویسد که: دین افغانستان دین اسلام و مذهب رسمی آن مذهب حنفی است و در نظامنامه جزای عمومی برای ادیان باطله که نو ظهور کند و در افغانستان خیال تبلیغ و اشاعت مسلک خود را بنماید، مجازاتی را برطبق شریعت مقرر و معین دارید.»

پادشاه گلجان بر ماده که در آن ذکر شورای دولت و مجلس وزراء است، اعتراض کنان گفت که باید در این مجلس علماء نیز حاضر باشند تا پاس و مراعات مسائل اسلامی و مقررات کتب دینی را ملاحظ کنان چیزهای را که برای مسلمانان موجب ترقیست، زیر نظر گرفته بحث نمایند.

اعلیحضرت در جواب موصوف فرمودند: «آقا اینطور نیست که وزراء ما جاهل اند و یا از احکام دینی خویش غافل، البته هر وزیر و هرعضوی مجلس مشوره تایک درجه عالم است که بر خلاف مقررات شرعی کار نکند و علاوه برآن جناب حضرات صاحبان شور بازار کابل نیز یکی از اعضای مجلس عالی وزراء میباشند، این سؤالیست که باید شما از آنها بکنید که چرا اوشان منتظماً در مجلس عالی وزراء حاضر نمیشوند و حصه نمیگیرند.»

مولوی کامه عرض کرد: «اعلیحضرت! طوریکه دیگر مامورین در صله حس خدمات و کارروائیهای درست ترقی ترفیع می یابند، چرا وکلا مجالس مشوره و علاقاریها و حکومت های سه گانه و حکومت های کلان و اعلی و نائب الحکومه گیها در صورتیکه در حسن خدمات خویش نامی نیک را حاصل کنند علی حسب المراتب بمقامات عالیه حسب الترتیب ترقی نمی کنند، بایستی قانونیکه در صورت حسن خدمت و ابراز لیاقت و فعالیت و کلاء، یک وکیل از علاقه داری تا بمجلس عمومی شورای دولت ترقی کرده بتواند، وضع شود و نیز در مجالس مشوره تا حینیکه علماء و فضلا، دستیاب شود، دیگری را وکیل منتخب ننمایند.

اعلیحضرت در جواب فرمودند: «ملا صاحب! انتخاب و کلاء کار ملت است، ملت اختیار دارد که ملا باشد یا فقیر، یا یک شخص عامی بالاخره هر شخص را که ملت برآن مطمئن باشد و بداند که بدون از خیر ما دیگر چیزیرا نمی سنجد، وکیل مقرر کند. حکومت را در مسئله انتخاب هیچ حق مداخله نیست بلکه هر فردی را که ملت منتخب کند عام از اینکه سید باشد، ملا و دلاک باشد، یا جولا، حکومت بنظر احترام بسوی او نگریسته او را حق شمولیت مجلس و اعطای رأی را اعطا میفرماید و اینرا هم باید ضمناً بگویم که در سید، ملا، فاضل، عالم، سردار، خوانین و اعزه ضرور بد کردار و بد هنجار و بد سلوک پیدا میشود، لکن وکلاء که یک جمع[جم] غفیری از ملت تصدیق راستی و خوبی و صفای او را میکند و او را بر مقدرات آتیه خویش وکیل و بر پیش آمد های مهمه خود کفیل مقرر میدارند، گاهی بد شده نمی توانند و اینکه فرمودید باید وکلا بواسطه حکومت ترقی بکنند بالکل غلط. زیرا وکیلی که به ترقی تا مجلس شورای عمومی نظر خود را دوخته باشد، حتمی و ضروریست که بدون از اشارات و هدایات علاقه داریها و حکام که آنها را ذریعه ترقی خود میداند، کاری نمیکند و مفاد ملت را بزیر پای انداخته و فائده خود را در نظر میگیرد و بمقابل همه گونه فرمایشات جائز و نا جائز زمام داران، اگر چه بضرر ملت باشد، سر تسلیم را خم می کند که در نتیجه حق تلفی ملت من شود و من ابداً نمیخواهم که حقوق یکی از تبعه افغانی بنا بر اغراض شخصی سلب و نابود گردد و خدا نخواست خواری برای ملت من عائد آید. آیا وکیلی که بحکام امیدی داشته باشد و به ایما و اشاره شان کار کند، باز حق خواهد گفت و حق ملت را نخواهد ماند که تلف شود؟ فقط ترقی یک وکیل وابسته بحسن خدمات و منفعت جوی اوست برای ملت که ملت او را مکرراً باز وکیل انتخاب کرده حتی اگر فائده بسیاری دیدند، شک نیست که بدون سلسله مراتب دفعتهاً او را به عضویت شورای دولت ارسال دارند.

این را هم باید ناگفته نگذاریم که در میان ملت هم حق انتخاب را بیشتر از دیگران کسی دارد که برای دولت محصول و یا مایه و یا حق گمرکی و یا محصول مواشی را میدهد و یا شخصاً بحکومت خدمات مینماید، زیرا که آنها در منفعت و مضرت حکومت خود را شریک میدانند.»

اعلیحضرت درباره بودجه فرمودند: «بودجه را آیا میدانید که چیست؟ بودجه یعنی تعیین دخل و خرج یک مملکت که بداند چقدر دخل دارم و بکدام اندازه مخارج، این یکی از ضروریات دولت است، چرا تا که حکومت دخل خود را نداند، خرج از کدام رهگذر کرده میتواند. در افغانستان در زمان اعلیحضرت امیر شیرعلی خان سنجیدند تا معلوم کنند که خرج از دخل اضافه نباشند، موفق نشدند و هم در وقت ضیاءالملک والدین بسیار کوششها کردند تا حکومت دخل و خرج خود را بداند به بسیار زحمات و تکلیف یکطرزی را اختراع کردند که آنرا (خلاصه نویسی) میگفتند. باینقدر کوششها و سعی های شان چون در همه ولایات اوراق آنرا روانه نمودند، تنها از یک (هرات) دخل و خرجش

رسید، باقی جایها نتوانستند که خلاصه را میساختند. من عاجز کوششهای کردم شب ها و روز ها کار کردم تا این بودجه را ترتیب دادم و الحمد لله که بمقصد خود کامیاب گردیده فخرانه حال از آن به بسیار سهولت و آسانی کار میگیریم. فائده اش این است که در سابق هر کس در خانه خود نشسته و یا در دیگر کار ها مشغولیت میداشت و از دولت مفت و رایگان بهزار ها روپیه در سال بخانه اش میرفت که یک پیسه آنرا ملت بیچاره به بسیار زحمات و بعرق ریزی پیشانی خود جمع میکردند و بدولت تحویل مینمودند. هزار افسوس که آن ظالم خودش نمی گفت که آیا چه خدمت بدولت مینمایم که این پیسه را در مقابل آن حق الزحمه خود میگیرم. حال بودجه اجازه نمی دهد که باحدی یک پیسه را بی آنکه یک خدمت برای دولت و ملت کند، داده شود. اگر کسی حال در باب بودجه گفت و گوی داشته باشد، چنانچه قبلاً یکی از شما گفته بود در این فرصت بخیالم موزون نخواهد بود که چرا ما بودجه را از سر سال ابتداء ماه حمل (۱۳۰۲) ترتیب داده ایم و در آن زمان همین وکلاء شما و وزراء حاضر بوده و بعد از تصویب آنها امضاء نمودم و حال میانه سال است چیز را که در آن کرده ایم تبدیل و تغیر نمی شود. با اینهم اگر کسی در این موضوع خواهش مباحثه را داشته باشد، بعد از اینکه معلومات کافی را در آن موضوع بدست بیاورد، در ابتداء سال آینده حاضر هستم که باو مباحثه نموده شبهه شانرا رفع نمائیم. ...»

اعلیحضرت در ادامه بحث آن روز فرمودند: «خدای را شکر میگویم که قواعد و اساس هائیرا که در این مدت پنجسال به بسیار زحمت و عرق ریزی ترتیب نموده بودیم، تا یکدرجه بفکر شما ملت رسید. اگر قدری بنظر انصاف ببینید حکومت شما در هیچ امری بمضرات شما و خلاف شرع شریف رفتار نکرده است و بعد از این هم نخواهد کرد و بغیر از راه دین اسلام به هیچ یکراه نرفته و نخواهد رفت. خدا شاهد است که همیشه حکومت شما و من عاجز پابندی دین اسلام را داشته و آرزومندم که آخرین قطرات خون خود را در راه اعلائی کلمه الله و خدمت اسلام بریزانم.»

ادامه مذاکرات روز دو شنبه ۳۰ سرطان

اعلیحضرت فرمودند: «باقی میماند نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری، این مسئله ایست که در آن علماء بحث و مذاکره کنند، چرا که بغیر از علمای ما فکر دیگران به مسائل نمیرسد، حالا اگر فقره بفقره خوانده شود و در مجلس بحث و مذاکره شود، باید کم از کم ششماه در کابل معطل بمانید تا این مسائل تمام شود. در آخر مجلس نظامات مبحث فیه برای شما داده میشود که در جایهای خود رفته آنها را مطالعه کنید و در فقره که بحث داشته باشید، فردا یا پس فردا مذاکره کنید.»

باقیمانده معاملات عروسی و مراسم تعزیه داری که هر دوی آنها تعلق بشریعت دارد و هم بسیاست، بایستی در ماده اش بحث و مذاکره نموده شود تا آنچه خیر و بهبودی ملت و امر و راه شریعت باشد گفته شود. اگر چه خداوند واحد و شاهد است که در نظامنامه این خادم ملت و علمای اعلام و وزراء تان خون جگر ها خورده ایم و شبها بیدار خوابی کشیده ایم و زحمات را بر خود گرفته ایم و آنچه های را که آسایش و آسوده گی ملت در آن بوده است، فراهم آورده ایم، تا رسیدن دیگر نظامات دولت شروع و بحث در نظامنامه نکاح میکنیم.»

اعلیحضرت (پس از آنکه "نظامنامه نکاح و عروسی و ختنه سوری" از طرف منشی لویه جرگه قرائت شد و قبل از آنکه مباحثه و ابراز نظرها در زمینه شروع شوند) بیانیه مطولی ایراد کردند و فرمودند: «ایزد پاک همچنانیکه در قرآن مجید بما مسلمانان اجازه نکاح را تا بچهار زن عطا و کرامت فرموده است،

همچنان بلکه بیشتر از آن بر بنده گان خود تأکید عدالت و مساوات را در میان ازواج شان نموده است. و اسفا در این زمان اکثر از مسلمانان این حصه کلام رب العالمین را که (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع) است، تماماً بنظر قبول می بینیم و از آن حصه مهمه آن که (و ان خفتم الا تعدلو فواحدة) کاملاً صرف نظر نموده ایم. این عاجز از وضع این نظامنامه بجز از تعمیل و تنویر احکام رب قدیر و متوجه نمودن مسلمانان را بسوی این خطای فاحش شان و آنها را موفق داشتن و مکلف نمودن بدین حکم پروردگار، چیزیرا در نظر نداشتم.»

علیحضرت در ادامه فرمودند: «بلی مقصدم از وضع این نظامنامه آن است که من عاجز از زمان شهزاده گی خویش الی آلان بغیر از نفاق ملت افغانیه و قتل و قتال درخصوص زن گرفتن و دختر دادن دیگر چیزیرا ندیده ام و نمی بینم. آرزو دارم که بیک طریقه خوب و یک روش مرغوب که خوشی جانبین را حائز باشد، مراسم ازدواج را بنمائید تا حیات و گذاره و صورت معیشت تان باتفاق خوشی و یکرنگی بگذرد. والله دیده ام که مابین دو برادر در خصوص یک زن اینطور عداوت و عناد پیدا شده که اگر در راه، آن برادر دیگر خود را ببیند، بجز آنکه سرش را قطع کند، دلش سرد نمیشود و همچنین نکاح صغارت نیز موجب مشاجرات و مناقشات دیده و شنیده شده است. چنانکه یکی بر خواسته میگوید که این دختر را پدرش در وقت صغارت برای من نامزد کرده است که در اینصورت هم در خانه داماد یک نزاع پیدا میشود و هم در خانه عروس منافرت بوجود می آمد. در خصوص شخصیکه یکزن داشت و خواهش نکاح ثانی را مینمود، چنین کردیم که در نکاح دوم، دو نفر شاهد بیاورد که شخص عادل و بانصاف است. چرا آن زن اول بیچاره در صورتیکه بروی زن بیاید، معلوم است که با یک عالم زحمات دچار میگردد. لکن از خوف مظالم شوهر صدای نمیکشد و آوازش بجای نمیرسد هر قدر ظلم و تعدی که [شوهر] مینمود بیچاره فلک زده تحمل میکرد و با این بعضی زنها در محکمه ها بی پرده میرفت و شوهرش که بیرون با یک وضعیت خیلی قشنگ می برآمد، بواسطه که زنش او را به محکمه آورده هزار لعن و طعن می شنید. فقط برای دفع این مظالم و قائم شدن عدالتی که خداوند تأکید آنرا در ازدواج فرموده چه کردیم، گفتیم یک شاهد و یک تصدیق نامه آن مردی که میل به نکاح ثانی را دارد، قبل از عروسی بدهد که زن اول و ثانی را بیک نظر دیده عدالت مینمایم، در این نکته من خیر ملت خود را می دانم مثل امروز زکوة را مردم بسیار کم میدهند، مالیه را بخوبی میرسانند، چیست که در حصول زکوة محصل [مقصد همان پولیس یا عسکری است که بخانه شخص مورد نظر از طرف حکومت فرستاده میشود تا شخص به ادای دین خود بپردازد] مقرر نیست و بر مالیه موجود است. گویا مصدق محصل عدالت و مساوات گفته میشود، هزار افسوس بر نا خوانی و جهالت که نظامنامه را نخواند و ندیده چنان کردند که حکومت امر کرده، تا رضای زن اول نباشد، احدی دیگر زن گرفته نمیتواند. نی! آغا مساوات بکن، عدالت بکن چهار زن بگیر، لکن از آن چهار زن که همیشه در بین شان جنگ و جدال و قتل و قتال باشد، بخیالم یکزن بهتر است. حکومت شما گاهی نگفته که در گرفتن زن ثانی رضای زن اول بکار است. کدام زن است که بگرفتن یکزن دیگر، شوهر خود را امر کند و رضا باشد حتا اگر یک زن لنگ و کور هم باشد، گاهی به این امر خوش نیست که شوهرش زن دیگر بگیرد.

اما در وقتیکه یک مرد عدالت و مساوات نداشته باشد، گاهی راضی نیستم که زن دیگر بگیرد و باز هر دوی شان در محکمه جات حاضر شوند. هرکس که بحث و مذاکره و تنقید برین نظامنامه داشته باشد اینکه نظام نامه برایتان سرا پا خوانده میشود، بشنوید و فقرات بحث طلب را بیرون نویس کنید که در خاتمه بران گفت و شنید نمایم. من حاضریم که همراه تان در آن موضوع گفت و گو کنم.»

بعد از بیانات فوق الذکر اعلیحضرت منشی مجلس نظامنامه مزبور را به آواز بلند خواندن آغاز کرد. بعد از خواندن نظامنامه نکاح و عروسی فقراتیکه برآن اعتراضات و گفت و شنید بعمل آمده مجملاً حسب ذیل بود: یک وکیل قندهاری گفت: «اعلیحضرتا! ما مقصریم از اینکه یک فکر و رأی بدهیم. چیزی که شرع شریف و احادیث منیف فرموده و علمای ما از آن معلومات دارند، بگویند تا ما عمل کنیم ما همه اوامر شریعت را آما و صدقنا گفته بسر چشم قبول داریم.» وکیل سمت مشرقی علاوه کرد: «در ماده که در آن ذکر نگرفتن بیشتر از یک زن است، در صورت عدم مساوات و اعتراض کنان گفت که در اینجا حکم بدست مرد است که خواه یکزن میکنند یا چهار زن. حکومت حق ندارد که منع کند. چرا که در شریعت موقوف نشده در صورت عدم عدالت و مساوات، زن مختار است که خودش در محکمه میرود و یا وکیل میگیرد تا همراه شوهرش مباحثه بکند و حقوق حقه آنزن را بدستش بدهد.»

اعلیحضرت فرمودند: «کسی شما را از چهار زن گرفتن منع نکرده است و گاهی قانون دولت برای شما نشان نمی دهد که بغیر از یک زن بگرفتن دیگر عیال ماذون نمی باشید. این افواه که زبان زد عوام گردیده از تبلیغات اعداء و از بیخبری خود شماست که از یکطرف بقول دشمنان خود گوش داده اید و از جانب دیگر بطرف نظامات دولت الطفات نمیکنید و دقت را بکار نمی برید که آیا این حکم در کدام ماده و کدام صحیفه نظامنامه مندرج است، ابدأ حکومت شما تعداد ازواج را مانع نشده است. البته یگانه خواهش حکومت آنست که بر طبق فرمایش ایزد پاک عدالت و مساوات حقیقی در بین طبقه ذکور و اناث مرعی و معمول باشد و این از بدیهات است اشخاصیکه بیشتر از یک زن را در حباله نکاح میگیرند، ابدأ مراعات عدل و انصاف را نمیکنند و اولاده یک زن، اطفال دیگر زن شوهر خود را که در حقیقت برادر اند، با اقارب و طرفین او بنظر بغض و حسد نگرسته رفته رفته از همین تعداد ازواج چنان یک نفاق و بیگانگی در بین اقارب نزدیک بوجود میآید برضد اوامری که ایزد پاک بار بار ما را باتحاد و اتفاق دعوت کرده است، عملیات نا گوار بمیان میآید. از این رو حکومت تان نه حکم امتناع تعدد ازواج کرده و نه آنها را یکسره اجازه داده است که باوجود مظالم و بی انصافی و اعتساف [ستم کردن] پیشگی چند زن بنمایند که بدون مصداق و علامات و شواهد عدالت بیشتر از یک زن را گرفته بتوانند. البته اگر کسی تصدیق انصاف و مساوات و عدالت ناکح را بکند، گاهی حکومت او را از تعدد منکوحات مانع نمیشود.»

مولوی فضل ربی پس از ارشادات اعلیحضرت چنین عرض کرد: «ایزد پاک اجازه گرفتن چهار زن را داده در صورت عدم عدالت البته بیشتر از یک زن را اجازه نفرموده است. مگر بشرط و لفظ مصدق نه در قرآن و نه در حدیث و نه در کتب فقهیه برای نکاح ثانی موجود است، بلی در صورتیکه مرد حق یکی از زنان خود را تلف کند، آنزن مظلومه حق تلف شده خود را که شریعت بدو اجازه داده است و استغاثه مظالم و حق تلفی شوهر خود را شخصاً و یا وکالتاً یکی از اقاربش در محاکم شرعیه بنماید، علاوه برآن خطاب عدالت از طرف رب العزت برای شوهران است نه بر اولی الامر. لهذا پادشاه هیچ حق مداخلت را در تعدد نکاح بتقرر مصداق و شرط عدالت نخواهد داشت و این هم بدیهی است، باوجودیکه مرد در موقع نکاح خویش تصدیق عدالت خود را بنماید، چون قبل از وقت است بعد از نکاح اگر عدالت نکند از عقل بعید نیست. پس عقلاً و نقلاً وجود شرط مصدق در تعداد ازواج بی سود است.»

در اینجا یک غلغله بین اعضای لویه جرگه بر خلاف تقرر مصدق برپا شده هر کسی از علماء و وکلاء و سادات برپا خواسته نظریات مطوله و مختصره خویش را بر عدم تقرر مصدق خاتمه میداد و

هم ضمناً از محصولیکه بر نکاح ثانی و ثالث و رابع حسب المراتب مقرر بود، زمزه سرائی کرده متفقاً اظهار داشتند که مصدق و محصول هر دو باید الغا یابد و اعلیحضرت بکمال بشاشت و خنده پیشانی حسب النوبه بسخن هر کدامی گوش میداد.

بالاخره فضائل مآب حضرت شور بازار نتیجه تمام این مذاکرات را چنین بخدمت شهریار خویش رسانید که: «در باره مصدق شخص خودم هیچ گفته نمی توانم که باشد یا نه، لکن آرزومندم محصولیکه بر شوهران بنکاح دوم، سوم و چهارم در این سال مجدداً مقرر شده است، معاف گردد.»

اعلیحضرت : در اینجا یک بیانیه را در حقوقیکه نسوان بالای مردان دارد عقلاً و نقلاً ثابت کنان و از مظالم که بران بیچاره گان بواسطه همین تعداد ازدواج وارد می آید و عده از اهالی، آنها را که بمیل خاطر شان نباشد، میفروشد و به حیوانات مبادله مینمایند و به حالت زار نگهداشت مینمایند، بیک الفاظ نهایت رقت آور بیان داشته و در خاتمه فرمودند: «ما و شما تماماً از طبقه اناثیه که بجز از چشم و نگاه ما دیگر را نمی شناسند و اسباب مسرت و غمگینی شان خنده پیشانی و چین جبین ما مردان است، مسئولیم. مخصوصاً شخص خودم که الطاف خداوندی پادشاه شمایم، چنانچه از رفاه و آرامی شما مردان مسئولم، بیشتر تر از رعایای اناثیه خود نیز شرعاً و عقلاً و نقلاً مسئولم. بخدا که دل و جان و وجدان من گاهی بدین امر وادار نیست که محض بواسطه خواهش نفسانی یک عده از مردان بهیمه [حیوان] صفت این همه پریشانی ها و مذلت را بر یکدسته از رعایای مظلومه بی زبان ملتزم که طبقه مستورات است، روادار شوم. و این را هم نا گفته نمیگذارم که شما علماء و فضلاء همچنان که من در این مسئولیت داخلم، زیاده تر زیر بار این مسئولیت خواهید بود. از برای خدا کسانیکه ترتیب معیشت و نگرانی آنها را خداوند به ذمه شما گذاشته است، آن حق را رعایت کنید و عینک بهیمه صفاتی را از خود دور کرده بچشم حق بین در اصل مسئله وقت را بکار برید. زندگانی مردی که یکزن داشته باشد، نسبت به اشخاصیکه زنهای مختلفه السیرت متعددی را داشته باشد، چقدر متفاوت است.»

مولوی محمد حسین خان در زمینه ابراز نظر کرد و گفت: «در تعداد ازدواج عرض میکنم که از آیه شریفه است (وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْاِنْسَاءُ وَلَوْ حَرَصْتَ فَلَا تَمْلِكُ اَنْ تَعْلَمَ اَنْتَ عَنِ اَمْرِهِنَّ) استنباط می شود که شما در میان زنها متعدد هر گز عدل کرده نمیتوانید بیشتر بیان شده (و ان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ملكة ایمانکم) اگر خوف کنید که عدل کرده نخواهید توانست، پس یک زوجه بس است یا کنیز هایتان. بهر کیف چون بنا بر بعضی اسباب ضروری و لایبی چهار جائز شد، شرط عدل هم لازم آمد و اگر عدل نشود لاجرم در میان زن و شوهر نفاق و شقاق رو می نهد. دردیگر آیت وارد است (وان خفتم شقاق بینهما فابحثو حکماً من اهله و حکماً من اهلها) اگر شما از شقاق و عداوت یکدیگر میترسید، پس یک حکم از طرف شوهر و دیگر از جانب زن مقرر کنید. لهذا در صورتیکه مرد بعد از ازدواج واحده خیال دیگر زن را داشته باشد، چون عدل محال است و از عدم عدل آن اندیشه شقاق لاحق میشود، پس هنگام ازدواج مزید یک نفر از طرف مرد و دیگر از اهل زن بیشتر مقرر باشد تا اصلاح شانرا بعمل آرد و این دو نفر دایماً ضامن و مراقب و منفعت احوال هر دو طرف باشند. این یک تجویزیست که بخاطر فاطر من گذشته است البته علماء تطبیق یا تردید آنرا کرده میتوانند.»

همچنان مولوی محمد بشیر بتائید اعلیحضرت غازی آیه شریفه محسنین و غیر مسافحین و دیگر آیاتی را که در مورد شفقت و نظر رحمت داشتن بر طبقه اناثیه بود، با احادیث شریف در روایات منیف

خوانده و بترجمه عام فهم آن بیک جوش و خروش فوق العاده پرداخته مخصوصاً آن حدیث رسول اکرم(ص) که در موقع حجة الوداع نسبت به مراعات نسوان و عطف توجه نمودن مردان بدین اجسام لطیفه فرموده اند، با بندی از این مظالم و بیدادی های را که رجال موجوده بر ازواج متعدده خویش فی الحال روادار میشوند، بالفاظ نهایت پر شور ایراد داشته فلسفه تعدد ازواج را در زمانه صحابه محض برای سرپرستی بیوگانی که در جهاد شوهران شان و فات میکردند و به تعداد از خود بیوه ها می گذاشتند، بیان کرده گفت: نه اینکه مقصد از چهار زن گرفتن میل نفسانی را پوره کردن مقصود شان بوده در خاتمه در این قید و بستی که ذات خسروانه بر تعدد ازواج فرموده اند، حضور ملوکانه را حق بجانب گفته علماء را که بلفظ مؤدبانه بدین امر توجه دادند که باید در حال مراعات نسوان بعمل آید.

اعلیحضرت (در برابر این همه فشارهای لویه جرگه که فقط مختصری از آن بیان شد و همه بر مبنای آیات و احادیث مبارکه صحبت میکردند، ناچار شدند موقف ملایمتر در موضوع اتخاذ کنند) **فرمودند:** «امسال در حین ترتیب بودجه، وزارت مالیه چیزی مبلغ را از عائد کمتر و مصارف را بیشتر نشان داد. مجلس وزراء برای تعمیم آن مخارج هر چند سنجیدند، ممری را نیافتند اگر بر مالیه یا گمرک و بر دیگر محصولات دولتی می افزودند، ظاهراً ظلم و بار اندازی گفته میشد، بالاخره چنان سنجیدیم که مبلغ بر دو شعبه ایزاد گردد، اولاً بر عرایضی که مردم بنزد مامورین دولتی حق و نا حق نموده موجب سرگردانی نا حق اهالی و تطمیع اوقات مامورین دولتی میشوند، افزودیم تا مردم بواسطه گرانی عرایض در صورتیکه مقصد شان مظلوم آزاری و سرگردانی باشد، عریضه پرداز نشوند. دوم برای نکاح ثانی و ثالث و رابع چون عموماً بغرض میل نفسانی و عیاشی میباشد و ظاهراً کسیکه نکاح متعدد میکند، حتماً پول زیاد هم داشته میباشد، افزودیم و برای شخصیکه بنابر بعضی مجبوریت های خانگی نکاح ثانی میکند، این محصول را معاف داشتیم و هم از مصدق مقصد رفع مظالم و ادامه عدالت و مساوات از اول مرحله بود، چنانچه برای حفاظت خزانه و مقامات لازمه از ابتداء پهره دار مقرر میشود تا دزد در آن اطراف و اکناف تردد نکنند. اکنون که شما علمای اعلام خواستار معافی محصول میباشد و هم برای دوام عدالت و مساوات در باب زن شکایت نمودن را بمحاکم عدلیه دادید و هم حکومت را بمجازات شخصیکه بر ازواج خویش مراعات عدالت را نمیکند، اختیار دادید هر دو یک مطلب است. گویا من از اول پهره دار مقرر کرده بودم که دزدی نشود و دزد بنظر نیاید و شما میگوید که حاجت ندارد اگر دزدی شد و مال غایب گشت، باز از روی تفتیش و دلایل و امارات مال را هم پیدا میکنم و دزد را هم مجازات میدهم. این خادم شرع شریف نیز بر این نظر شما مسرور و از این حق پسندی شما که همواره برای نسوان مظلوم حق استغاثه را از دست شوهران ظالم شان دادید، تشکر میکنم، برای حکومت قید اولیه که در نظامنامه بود و این قیدی را که شما بجهت همیشه فی الحال رأی دادید فرق نمیکند، بلکه نسبت پیشتر زیاده تر از حکومت ترقب عدالت را مینمایند.»

یک وکیل گفت: «بلی! بلی! ضرور باید هم بر شوهرانیکه زنان مظلوم خود را از استغاثه بمحکمه شرعیه مانع میشوند، مجازات مقرر گردد و هم بر مردی که با وجود تنبیه حکومت مکرراً باز ببیرونی و مظالم پیشگی را واگذار نشود و باز استغاثه از دست وی بحکومت برسد، باید قدری مجازات وی در مرتبه (۲) و (۳) حسب المراتب کسب زیادت و شدت نماید.»

اعلیحضرت با یک عالم شادمانی این نظریه لویه جرگه را بنظر قبول منظور فرموده منشی مجلس را امر بقلم بند نمودن او کرد این مبحث بکمال شادمانی خاتمه یافت.

ظهر دوشنبه (۳۰) سرطان

اعلیحضرت مجلس را آغاز کردند و فرمودند: «بنام خداوند مهربان آغاز میکنم. بحث ما در تعدد ازواج بود که قرار رأی عمومی و مسائل مفتی بها حنفی فیصله شد، حالا بفرمائید بکدام یک ماده آن بحث دارید، تا بر آن گفت و شنود بعمل آید.»

یکنفر ملا (عضو لویه جرگه) بکمال ادب بعرض رسانید: «فوائد و عوائدی را که ذات معالی صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغاره سنجیده اند، برهمگان ظاهر است و نمایان. فاما بعضی از مردمان منافقت پیشه و دشمنان افغانستان برین حکم همایونی تنقید مینمایند و در حقیقت در تنقید خویش حق بجانب نیز شمرده میشوند. آرزو دارم که نکاح صغیره ممنوع قرار داده نشود.»

اعلیحضرت در جواب او به شرح موضوع پرداخته و فرمودند: «این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را در زیر نظر دارم و از خداوند همیشه خواستارم که در بین عموم ملت افغانستان یک اتفاق و وفاق کلی حکمفرما بوده خداوند نفاق و دونی و خرابیها را از عموم سکنه افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب بغض و عداوت و فرقه بندی در این سر زمین افغانی اکثر از نکاح صغیرات بعمل می آید. دو نفر بالای یک دختر که آن بیچاره قلباً یکی از ایشان را خواستار نیست، دعوی میکنند و هر کدام وسائل جایز و نا جایز را برای بدست آوردن مدعای خود بکار میبرد. اما چون آن دخترک مظلومه در صغارت بصورت مشروع یا غیرمشروع بیکی از این دو نفر از طرف اولیای او به نکاح داده شده است و یا ابداً به احدی از این دو مدعی داده نشده، لکن این مرد ناحق برآن مظلومه دعوی را اقامه داده بعد تضییع اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد آن دخترک را یکی از آنها بهر ذریعۀ ممکنه که باشد، در حباله نکاح خود می آورد و اثرات آن، حریف مقابل او را که زنا را باخته است، برین امر وادار میکند که بضرر مالی و جانی این مرد بکوشد، و این مسئله رفته رفته کسب وخامت میکند.»

از طرف دیگر آن منکوحه مظلومه که جبراً بزور پول و شاهد و گواه و حکم نهاد های حکومتی و محکمه، عیال برای آن مرد قرار داده شده است، چون طبعاً و قلباً این مرد را بنظر اکراه مینگرد و محبت او را بدل نمی پروراند، از این روهمواره عیش و حیات هر دوییشان منغض میباشد و نه در مال و نه در اولاد شان برکت و منفعتی چنانچه شاید و باید بعمل می آید.»

اعلیحضرت به سخنان خود ادامه دادند و فرمودند: «اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت بیکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی هم رسیده در زمان بلوغ مرد زنا و زن مرد را بواسطه داغهای چیچک که بر رخسار هایشان عائد میشود یا بواسطه سوختگی و یا از بام افتاده گی و یا بواسطه افلاس و یا دیگر اسبابیکه حتماً در این قدر مدت که طرفین بسن بلوغ میرسند، واقع شدنی است، بنظر نفرت نگریسته نفع و مقصد و ائتلافی که از ازدواج است، در آن فوت میگردد، بلکه بجای دوستی و محبت هر روزه، بمنافرت و مشاجرت میپردازند.»

بسیار دیده شده است با اینکه صغیره را اولیای او در طفلی بنکاح داده است، اما در کلانی این صغیره به هزار حیل و بهانه خود را از همدیگر جدا کرده اند و در بسا اوقات ولی بعد از اعطای صغیره خود بیک نفر وفات میکند و دیگر از این موقع استفاده کنان برآن دختر دعوی مینماید، چون [ولی] در قید حیات نیست که قول یکی از این دو نفر را تصدیق کند، از این رو مسئله بمنازعه می انجامد. و اکثریه برخی از مردمان دنیا دوست با اینکه صغیره خود را بیک نفر نامزد میکند، اما چون از افلاس و بعضی اعمال او مطلع می شود، علی الفور از وی دلسرد شده بهزار حیل و بهانه آن صغیره خود

را از وی خلاص کرده بدیگری که صاحب ثروت و مال وهستی میباشد، او را میدهد. از این رویه نامرضیه، خود را با صغیره مأخوذ عندالله مینماید.

بنا بر این فقرات و اسبابیکه به شمه از آن تلمیح رفت، این خیر خواه و منفعت پسند بملت خویش امر نمود که مناکحات صغاریکه ما قبل از این شده اند، به سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته اگر دعاوی آنها که عموماً ناحق و بجز از تضییع اوقات دیگر ثمری نمیدهد، شنیده نمیشود و در آتیه باید بنکاح صغیره اقدام ننمایند.»

حضرت صاحب نورالمشایخ گفتند: «چیزیرا که اعلیحضرت غازی فرموده اند از نقطه نظر شفقت و عاقبت اندیشی خیلی درست است، فاما نکاح صغیره از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اباحت مطولی در معرکته الأرای در کتب فقهیه مرقوم آمده است، حتی عده از مرتاضین نکاح صغیره را براینکه حضرت رسالت پناهی ام المومنین حضرت عائشه صدیقہ (رض) را در صغارت نکاح کرده اند، مسنون [سنت] نیز شمرده اند، لذا رجاء میشود که نکاح صغیره جائز و دعاوی آن در محاکم مسموع گردد.»

مولوی عبدالواسع در جواب حضرت صاحب گفت: «حکمی که در انسداد نکاح صغیره شده است، درست است و امر اولوالامر در مثال این مسائل حکم وجوب [واجب بودن] را در بر میگیرد، زیرا این مسئله مُسَلَّمه اصول است که قول ضعیف و لفظ قلیل را امر اولوالامر بمرتبه وجوب میرساند، حالانکه نکاح صغیره مباح است. چون باین فعل مباح امر اولوالامر انضمام یافت، ظاهراً حکم وجوب را دریافته است. از اینرو باینکه نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد، ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.»

ملاء خطاب به مولوی عبدالواسع گفت: «چیزی را که شما و امثال شما در نظامات کور کورانه از مسائل ضعیف و خیالات سخیفه خود داخل کرده اید، حقیقتاً ملامتی بر ذات ستوده صفات امیر معظم غازی ما نیست. تنها مظلومه و گناه آت بر شما و امثال تان است. آیا شما نمیدانید و از زبان حضرت صاحب نشنیدید که حضرت ختمی مرتبت سیدنا عائشه را در آوان صغارت نکاح کرده است و عده از اهل سلف و خلف براین امر دوام ورزیده اند و این نکاح صغیره نیز از امور مسنون شمرده میشود. پس چگونه سنت بقول اولوالامر نه تنها از رتبه مسنونیت اسقاط [ساقط] بلکه بر خلاف آن حکمی اصدار گردد.»

مولوی عبدالواسع در جواب گفت: «ملاصاحب! شما در تعریف سنت سهو کردید و بر مغالطه، نکاح صغیره را مسنون قرار دادید زیرا که آن از سنن عادی و طبیعی است. چنانچه حضرت رسول اکرم(ص) طعام تناول فرموده و خفته اند و تفریح مزاج و غیره اموراتیکه طبعاً با یک انسان ملزوم است، کرده اند، ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده اند. پس از آن عادت و طبیعت نایست یک امر مسنونی را استخراج کرد.»

قاضی عبدالرشید که یکی از اعضای تمیز است، بر علیه مولویصاحب بر پا خواسته بیانیه طولانی را در عدم جواز امتناع نکاح صغیره و سهو و مغالطه مولوی عبدالواسع ایراد نمود که روح کلام او این الفاظ است که بنکاح دادن صغیر و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و مادر کلان است که بدانها شارع این حق و امتیاز را محض بدینواسط که آنها کمال شفقت و مرحمت را نسبت به پسر و نواسه خود مرعی میدارند، ارزانی نموده است، پس اولوالامر و یا دیگریرا چه حق است که این حقوق حقه را

که تمام کتب فقهیه باب وجوب داده ساقط کند و عدم جواز نکاح صغیره را اعلان کند. امثال ما را نباید محض بغرض رسوخ و اعتبار و تشخیص خود مسائل کج و روایات معوج برای مافوق خود که ما را وکیل و کفیل در امور شرعیه مقرر داشته است، تقدیم نموده به نزد عموم خود را مسؤل نمائیم.

{گویا قاضی عبدالرشید توهّم داشت بعض خطاء و یا سهواتیکه از هیئت تمیز سابق در بعض نظامات بوقوع پیوسته است، ذمه داری آنها تنها بر مولوی عبدالواسع است که خود را بامثال این اقوال بنظر حضار با اینکه یکی از اعضای مهم همان هیئت تمیز بود، بر علیه دیگر اعضای خویش که تماماً باستثنای مولوی عبدالواسع مهر سکوت را بر دهان مبهوت خود گذارده بودند، نشان داده صفائی و دانائی خود را برحضار حال مینمود بلکه بزبان حال تقاضای این امر را شاهد مینمود که در آتیه ریاست هیئت تمیز را نظر بدین معلوماتیکه دارم و حقایقی که میسرایم، تنها خودم مستحقم و ازین رو در جواب او گفته شد. ب.د.}

اعلیحضرت در این ارتباط فرمودند: «قاضی صاحب ازین بیانیه شما علی العموم چنان مفهوم میشود که این نظامنامه را تنها مولوی عبدالواسع بر طبق شریعت گفته و تصویب نموده امر بانطباق آن داده است. شما و باقی اعضای شما در ملاحظه و تصویب و تدقیق آن هیچ مداخله ننموده اید. حالانکه تمام نظامات بعد از اینکه از ملاحظه شما گذارش می یابد بامضاء و دستخط های شما مطابق شرع شریف انگاشته میشود، سپس از آن در محل اجراء گذارده میشود. متأسفانه در این نظامنامه نمیدانم که بکدام واسطه مهر و امضای شما نیست خیر، در دیگر نظاماتی که مهر جناب عالی است، خدا کند که کدام لفظ و یا عبارت و یا مضمونی مورد تنقید و تردید "لویه جرگه" گردد تا منم طوریکه خودت اظهار کردی شما را هم تحت استنطاق آورده مجازاتی را که در خور باشی، بالایت اجراء گردد. »

اعلیحضرت در ادامه فرمودند: «امورات شرعیه در این نظامنامه و در سائر نظامات محول بدین علمای تمیز بوده است، که به پیشگاه شما حاضرند و یگانه نصیحت و احکام و سپارش من نیز به علماء همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده را که بر خلاف شریعت محمدی(ص) باشد، در نظامات نگذارند که داخل باشد. اکنون آنها از امثال این روایات ضعیفه و قیاسهای سخیفه را که به پیشگاهی ما و شما بحث میکنند، کار گرفته اند. باینکه من عالم و قاضی و مدرس نمیباشم، تنها خود را یک خادم و محافظ و سرباز شما میدانم، خوبتر دانستم و فهمیدم که اینها از امانت و دیانت نصیحتیکه من بدانها بار بار توصیه نموده بودم، کار نگرفته اند و ببانگ دهل ظاهر و علانیه و پیشروی شان میگویم که بار مسئولیت آن بر ذمه و رقبه خود آنهاست. این بحث را که سابق برین خودم در مفاد نکاح کبارت و مضار موصلت زمان صغارت نمودم از روی علمیت و شریعت نبود تنها از تجربهای شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزاده گی خویش الی آلان بخدمت شما ملت مشاغلتم دارم، حصول آمده است. از روی دلائل عقلی و مسموعی و دیدگی و تصور شخصی من بوده که رفته رفته از تائید و تصدیق همین علماء که به نزد شما حاضر نشسته اند جامه تصدیق و صورت یقین را در برکشید.

البته این مسئله یکی از عقاید لا تغیر من است که دین اسلام و شریعت سیدالانام یک دین بسیار مقدس و یکطریقه از حد مکملی است که نه در سابق و نه در ازمینه لا حق نظیر و مثیل آن در جای شده و یا خواهد شد. (یوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) هر نقص و خرابی که در امورات ما بنظر می آیند، در حقیقت تماماً نقص و خرابی خود او از اشخاص است.

اسلام بذات خود ندارد خللی — هر عیب که است در مسلمانی

چنانچه از تصفیۀ این چند مبحث خود غرضی و حقیقت پوشی ملا صاحب های تمیز ظاهر شد که خوب است چون شریعت نکاح صغیره را مانع نشده، من نیز در انسداد آن رضامند نیستم و سر از حال حکم جوازش را نافذ میکنم. لکن نظر بدعاوی و مشاجراتیکه در موصلت های صغرات بوقوع انجامید و نکاح صغیره موجب گفت و شنید و مخاصمت متمادی است، اندکی قیود شرعی را بر آن گذارید چون مرا پدر معنوی و خیر خواه حقیقی عموم ملت افغانی میدانید و این یکی از وظایف پدر به پسر و مهتر به کهتر از مضار و معایب و نقصانات او را پیش بینی نموده اطلاعات بدهد از این رو عرض میدارم که شما حضار و کالتاً این درخواست مرا به عموم ملت من ابلاغ نمائید با اینکه شرعاً نکاح صغارت جائز است، فاما چون نتیجه آن بدعاوی و مشاجرات و مناقشات و منفرات طرفین می انجامد حتی الوسع باید از موصلت صغارت به پرهیزند.»

علیحضرت باز هم به سخنان خود ادامه دادند و فرمودند: «محض جهت اینکه علماء ما بر مسائل ضعیفه و روایات مروجه کار نکنند و امثال آن کلمات را در اساس نظامات ما در آتیه نگذارند، از لویه جرگه در انسداد آن نیز رأی میخوام زیرا که خودم و امثال من در ظاهر هیچ فرق مابین یکی از شما علماء نمی انگارم بلکه عموم شما را از حسن ظنی که خاصه هر فرد مسلمان است، در باطن هر کدام تانرا صادق، مسلمان و متدین صاحب وجدان و خادم شریعت و ملت و اسلامیت و مملکت تان می انگارم و در ظاهر نیز ماشاء الله عمامه و جبه و قبه هر کدام مخصوصاً از علمای تمیز ما جالب توجه و موجب حیرت و دقت است تا در آتیه هر کس بنابر اغراض نفسی و تشخیص پسندی خود این مسائل ضعیفه را در قوانین اسلامیة داخل نکنند و هم از باب غرض و معاندین را جای اعتراض و سخن و نکته گیری بدست نیفتد و اشخاصیکه قصداً بگفتار امثال این اقوال اقدام کنند، مجازات بنگرند.»

علیحضرت خطاب به حضار لویه جرگه فرمودند: «بشما گفته شده که سخن های خارج از مطلب وقت را ضایع میکند. حاجت بدعا گوئی نیست. خوب شد که نظامنامه عروسی و نکاح از نظر تان گذشته مورد قبول شد. چیزیرا که من در این نظامنامه بشدت گرفته بودم و خواهش داشتم که اگر تمام لویه جرگه در آن برخلاف ام شوند، چون او را من بر خلاف مفاد ملت می پندارم من آنرا قبول نخواهم کرد دو مسئله بود (۱) عدم تقید [قید کردن] مسئله مهر (۲) سر از نو باز ترویج بدی.

ضربه مدهشی که برای اقتصادیات ملت مظلوم وارد آورده الی مادام الحیات زهر قاتل بود، همانا دَو بازی [بالا بردن] و اضافه و زیاده ستانی مهرهای عروسیهای بود که ماقبل از اینکه مرد مظلوم از عیش و راحت دنیا تمتع و استفاده نماید، نه تنها مرد بلکه همخوابه او نیز از بیرحمی و عدم عدالت و نا روائی و بالاخره بواسطه پابندی والدین دختر برسوم و رواج قدیم نامشروع دچار ورطه فلاکت و ادبار و افلاس و ضیق معیشت گردیده با یک مردیکه وی نیز تمام هستی و ثروت خود را بر آن باد کرده است، دچار شده امرار حیات سرا پا عسرت را مینمودند. همه تان بخاطر دارید که چه مجالس ها و چه تضييع اوقاتها و چه گفت و شنید ها و چه سخت گیریها در مهر ها قبل از این احکام تحدید مهر بعمل می آمد، حتی از ضرب المثل هائیکه در آن اوقات در موقع کثرت و زیادت "حق و مهر" زبان زد "پدر و کیلها" و "خسر خیلها" بود، چند مثل مشهور آنرا نیز خودم بخاطر دارم. در مجلس هائیکه مباحثات طویل و مذاکرات مدید از طرف خسر خیل و خواهش تقلیل آن از جانب داماد خیل بعمل می آمد، بعد گفت و شنید و عذر و معذرت بسیار "پدر و کیل" و یا خسر خیل علت خواستن آن مبلغ هنگفت و وجه بسیار معینه مهر را میگفت که یگانه مقصد ازین ازدیاد فوق العاده مهر آنست که دختر ما بالای داماد، صاحب عزت و مرتبت باشد و میگفتند ازین خواهشات زاید خود خواهشمندیم که این عروس را بنظر دامادخیل خود "میخ زرین و صد گز بزمین و نمانیم" و اکثریه بغرض رضامندی دامادخیل بهمه

گونه مطالبات خسرخیل در معامله نکاح از طرف دختر خیل بالای شوهر "صد خروار استخوان پشه" در مهر خواسته میشد که آنها بعد از شفیع آوردن خدا و رسول و اولیاء الله خسرخیل را از آن مطالبه او باز داشته بعوض آن یک مبلغ گزافی را قبولدار میشدند.

(۲) بدی است که درین نظامنامه ممنوع قرار داده شده است و ماقبل از اشتهار آن در تمام افغانستان این فعل خجالت آور در بین دو قوم و دو عشیره و دو خاندان بنا به ادنا حرکت و یا ادنی یک سخن باندازه مرعی و معمول بود که همواره موجب تضییع اوقات مامورین دولتی و عمائد ملکی و اعزه بود و کلان شونده ها را تصفیه نمودن همین مسئله بدی گرفتن و بدی دادن بود (مخصوصاً در اقوام افغانی خاصه در اقوام کوه نشین) حتی بخاطر دارم در یکی از وقایع یک قوم بالای دیگر قوم هفتاد هزار دختر دوشیزه را بطور بدی گذارده بود. این قوم که محکوم به عطای (۷۰) هزار دختر شده بودند، بخانه چندین سید و ملاء و ریش سفید بقسم عذر و معذرت رفته از آنها استدعا نموده اوشانرا تکلیف میکردند. تا بنزد قوم "بد طلب" رفته چیزی تخفیف در تعداد بدی برای ما بگیرند تا آنکه پس از عذر و معذرت خواهی غیرمنتاهی و شفیع آوردن خدا و رسول (ص) از هفتاد هزار دوشیزه به (۷) دختر فیصله کرده این امر موجب مسرت و فرحت قومی که باعطای بدی مجبور بودند، گردیده البته اکثری از حضرات این معامله را بیاد خواهند داشت و هم این از مسئله مسبوق خواهند بود که در بدی اکثریه بیوه و دختران شیرخواره نیز گرفته میشد.

بعد از مروری بر نظامنامه تعزیه داری و نظامنامه تجاریه که چندان مورد بحث زیاد قرار نگرفت و با استثنای چند ابراز نظر مواد آن تائید گردید، **اعلیحضرت پایان جلسه آروز اعلام کردند و فرمودند:** «اکنون ساعت بما و شما پوره شدن وقت مجلس را نشان میدهد. از بیانات بعضی از علمای حاضر شما چنان مستنبط شد که برای آنها نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری و دیگر نظاماتی را که شما اسمای آنها را بیرون نویس کرده اید، داده شود تا که هر کدام آنها بر هر ماده و فقره و مسئله آن علم آوری کرده و تمام مندرجات آنرا با مسائل مفتی بها قویه کتب فقهیه مخصوصاً بمذهب امام همام ابو حنیفه (رح) کوفی تطبیق داده در خاتمه خلاصه نظریات خود تانرا بدون جواب و سؤال و گفت و شنید مزید به لویه جرگه تقدیم نمائید تا بر طبق آن اصلاحات بعمل آید. لهذا نه تنها برای هر واحد شما نظامات مطلوبه بتعداد مکفیه بهمراه کتب و فتاوی معتبره حنفیه برای یکشب داده میشود، بلکه فردا نیز محض بغرض همین مقابله تدقیق و تحقیق شما انعقاد لویه جرگه بدین ترتیب ملتوی است تا شما علمای اعلام علمای جید و متدین و متقی و دانسته را از میان خویش انتخاب کرده در مندرجات نظامات غور و خوض را بکار برید، اعتراضات، اصلاحات، تنقیدات و توضیحات خود تانرا متعاقباً بدون طوالت مجلس و گفت و شنید غیرمفید بالاختصار برای حضار لویه جرگه اظهار دارید تا بالاتفاق بر طبق آن تعمیم کرده شود.» به این ترتیب برای غور و مذاقه بر اسناد، اوراق و فتاوی شرعیه، روز سه شنبه ۳۱ سرطان روز تعطیل اجلاس اعلام گردید.

روز چهارشنبه اول اسد

اعلیحضرت مجلس لویه جرگه را بساعت صبح با این بیانیه شروع کردند و فرمودند: «بنام خداوند خود این مجلس عالی را آغاز میکنم. پریروز مبحث ما و شما در آن مواد و قواعد نظامیه که متعلق بامور شرعیه است، بود بر بعضی مسائل ضعیفه که از عدم احتیاط علمای تمیز که بحضور همه تان حاضر نشسته اند، ترتیب یافته بود، گفت و شنید ما و شما تقریباً تمام شده علماء کاملاً از خیالات این خادم اسلام دانسته شدید که مقصد بجز از پیروی شریعت نبوی و تقویت دین ندارم و خوب فهمیدید که

این مسائل را علماء تمیز از روایات فقهیه و مسائل مختلف فیه شرعیه داخل نظامات دولتی کرده اند. من نیز از این حقایق سرائی و دلسوزی شما علمای اعلام و فضلالی کرام اظهار سرور و تشکر میکنم. از شما آرزو مندم همچنان در تعذیربالمال و تألیف فتاوی امانیه اظهار آرای خود ها را نموده اید، برین هم در نظامات دولتی تدقیق را بخرچ داده در مسائل اصولی و مواد اساسی آن اگر اصلاحات و تعدیلاتی باشد، آنرا نیز بیان نمائید. در مسائل فروع و جزویات بخیال عاجزانه ام اگر بخواهید که آنرا سراپا ملاحظ کنید البته برای کم از کم پنجسال دیگر بکار است. برای آن لازم است که شما علمای اعلام لویه جرگه از روی دیانت بکمال دقت چند نفر عالمای جید و دانسته و فهمیده را که بتمام صفات و کمالات محلی و فقهیه آراسته باشند، از میان خود منتخب و معین نمائید، تا در محکمه عالی تمیز مقرر شده وجه معاش خود را از دولت بگیرند و در تدقیق و تطبیق تمام فروع نظامیه بذل مساعی ورزند و متعاقباً بتألیف و ترتیب فتاوی امانیه بزبان فارسی و عربی و افغانی چنانچه گفتید و آرزو نمودید، صرف قدرت ورزند. در مسئله تعذیربالمال تشکر میکنم که نظریه اصلی خودم با نظریه شما موافق است، زیرا در تعذیربالمال تکیه به ثروت و پول میشود و ارباب ثروت بواسط استعدادیکه دارند، از ارتکاب جرائم باز نمانده تکیه به سرمایه خود مینمایند. از تعذیربالمال مساوات حقیقی و سد باب جرائم که منشاء اصلی تعذیرات است، بطرز مطلوب حاصل نمیشود. خودم از ابتداء بر خلاف تعذیربالمال هستم. چنانچه در یکی از مواد نظامنامه نکاح و عروسی برین مطلب تصریح موجود است که شما آنرا قبلاً خواندید و شنیدید، فاما چون علمای حاضر تمیز که حاضر نشسته اند، تعذیرات بالمال را جائز شمرده اند، در نظامات داخل شد. اکنون که شما جرائم مالی را از روایات ضعیفه و مسائل مرجوحه بیان داشته میگویند که از روی مسائل قویه تعذیربالمال نباشد و تمام تعذیرات بالبدن مقرر گردد و احیاناً اگر در بعض مواقع اولوالامر تعذیر بالمال را تصمیم نماید، پس بایستی که آن مال بعد از زمانی و سپس بمجرم داده شود، خوب است ما در آئیه تعذیربالمال را عموماً موقوف قرار داده صرف در بعض مسائل جزوی (مثلاً گادی بی چراغ نباشد، درین راه عبور منع است، و امثال این دیگر اصلاحات و قیودات بلدیه) اگر مجبوراً بر احدی حکم باعطای جرم صادر شود، البته که آن پول مأخوذه جرمیه بعد از زمانی مسترد میشود. و در دیگر مسائل اساسی و اصولی نظامنامه که مثل تعذیربالمال باشد، نیز مخصوصاً شما علماء، توجه مخصوصه خود ها را در مجلس خصوصی خویش مانند دیروز و دیشب بر گمارید و در آخر نتایج مطالعه و خلاصه نظریه خود ها را اظهار دارید، تا برطبق آن رفتار شود. سر از امروز محض بدینواسطه که ایام لویه جرگه قریب به اختتام است و اکثر ازین مهمانها عزیز ما بمملکت و خانه و مسکن خویش علاقمندی مزید داشته آرزوی رفتن را بعد از تکمیل میعاد لویه جرگه بوطن مالوف خود ها داشته خواهند بود، در دیگر مسائل عمومی و امورات سیاستی که بملت متعلق است، مذاکرات لویه جرگه آغاز میشود. (مانند مالیه مواشی، نفوس، مالیه و غیره). درین مذاکرات مخصوصاً از وکلاء محترم زیاده تر توجه و تعمق را خواستارم تا تمام مذاکرات ما بر طبق امید و آرزو و خواهش ملت و دولت و مملکت تصفیه و فیصله گردد و الا اگر همچنین که تا امروز و کلاء محترم لویه جرگه زیاده تر کار از شنیدن مباحث گرفته، مداخله بسیار در مذاکره و مباحثه لازمه در مواد قانونیه چنانچه لازم بود مانند علماء محترم فرمودند، معلوم است که حق وکالت را ادا ننموده اند و برطبق امیدواری و آمال و امانی عموم ملت افغانی که شما را وکیل و کفیل مهمات خود قرار داده اند، کاری ننموده اید.»

از بیانیه مختصر فوق میتوان به عمق معلومات و شرح و بسط موضوعات و قوت استدلال و نیز تفاهم اعلیحضرت با نظر وکلای لویه جرگه پی برد و این بذات خود نشانه ای از دانش و ادراک قوی آن

پادشاه غازی را نشان میدهد که با چه سلاست و صلابت به مطالب مغلق و پیچیده شرعی و اداری ابراز نظر می فرمودند که در تاریخ کشور همچو شخصیتی کمتر دیده شده است.

علیحضرت (حین بحث بر نظامنامه مالیه مواشی و افزایش آن بدون تفکیک صغیر و کبیر مواشی که اعضای لویه جرگه این تغییر را نمی خواستند) **فرمودند:** «انصاف یک چیز خوب است. شما خود منصف شوید نظر بتکالیفی که پیشتر از صدور این نظامنامه بر مالداران افغانستان بود و رقم رقم محصول و خرج و باج از شما بنام بروت چربی آغا و سر چربی بی بی ، چکانه سرکانه ، سر گله گی، سر رمه گی ، تکت زکوة، شاهی گی، باج سیخ ، علف چر، طرق و خرید جوال، گلیم، جُل، نوار پشم ، توبره و امثال آن گرفته میشد، اکنون که آنهمه تکالیف از همه شما بر داشته شده، فقط جهت آنکه در میان شما و مُصَدِّق گفت و شنید در صغیر و کبیر مواشی بوقوع نیفتد و تکالیفی از این رهگذر عائد نگردد و هم ضروری بود که در عوائد بیت المال که تماماً برای خدمت شما و همین مملکت صرف میشود و نقصی وارد نشود، امتیاز صغیر و کبیر مواشی رفع گردیده است.»

علیحضرت در ادامه فرمودند: «از سیاق کلام اکثری از شما چنان مفهوم میشود که محصول مال مواشی و زکوة و گمرک را بمنافع شخصی من میدهد و یا من آنرا در معاملات شخصی خود بمصرف میرسانم، کلاً و حاشا هر چه که شما بحکومت میدهد خود بهر اسم و رسمی که میپردازید، تماماً برای رفاه خود تان بصورت نگهداشت عسکر و تشکیل محاکم و ساختن معابر و تمديد تلفون و تلگراف و کشیدن انهار و معارف و امثال آن که تذکرش بطولت میکشد، بصرف رسانیده میشود. یک حبه و یک دینار آنرا علیحضرت بمنافع ذاتی خود بصرف نرسانیده است و نخواهد رسانید. اینکه تمام مامورین و وزراء حاضرند و درین مورد معلومات دارند و مزید برین خداوند گواه است (وکفی بالله شهیدا) که من در زمام داری و فرمان فرمائی شما ملت یک نفس باستراحت نکشیده ام و دمی بفراغت نه نشسته ام. حبه و دیناری را از بیت المال بجز در راه ترقیات و تعالیات تان بمصرف شخصی خویش نرسانیده ام و بهمه شما معلوم است که بسیار عوائد حکومت را بانواع انواع و اقسام اقسام از شما ملت گرفته میشد، کاملاً موقوف کردم و تنها همان تکالیفی را که شریعت بر عالم اسلامیت مقرر داشته است، واگذاردم. ازین رو بسیار خساره به ثروت دولت وارد آمده اگر حالا باز برطبق مطالبات نا قابل قبول تان حکومت گوش بگذارد، پس لطفاً بفرمائید که تنخواه عسکر و مامورین و لوازمات و ضروریات مملکت تان از کجا پرداخته خواهد شد؟»

علیحضرت (در مورد تسهیلات و معافیت مالیه مواشی برای هموطنان سرحدی در نظر گرفته شده بود) **فرمودند:** «این مراعاتی را که حکومت تان موقتاً با بعضی برادران سرحدی تان در اعطای محصول و مواشی نموده است، محض بغرض همدردی و فدا کاری آنهاست که بر طبق مقررات اسلامیت خود با حکومت متبوعه خویش در موقع جهاد از حمل و نقل قوای عسکری و غله رسانی و بردن جبه خانه و دیگر خدمات دولت با حکومت معاونت نموده اند، البته بعد از گذشتن آن میعاد مقرر باز همان مساواتی را که حکومت تان در نظر دارد، جاری داشته از تمام سکنه افغانستان و سمت مشرقی و جنوبی یکسان محصول خواهد گرفت.»

علیحضرت (در مورد وقت تادیه مالیه مواشی را که وسط موعد زایمان مواشی در نظامنامه تعیین شده بود) **توضیح نمود فرمودند:** «البته وقت زای مواشی منطقه های سرد سیر ماه ثور و سرطان است. لکن در محلات

گرم سیر مواشی تقریباً در اواخر حمل خاتمه می یابد، لهذا میعادیکه در نظامنامه گذارده شده ، بحد وسط و بملاحظه هر دو محل مقرر شده است.»

سید جلال الدین قطغنی - یکی از وکلاء معروض داشت: اینکه اعلیحضرت محصول مال مواشی را حین شمار اراده میفرمایند، ابداً رعیت اعطای محصول را در آن وقت که موقع افلاس و بی برگی است و مالداران بانواع پریشانی و سر گردانی گرفتار میباشند و سر از نو تکالیف یخ و برف و سرمای زمستان برآمده میباشند، ندارند. البته وقت تحصیل و پرداخت محصول همین ماه قوس است که مالدار از فروختن مواشی خویش صاحب ثروت مییابد و هم درین مفکوره همایونی در سال اول میبایست که مالدار دو محصول را تحویل کند یکی در ماه قوس و دیگری را در آخر حوت که بالکل خارج از مقدور ما عاجزان است.»

اعلیحضرت به جواب موصوف فرمودند: «این هر دو عذر شما را بدلیل جواب میگویم و شما را میدانم که اعطای محصول در آنوقت موجب فائده شما است. اینکه توهم نمودید که در مرتبه اول در یکسال دو محصول از ما گرفته میشود، نی! ما دفعه اخذ محصول را از یک موسم بدیگر موسم تحویل نمی دهیم. طوریکه تنخواه مامورین دولتی و عسکری را سابق برین پیش از خدمت میگرفتند و حال بعد از خدمت برایشان داده میشود، تدریجاً از ششماه به پنج ماه و از پنج بچهار و از چهار بسه ماه و از دو ماه به یکماه در آخر حوت میستانیم، درین صورت معلوم است که پول دولت تا شش سال یک یک ماه اضافه تر از موعد تحویل سال گذشته آن بنزد تان میماند و هم از تکالیف دیگر نجات می یابید.»

اعلیحضرت (در مورد اینکه گفته می شد که مردم از پوست و شیر و روغن و غیره حاصلات مواشی خود استفاده نمیکنند و آنرا شرم میدانند) **فرمودند:** «بسیار متأسفم که اکثری از ملت افغانستان در عیاشی و اسراف پیشگی درجه اول را احراز داشته اند. اگر یکمرد روزانه صد روپیه آمدنی داشته باشد، بشب حتماً همان صد روپیه را خرج می کند و برای زندگانی آتیه خود هیچ ذخیره نکرده بدیگر روز گرسنه میخوابد. بسیار دیده ام که چندی یکنفر بر سمنند ناز سوار بوده نارنج پلو نوش جان میکند و درجه اول عیاشی و اسراف را حائز شده از معیشت آتیه خود هیچ نمی سنجد، بعد از چندی بر خاک مذلت افتاده بمسکنت و غربت میسازد. آقا "نه با آن شوری شور و نه به این بی نمکی"، نباید آنطور عیاشی و بی پروائی را پیشه کرد و نه بدین اندازه تکلیف و مشقت را متحمل باید شد. وقتیکه شما ده روپیه را حاصل نمودید، لطفاً یکروپیه آنرا بمخارج ضروریه خود بخرج رسانیده ما بقی آنرا برای روز ما بعد نگهداشته از گرم و سرد زمانه بیندیشید. اینکه میگوئید که ما مردم از پوست و شیر و روغن و غیره حاصلات مواشی خود استفاده نمیکنیم و این منفعت گرفتن را از مواشی خویش فیما بین خود عیب می پنداریم، این مسئله بیشتر موجب تأسف و حسرت است. امروز بیگانه ها و ملل متمدنه دنیا کوچه بکوچه بازار بیزار و ده بده موتر های بزرگ لاری را گرفته شباروزی به تجسس استخوان و شاخ و پشم و ملبوسات کهنه و ژولیده میگردند و آنها را جمع آوری داشته، بلکه اکثریه خریداری نموده میروند و از آن استفاده کرده اشیاء ساخته شده آنرا بالای شما میفروشند و شما میگوئید که از پشم و شیر و پوست مواشی خود که شرعاً و عادتاً و اصطلاحاً جائز است، فائده گرفتن را عیب می پنداریم.»

جلسه روز پنجشنبه 2 اسد قبل از ظهر

برهان الدین کشکی سردسته کاتبان رویداد که وظیفه داشتند گفتار هریک را به قید قلم آورند و شرح رویداد لویه جرگه محصول زحمات همین تیم و به اهتمام برهان الدین کشکی صورت گرفت، می نویسد: "بعد از اتمام این مذاکره منشی مجلس آغاز بقرائت نظامنامه نفوس کرده حضار به یاد داشت

نویسی گذارشات و اعتراضات خود می پرداختند. بعد ختم قرائت نظامنامه اعلیحضرت همایونی به پاخواسته نطق نهایت مفصل و دلچسپ از حد رقت آور غرائی را ایراد فرمودند که ما مطالب عمده آنرا تا جائیکه بیاد دارم در ذیل مینویسم.»

اعلیحضرت (در بیانیه مبسوط و مشروح خود در باره توجه به مسائل نظامی و تعلیم و تربیه افراد اردو) **فرمودند:** «خدمت نظامی یک خدمت بسیار بزرگ و مقدس است، زیرا که عسکر برای تحفظ دین و ملت و مملکت و نگهداشت شرف و ناموس شما سر بازی میکند. عسکر است که برای بدست آوردن و حصول حقوق سیاسی و اقتصادی و سائر منافع ملی دولتی تان از دشمنان خارجه و داخله قطرات خون خود را نثار میکند. کسانی که در خدمات نظامی گران جانی میکنند و یا از آن پهلوی تهی مینمایند، قرار عقیده مذهبی و مقررات دینی عالم اسلامی گویا از جنت می گریزد. (الجنة تحت ظلال السیوف) ای ملت عزیزم! حکومت ابداً از وزیر و وکیل تشکیل نمی یابد، حکومت را حکومت حقیقی بریق و لمعان [درخشیدن] سر نیزه ها همی نماید.

اگر شما بگوئید که تعلیمات عسکری برای عموم ملت افغانی لازم نیست، درین خیال خود شما سهو کرده اید، زیرا در صورتیکه شما از مسائل جنگ و استعمال اسلحه موجوده و آلات رقم جدیده معلومات نداشته باشید، نه تنها بمقابل دشمنان خویش خجالت و منفعل میشوید بلکه هر چند که شجاع و دلیر و وطنخواه باشید، باز هم بقوای ناریه و اسلحه ممکن نیست که تا چندی مقابله کنید و مغلوب و پریشان نشوید.

اعلیحضرت در ادامه افزودند: « اکثری از رجال ملت ما میگویند که ما بار بار دشمنان خود را خوار و زبون نموده بیک حالت زار از مملکت خود بیرون کشیده ایم و اگر باز خدا نا خواسته همچنین دست تطاول اغیار بر مملکت ما دراز شود، همانا که مکرراً بکیفر کردار رسانیده خواهد شد. بلی آقا! قول و دعوی شما درست است. اما و اسفا آن وقایع را کاملاً فراموش خاطر نموده اید که بار بار دشمنان تانرا بحالت زبون و زار نه یکبار و دو بار بلکه بار ها با لشکر از پشت افکنده بر سینه او نشسته اید. لکن بجای اینکه این فرصت را غنیمت شمرده مدعی را دفعاً بکیفر کردارش رسانیده حواله دارالبوار و تحیل نارش مینمودید، چون از تعلیمات نظامی و اصول عسکری و امورات حربی بیخبر بودید، برین ضعف موهوم دشمن فریفته شده او را گذارده در عقب غله و دیگر حوائج معموله خود رهسپار مقامات خود گردیده اید. دشمن ازین مسائله و نادانی تان در آن موقعیکه بایستی نام و نشانی از او نمی بود بمقابله تان کامیاب شده از دست تان زنده جانبر شده است.

دیگر اینکه: آیا شما دشمن خود ها را در کدامین موقع مغلوب و منهزم نموده اید؟ آیا شما بر وی تعرض برده اید و یا عدوی تانرا درخاک خود عقب نشانیده اید؟ و یا اینکه دشمن داخل خاک پاک مملکت عزیز تان گردیده، مقامات مهم را از نزد شما تحت تصرف آورده است و بعد بمال ناموس و جان و آئین و دین تان دست تعصب پرستش را دراز کرده است شما بمقابله مشتکی که از وی بر پشت خورده اید، بالمقابل لگد تانرا بر سرش حواله کرده اید؟

دیگر اینکه: خودتان دعوی دارید که ما « بار بار دشمن را مغلوب و مقهور و مخدول کرده ایم ». آقا در نتیجه این شکست و انهزامی که بار بار بدشمن داده اید، آیا کدام بالشت خاکش را هم تحت تصرف آورده اید؟ و یا چیزی فائده مادی و معنوی را هم حائز شده اید؟ بالآخر یک قریه و قشلاق مقامی را از جمله آن ایالات و ولایاتی که دشمنان از شما یکی بعد دیگری گرفته تحت تصرف مغبوضه خویش درآورده اند، هم گرفته اید و یا صرف همین قدر کرده اید که دشمن را از گلیم و فرش زیر پای و از

خانه و کوچه خودها در حالیکه در دل و جان و جگرتان پا نهاده چشمهای تانرا کور مینمود، بیرون کشیده اید؟ وبس .

اعلیحضرت (در باره اعاده استقلال کشور و مساعی شان در این زمینه) **در ادامه فرمودند:** «این استقلال را خداوند بفضل و عنایت خود عطا کرده و باز در عالم اسباب از تشویقات و ترغیبات من عاجز شما او را نائل آمده اید و الا نه شما از این مسئله خبر بودید و نه زمام داران سابق بر فوائد شخصی خود بشما اطلاع این امر را میداد که افغانستان زیر حمایه انگلیس است. اگر خداوند سلطنت را بمن عاجز ارزانی نمیکرد، اغلباً این زهر قاتل را ملت مظلوم ما تا پنجاه سال دیگر به توهم نوشدارو تناول میکردند. بعد از اینکه اثرات اغیار در عرق و شرابین شان کارگرمیشد، باز اگر چه خبر دار میشدند اما آن اطلاع مانند جو زیر کوئل سودی نه بخشیده همه سعی و کوشش و مساعی که در راه استخلاص خود میکردیم، بفحواى مثنی که بعد جنگ بیاد آید، بکله خود باید زد، کارگر نمیشد.

ملت عزیزم ! دشمنان ما و شما بخوبی میدانند و می فهمند و تجربه های سابقه و اوراق مجلی تاریخیه بدانها یادمانی میکند که ملت افغانرا ما بزور سر نیزه و قوای نظامی خود مرعوب کرده نمیتوانیم. از این رو منبعد از این، کوشش و سعی که داشته باشند از رهگذر سیاست و دسیسه و نفاق افگنی و شقاق آفرینی و تولید مشکلات و موانعات برای ترقیات حکومت و ملت و سلطنت ما کار میگیرند. لهذا لازم آمد که برای اندفاع این مشکلات و ارتفاع این موانع قوای بسیار منتظم و مکمل و ماهر بقنون حاضره حرب برای هر وقت هر زمان حاضر و آماده داشته باشیم. دشمن بر ملاء نمیتواند که با ما و شما مقابل شود، هر چه که بخواهد بر علیه ما زیر جال سیاست پرده های مخادعت [خدعه] کردنی است. پس باید ما هم برای سد باب سیاست و دفع خیانت شان سر نیزه های بسیار درخشان شجاعت و شمشیر های بیشمار جسارت بنیان حماسه را حاضر و آماده داشته باشیم.

اندکی تأمل کنید و وقت را بکار ببرید از زمانیکه شما ملت افغانستان بخدمات نظامی و عالم عسکری دلچسپی خود تانرا در تناقص گذاشته به نظام اندک اندک داخل میشوید، از همان روز رقبه وسعت افغانستان روز بروز کاسته شده ، سرحدات و مواضع مدافعه او کسب زیادت و اتساع نموده میرود. فکر کنید بدین اندازه هنگفت سرحداتی که افغانستان با دول همجوار دارد و محض برای تحفظ آن بدون عملیات جارحانه چقدر عسکر لزوم دارد و باز در مورد محاربه درین نقاط بکدام پیمانانه سرباز در کار است. »

اعلیحضرت فرمودند: « امروز کم از کم برای افغانستان بودن پنج لک نفر سر باز مسلح در کار است. اگر حکومت این عسکر را بطور خوش رضا بگیرد و باز در تحویل لوازمات و ضروریات آن برآید، معلوم است که خزانه دولت متحمل آن حسب خاطر خواه شده نمیتواند، حتی اگر همین یک لک سرباز را که فعلاً ما و شما وجود آنرا در همه حال بدولت ضروری میدانیم، بطور خوش رضا بگیریم کم از کم به چهل روپیه ماهانه فراهم خواهند شد. بدیهی است که اداره نمودن همین نفری بدین مخارج گزاف نیز خالی از اشکال نیست. پس لازم آمد که افغانستان نیز همان طریقه را که امروزه در تمام دول عالم و ملل بنی آدم در استجلاب سربازان مروج و معمول است، بکار برد. چنانچه امروز دولت معظم ترکیه بهمین اصول عسکر دارد و ملت جرمن نیز برای احضار عسکر همین طریقه را مرعی میدارد و دیگر دولت های کوچک که ملت شان اندک است، نیز همین مسلک را تعقیب میکنند. فوائد اخذ عسکر بدین اصول حسب و ترتیب و نوبت بسیار است، منجمله آن قلت مخارج دولت و نظامی شدن

تمام ملت است که حسب موقع و لزوم دفعتاً حکومت میتواند که تمام ملت خود را تحت سلاح آورد و با دشمن بجنگد .

چنانچه بهمه شما معلوم است که درین نزدیکها دو مراتبه حکومت تان از این اصول مفید مستفید گشته است و از تمام ملت همدرد وشجاع خود که قبلاً تعلیمات نظامی خودها را حسب قرعه و نوبت خود تکمیل کرده بخانه های خود رفته بودند، اردو های منتظم و فرقه های ملکی را تنظیم و ترتیب داد: (۱) در محاربه استقلال سنه (۱۲۹۷) (۲) در واقعه حاضر سمت جنوبی و اگر همین اصول نفوس از زمان سابق والی الان در افغانستان ترویج نمی یافت و عموم ملت به تعلیمات نظامی کسب معلومات نمی نمودند، پس آیا در محاربات همان ملت باز در عقب غله یا در پس سر پرستی عائله و یا بمتابعت فلان خان نمیرفتند و مفت و رایگان حریف خود را بر خود غالب و کامیاب نمی نمودند. مردیکه باصول عسکری آشنا شود و در تعلیمات آن فهمیده و دانا باشد، خودش کی در موقع محاربه و خبر ورود خصم بخاک مملکتش میتواند که بخانه بنشیند و بنظام شامل نشده خدمتی را انجام نهد . بالعکس مرد نا بلد و بی تجربه با اینکه قرار اوامر شریعت و اسلامیت و وجدان خود در محاذ جنگ شامل شود، بعد از مکث قلیل در عقب عایله و فامیل خود رفته میدان را خالی میگذارد.

تا حال در نظام، بعضی تعلیمات غیرمفید بوده برای ترقیه حیات آتیه و آرامی و آسوده گی آینده نظام چیزی سنجیده نشده بود، از این رو اکثری از عسکر بعد از اینکه میعاد خدمت شانرا تکمیل مینمودند، بخانه خود رفته بیکار و بی کسب و معطل میماندند. اکنون در نظر داریم که تعلیمات غیرمفید مانند اجه پک، تندی پک، زبرزد و غیره اشیا را موقوف داشته صرف تمام تعلیم نظامی را موقوف به نشان زدن و شجاعت، تحویل و تبدیل داده بعوض آن تعلیمات مفیده دیگر مانند اصول زراعت طریق اکتساب عسل از زنبور، صورت گرفتن ابریشم از تخم پیله و یاد گرفتن خواندن و نوشتن را بطرز جدید و امثال آن برای عسکری در مدت اقامت شان در قشله عسکری، نشان داده میشود تا بعد از اختتام موعد خدمت خود نه تنها صاحب کمال و دانسته باشند، بلکه نمونه خوب و استاد مرغوب اهل قریه خود در این اصولها بوده باشند.

چنانچه فعلاً ما این اصول را در قطعه ارگ ترویج داده ایم ، اگر خواهشمند باشید اینک یکنفر سپاهی را از میان این سپاهیها که حاضرند، خواسته از وی در خواندن و نوشتن سؤال کنید. خلص اینکه اصولی را که حکومت سابقه و حاضره تان در اخذ عسکر از افراد ملت گذرانده است، بسیار خوب و وجود آن از حد ضروری بوده است.

اعلیحضرت تأکید فرمودند که: « ضرور بایستی که تمام افراد ملت بدون استثناء خان و ملک و کد خدا و غریب از عمر (۲۲) ساله الی (۲۷) ساله، اگر ضرورت افتاد بالا تر از آن تامیعیاد معینه داخل سلک عسکری شده بعد از تکمیل میعاد خدمت خود و اپس بخانه خود مراجعت کرده عوض او دیگری جلب میشود. اصول و قواعدی که برای اشخاص بیکس و معیوب و مفرور و غیره گذارده شده، سراسر مبنی بر انصاف است. من عاجز فکری که داشتم و کوششی که از زمان شهزاده گی خود الی الان در اصلاحات نفوس نموده ام، همین است که بصورت موجوده جریان دارد، زیرا که در موقع ضرورت تمام ملت ما عسکری شده در میدان محاربه مانند ترکیه و جرمنی و دیگر دولیکه این اصول را تعقیب میکنند، حاضر شده کار میکنند. اگر شما حضار لویه جرگه این اصول را قبول دارید و الا اگر کدام طریقه و اصولی بهتر ازین در نظر دارید، نیز بفرمائید تا در آن دقت شود.»

اعلیحضرت (در برابر احساسات مثبت و هم گاهی منفی وکلاء) **فرمودند:** «کلا و حاشا! که من ابداً این کلمات را تعریضاً و یا شکایتاً نگفته ام. بلکه مقصدم از این بیانات صرف مزید اهمیت عسکر و لزوم نظام بدین اصول حاضره داناندن و ذهن نشین نمودن تان بود و بس، زیرا خودم میدانم که ملت شجاع افغانستان طبعاً جهاد را دوست دارند و خدمت نظامی را عیناً اعتلای کلمه الله می انگارند و از اعطای نظام و تحمل همه گونه تکالیف آن بقدر یکسر مو تخلف و تجاوز نمی نمایند و این اساسی را که حکومت مقرر داشته است، تماماً بنظر قبول می نگرند. غرض و مقصودم اینست که شمایان مواد اساسی نظامنامه نفوس را تماماً بکمال شوق قبول دارید، آیا فروع او را نیز همچنان تائید میکنید و یا در آن چیزی بحث کردن را آرزو داشته میخواهید که آن فروع بکدام طرز دیگر مقرر شود.»

یکعده از وکلای قندهار بعد از ختم کلام فوق اعلیحضرت برپا شده هر کدام شان حسب نوبه برین نظریه که اخذ نظام باصول قومی باشد، بیان دلایل و اظهارات مینمودند. اما اعلیحضرت غازی بدلائل ظاهر و اقوال باهر و نظریات خویش آنها را تسلیت و تشقی داده مضرات عسکر قومی را به آنها بخوبی تشریح و تفهیم کردند.

اعلیحضرت فرمودند: «ملت عزیزم! مرا شما خیر خواه خود میدانید! اساسی را که من برای منفعت شما طرح نموده یا مینمایم، هرگز از فائده شما خالی نمیشد. در آن اصول قومی بدیهی است که صاحبان غرض و دشمنان و خائنین اسلام اسباب نفاق و موجبات شقاق را بین شما تولید میکنند. علاوه برآن در وقتیکه عسکر در ملک باصول قومی خود حواله شود، ملک و خوانین و صاحبان رسوخ از نادانی و اغراض پسندی خود فرزندان و برادران، عزیزان حتا آشنایان خود را بهر ذریعه ممکنه که باشد، از خدمت عسکری باز میدارند، عده پول میدهند، بعضی خود را در زمره سادات میشمارد و اشخاص خود ها را در جمع علماء محسوب میکنند. مقصد که بهزار حيله و بهانه خود ها را از نظام فارغ و ملت مظلوم و اشخاص عاجز و بی سبب و وسیله را در عسکری داخل میکنند و همین اشخاص بر قانون عدل و مساوات بنابر منافع شخصی خود خط بطلانرا کشیده برای ملت عاجز و حکومت از این اغراض پسندی خود مشکلات را تولید مینمایند. از طرف دیگر خدمتی که از عموم نظام گرفته میشود، از نظام قومی بعمل نمی آید، زیرا در مسلک باشرف عسکری مانند شجاعت، اطاعت و فرمان برداری از ما فوق نیز حتمی و لزومی است. در صورتیکه یکدسته نظامی قومی باشد، کدام یک منصبدار حسب دلخواه از وی کار گرفته میتواند.

شخصیکه در باره قبولیت نظام قومی اصرار کند و یا این عرض را بالتکرار تذکر نماید، نه تنها تن من بلکه حضار او را نظر بدین تلمیحاتی که در فوق کرده شد، صاحب غرض می پنداریم. بلی! اگر عموم ملت و طبقه رنجبر و عاجزان مملکت حاضر شده رضا و تن دهی خود ها را در این طریقه قومی اظهار کنند، دولت نیز باستماع این عرض آنها حاضر است. مگر من وکالتاً از طرف آنانیکه صدا و نداء آنها تا بحکومت رسیده نمیتواند و طبعاً تحت نفوذ و سلطه خوانین و مالکان و کلان شونده گان خود غرض منفعت پسند بوده بر خلاف میل و رضاء آنها گام بر نمیدارند و آب و طعام تناول نمی کنند، میگویم که اصول پاک و بی آلایش که در آن هیچ یک نوع دست بازی و رشوت خوری بعمل نیاید، همین اصول اخذ عسکری است که بقرعه و بدون ازیں اصول ابداً ممکن نیست که بار اندازی نشود. آیا شما بخاطر ندارید که در زمانه سابق همین رساله شاهی که باصول قومی بر شما مردم قندهاری حواله شده بود، تمام سکنه آنجا را بفرغان نیاورده بود و تا آنکه حکومت بقوه اجراییه خود آن مقصد را پیش نبرد در جمع آوری آن شما دوچار مشکلات و پریشانی نشده بودید؟»

اعلیحضرت تصریح کردند و فرمودند که: «مقصد از زیاد بدل عسکری از سه صد روپیه الی هفتصد روپیه جمع آوری ثروت و پول نبوده و نمیباشد، تنها میخواستیم تا مردم ازین خدمت سرا پا شرف پر مفخرت بواسطه تحویل نمودن پول، خود ها را محروم و خلاص نمایند، حتماً در نظام داخل شده بعد از فراغ تعلیم واپس بمقامات خود عودت کند تا در موقع لزوم و در حین محاربه چنانچه گفته شد، عموم ملت ما از فنون نظامی و امورحربی مستحضر بوده خار چشم دشمنان و سد آهنین بمقابل خواهشات اعدای مملکت شان افغانستان بوده باشند، زیرا ابداً دشمنان خود را بواسطه ثروت و هستی خود عقب نشانده نمیتوانم . حتی اگر ما تمام پل سیاسی خود را جمع کرده بر آنها بیفکنیم، اوشان متأثر نخواهند شد، اگر آنها (لَا قَدَرُ اللَّهُ) اراده کنند که مایانرا بزیر یک کوه طلا بکنند، البته برایشان آسان است و سهل، چیزیکه دشمنان ما را ناکامیاب و مقاصد سراپا مفسد او شانرا خراب میکند، همانا حب اسلامی و قوه عسکری و شجاعت و دلیری ما ملت افغانی است.»

اجلاس روز پنجشنبه ۲ اسد

غور بر "نظامنامه نفوس" در ارتباط با قبولی "عوض و بدل" خدمت عسکری موجب ادامه مباحثات گردید و یکی از وکلاء از اعلیحضرت تقاضا کرد که: «اعلیحضرت! فدایت شویم از عدم قبولیت عوض برای ملت و فاکیشیت تکلیف بسیار زیاد عائد میشود و در نظام امورات شان بواسطه بیرون آمدن اسم آنها در قرعه عسکری یک سخته و تعطل بوقوع می انجامد ، بلکه بسا اشخاص چون مرجع الیه و سر پرست عائله و فامیل و زراعت و تجارت و دیگر امور معیشت خود بالذات میباشد، بمجریکه اسمش در قرعه کشی برآمد، تمام اموراتش خراب و بر باد میگردد. اگر حکومت از امثال این رجال معذور بهر گونه شرائط و ضوابطی که خواسته باشد، عوض قبول کند و یا بدل عسکری را تقلیل نماید، خالی از فوائد نخواهد بود.»

اعلیحضرت فرمودند: «علت موقوفی عوض از آنست از تجربهای چندین ساله که این عاجز از زمان شهزاده گی خود که این کار ها در آن ایام هم بمن محول بود، الی آلان نموده ام خوب دیدم و سنجیدم که از عوض هیچ یک فائده نه برای اصل و نه برای دولت عائد میشود. شخص عوض اولاً بهزار عذر و معذرت پیدا میشد و نرخ خود را دو بالا نشان داده دو چندان خساره را که برای شخص اصل در صورت انجام دادن خودش بالذات در خدمت نظامی عائد میشد، لا حق میکرد. در بسا اوقات بعد از اخذ بدل عوض از اصل و پوشیدن البسه نظامی و تحت سلاح آمدن فرار کرده دو باره اصل خود را بدست محصلان میداد. اکثریه که غیرحاضر میماند، رقعہ غیرحاضری او بهمراه محصل بر اصل می آمد. از یکطرف پول تنخواه اصل مفت میرفت و از جانب دیگر دو چندان آنرا جهت استرضای عوض خود بدو میپرداخت و همواره موجبات خشنودی او را حاصل میکرد. همچنان دولت نیز دچار مشکلات بوده دائماً قرارگاه های نظامی مصروف به شنیدن عرائض و گذارشات اصل و عوض میبود و نقص کلی که بدولت وارد میشد این بود که در موقع لزوم ضرورت، عوض حاضر نمیشد دولت مجبوراً اصل را میخواست که آن بیچاره از کار نظام اطلاع نمیداشت و علاوه برین نقصانات دیگری نیز داشت که تذکرش بطوالت می انجامد .»

اعلیحضرت در ادامه علاوه کردند: «دیروز ما نتیجه تام و ثمره تسلیت انجام آخری خود را نشان نداده بواسطه اختتام و قت فیصله آن ملتوی به الیوم ماند. اغلباً شما حضار محترم درین مورد دیشب کدام یک فکر خوب و طریقه مرغوبی را نیز سنجیده خواهید بود، نظریات خودم نسبت به ازدیاد بدل

عسکری و عدم قبولیت عوض، همان بود که دیروز برای تان بالتفصیل باخرابی و مضار آن گفته شد، اینکه دیده شود که رأی و مفکوره شما چیست؟»

اعضای لویه جرگه بازهم اصرار بر قبولی عوض و یا تقلیل تادیه برای بدل داشتند. تا آنکه **اعلیحضرت بعد از شنیدن سخنان هریک فرمودند:** «واعجبا از اول مبحث الی آلان شما میگوئید که عوض و تقلیل بدل عسکری جهت اشخاص بیکس منظور شود، حالانکه در نظامنامه برای اشخاص بیکس از خدمت نظامی بدون از عوض و بدل عسکری معافی داده می شود» و **علاوه کردند:** «از میلان طبیعت و وضعیت عموم تان معلوم شد که عوض را قلباً و جداً خواستارید و از پریشانیها و سرگردانی هائیکه برای تان در عوض از قبیل گریختن عوض و زیاده پول گرفتن و از دست کشیدن خدمت و گریختاندن اسلحه قریب به اختتام موعده خدمت را گذاشتن و رو پوش شدن و امثال آن پروا ندارید، لهذا حکومت حاضر است باشرائط ذیل عوض شما را بپذیرد».

شرائط قبولیت عوض

شرط اول: - بعد از اینکه شخص اصل عوض خود را بقوماندان نظامی بسپارد، بعد عوض فرار کند اگر چه به ختم موعده عسکری چند ماه باقی مانده باشد، آن مردی که اصالتاً نامش در قرعه عسکری برآمده باشد، مکلف است که خودش راساً آمده موعده خدمت عسکری خود را پوره کند و یا بدل عسکری را بپردازد. (لویه جرگه: ما حاضریم که نه تنها یکی از این دو امر را قبول دار شویم، بلکه دولت لازم دانسته برین فرار نمودن عوض بر شخص اصل جرمی هم معین کند، قبول داریم).

شرط دوم: - به تاریخی که خود اصل و یا عوض دیگرش بخدمت حاضر عسکری شود، لازم که از همان تاریخ الی دوسال خدمت عسکری را پوره کند. (لویه جرگه: ما نیز خواهشمندیم که نه تنها موعده مقرر را پوره کنیم، بلکه اگر دولت اضافه برین موعده معینه دیگر خواهشی داشته باشد، اکمال می نمائیم).

شرط سوم: - هرگاه شخص اصل عوض خود را به قوماندان عسکری بسپارد، اما بعد از چندی عوضی او اسلحه سرکار را مفقود و یا در حین فرارش باخود بیرد، تاوان بر ذمه اصل است. (لویه جرگه: ما نیز قبول داریم که تاوان اسلحه را با جرمیکه حکومت لازم بداند، تحویل نمائیم).

شرط چهارم: - آن شخصیکه اسمش در قرعه عسکری برآید و خواهش عوض دادن را کند، لازم که سن عوض او باندازه سن همان نفری باشد که آنرا نظامنامه نشان میدهد. (لویه جرگه: بسیار خوب بر طبق خواهش حکومت خود چنان اشخاصی را در سلک نفری عسکر عوضاً میفرستیم که بسیار جدی و فعال و مرد کار و قابل تعلیم باشند).

شرط پنجم: - اگر عوض بعد از دخول ملازمت عسکری داعی اجل را لبیک گفته فوت کند، در اینصورت شخص اصل را تکلیف داده نمیشود. (لویه جرگه: این یکی از مهربانی های اعلیحضرت است و الا در اینصورت هم اگر اعلیحضرت شهریاری لازم بداند ما حاضریم که شخص اصل و یا عوض عسکری را برای پوره کردن موعده مذکور بفرستیم).

شرط ششم: - شخصیکه یکمرتبه در سلک عسکری خدمت کرده باشد و قواعد و ضوابط آنرا کامل بداند، در دوره ثانی عوض شخص دیگر منظور نمیشود. (لویه جرگه: مقصد از اخذ نفری در نظام بالفعل صرف یاد گرفتن تعلیم است، نه محاربه زیرا در وقت محاربه نه تنها اشخاص تعلیم یافته، بلکه عموم ملت افغان حاضر و آماده اند که در مقابل اعدای دین و خائنان داخلی و خارجی برآمده، داد

شجاعت و حماسه را داده دشمنان خود را مغلوب و منکوب سازند . معلوم است که در این صورت ما چنان اشخاصی را خواهیم فرستاد که جوان رسا ، و سالم الاعضاء و قابل اخذ هر گونه تعلیم باشند). شرط هفتم : - هر آنمرد عوضیکه تعلیم یافته فنون عسکریه و قواعد و ضوابط عسکری را بخوبی میداند، لازم است در موقع اعلان حرب همان عوض حاضر بشود. (لویه جرگه : در چنین فرصت نه تنها تعلیم یافته بلکه صغیر و کبیر، پیر و جوان ما سکنه افغانستان قرار احکام خداوندی حاضر شده، داد شجاعت و اسلامیت و افغانیت خویش را در مقابل اعدای دین و بد خواهان ملک و ملت خود میدهیم).

شرط هشتم : - در موقع اعلان حرب از اشخاصیکه اسماء شان در قرعه عسکری ظاهر شود، بدل نقدی منظور نمیشود و لازم است که حتماً داخل نظام شود. (لویه جرگه : باید که قبول نشود، زیرا که دشمن را مرد سرباز و سر نیزه بکیفر کردارش میرساند، نه اینکه که پول و پیسه سد راه خیانت و جنایت او شده میتواند) .

اعلیحضرت در زمینه سوابق "بدل" فرمودند: «در ازدیاد بدل عسکری قبلاً بشما گفتم چون بدل عسکری در اوائل (۳۰۰) روپیه گذارده شد، اکثری از اشخاصیکه اسماء شان در خدمت نظام می برآمد، بدلش را تحویل میکردند. چون وزارت حربیه ما سرباز بکار داشت، محض سد باب تحویل پیسه بدل عسکری را مکرراً تا مبلغ (۷۰۰) و چند روپیه افزودیم. اکنون که شما خواهش تقلیل آنرا مینمائید، محض خاطر داری شما چیزی از آن مبلغ و وقت موعد (سنه ۱۳۰۴) می کاهیم، مشروط براینکه نفی حتی الامکان به تحویل بدل عسکری از خدمت با شرف نظامی نکول نکنند. در آن صورت که ما دیدیم و فهمیدیم که قرار قرعه و نوبت خود اکثریه داخل خدمت عسکری میشوند، البته زیاده برآن در بدل عسکری تقلیل میکنیم».

یکنفر سید (وکیل لویه جرگه) عرض کرد و گفت: اعلیحضرتا! اگر برای سادات و آل رسول از خدمت عسکری معافی داده شود، چقدر خوب خواهد شد تا بدعا گوئی دین و دولت مشاغل داشته باشند.

اعلیحضرت (برین خواهش بیجای سید صاحب ایراد داشته از روی آیات و احادیث و امثال و دلائل و طرز عمل اسلاف و نیاکان اسلامی مخصوصاً خانواده آل نبی این مفکوره او را غلط نشان داده) **ضمناً فرمودند:** « جناب سید صاحب ! آیا شما از تواریخ معلوماتی دارید؟ و کتب سیر را مطالعه نموده اید؟ و از کارنامه های جد امجد مبارک خود و آل بیت شان اطلاعی دارید که آنها در مواقع جهاد چطور جذبات شانرا اظهار مینمودند؟ و تا کدام درجه در احیای جذبات اهالی میکوشیدند؟ و آیا خبر دارید که دندان مبارک سرور و سردار و پیغمبر و آقای ما حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در کدام موقع بشهادت رسیده است؟

حضرت سید صاحب ! ما امتان جد امجدت که به تعظیم و تکریم شمایان میکوشیم، محض از اینجهت است که شما در تائید دین مبین و اعلائی کلمه الله مساعیات جمیله خود ها را به انتهای فعالیت و جدیت بخرچ داده و خار چشم دشمنان و سد آهنین بر روی اعدای دین و شریعت سیدالانسان و الجان باشید، هنگامیکه شما از جهاد و پیروی حقیقی دین محمدی پهلوی تهی کنید، پس ما چرا بشما عقیدت پیروانیم؟

اعلیحضرت در این جا مقوله پشتو را خاطر نشان کردند و فرمودند : «ما چي لا لا بللي چه ټاټکي په گټه و کاري». (مفهومش اینکه: "ترا که من لا لا میگفتم، از اینجهت بود که برای من ساجق را با انگشت خود از درخت برآوری")؛ و علاوه کردند: «در صورتیکه شما بجهاد و اعلائی کلمه الله و حب وطن و تحفظ ناموس خود و علاقمندی نداشته باشید، ما شما را چرا محبوب خود خواهیم پنداشت. (در

اینموقع نفری قندهاری و اهالی سمت مشرقی که بنزاکت این مثل فهمیدند، فی البدیهه بعرض رساندند : "مور لا نه یله کوو." یعنی مقصد اینکه ما لالا و آقای خود را ابداً تنها نخواهیم گذارد).

اگر چه بعد از اختتام کلام اعلیحضرت عموم چنان تصور داشتند که جناب سید صاحب دیگر اظهاری در این مطلب نخواهند کرد ! اما بر خلاف توقع، باز موصوف مؤدبانه بر پا خوسته بالفاظ معذرت آمیز خواستار معافی شده گفت: «تاحال در عصر سلطنت اعلیحضرت غازی بهر اندازه که نفری برای عسکر خواسته شده، تماماً در عمر از ۲۲ ساله الی ۲۷ ساله بوده اند. اگر ذات همایونی درس این نفری وسعت داده اشخاصی را که عمر از ۲۰ الی ۴۰ باشند، تماماً در نظام قبول کنند، بخیال از فائیده خالی نخواهد بود.»

اعلیحضرت در جواب فرمودند: «مقصد ما گرفتن جوانانیکه عمر شان از ۲۲ الی ۲۷ سال میباشند، اینست که اکثریه اینچنین اشخاص بعلاق دنیوی چنانچه قبلاً گفته شد، گرفتار نمیباشند، نه از خود اکثریه عیال داشته میباشند و نه اطفال و عموماً اینچنین اشخاص در خانه جهت اداره امورات محلی خود، پدر، برادر کلان، عم، خال و دیگر خویشاوندان قریب ضرور داشته میباشند و هم قوه تعلیم و ملکه تحفظ نظریات و اجراءات را خوبتر داشته میباشند و هم گذاره عمومی اینچنین نظامی که بیک عمر و بیک سن و بیک فکر و بیک طرز باشند، برفاهیت و عیش قرین بوده یکی از مجالست دیگر خود محظوظ میشود و ممنون میگردد و باهم دیگر یک علائق رفاقت و دوستی را قائم میدارند و بالعکس اگر درین میان یکنفر معمر یک شخص سالخورده باشد، نه تنها عیش آنمرد پخته سال از صحبت این جوانان منغص بلکه گذاره و نشست و برخاست جوانان نیز از مجالست آنمرد کلان سال در انخلال [مُخل] است و علاوه کاری که از جوانان گرفت میشود، از دیگری گرفته نمیشود و علی هذا. البته در صورتیکه وزارت حربیه در تعداد مطلوبه خود ازین جوانان تقلیل را ملاحظه کند، دسته دیگر از اشخاصیکه در عمر نسبتاً بالاتر از آن باشند، جلب میشوند.»

در ارتباط با مباحثات در "نظامنامه نفوس" یکی هم موضوع داشتن تذکره (ورق تثبیت هویت شخص به حیث تبعه افغانستان) بود که عده ای از وکلای لویه جرگه خواهان بعضی تعدیلات در مواد آن بودند و نقاط نظر خود بالنوبه ابراز میکردند،

اعلیحضرت در این موضوع فرمودند: «علمای کرام که تعدیل بعضی شرائط تذکره نفوس را خواستارند، درین مطالبه ما آنها را قرار خیال و مفکوره خود شان حق بجانب می پنداریم، لکن فوایدی را که حکومت از وضع این شرائط تحت نظر گرفته بود، منجمله آن یکی این است که در موقع دعاوی برای قضات تسهیلات و معرفی طرفین را فراهم آورده حاجت گرفتن تذکره نمی شد و هم در نکاح، شخصی میتواندست که نسب خود را ببوشاند و بفریب خود را کفو دیگر نشان بدهد، هم برای معرفی شهود و گواه در عموم دعاوی برای محاکمه عدلی فواید بسیاریرا عائد کند در موقع فروش و خرید املاک و دیگر اشیاء نیز فائده مند بود و برای دولت نیز علاوه براینکه تبعه خود را می شناسد، دیگر تسهیلات را بعمل می آورد و اکنون شنیده میشود که بعضی علماء» برین تنقید دارند. اینک من بدون گفت و شنید و تضییع اوقات مجلس آن قیود را مرتفع نموده بعوض آن دیگر قیود ذیل سیاسی وضع میشود:

شرائط اول: در زمانیکه قطع محاسبات خود را شخصی با دولت مینماید، لازم است که تذکره خود را نشان بدهد و اگر تذکره خود را ظاهر نکرد، الی تصفیه معاملاتش از طرف حکومت بالایش محصل مقرر است.

شرائط ۲: در وقتیکه وجه محصول را تحویل میدارد، قاعدتاً تذکره خود را ظاهر کند و الا بدون تذکره اموالش محصول نشده بلکه ضبط میشود.

شرائط ۳: وقتیکه خیال ملازمت دولت را شخصی میکند، ضرور است که تذکره خود را نشان بدهد و الا حکومت چنین شخصیکه تذکره نداشته باشد، ویرا استخدام نمیکند.

شرائط ۴: شخصیکه پساپورت نداشته باشد، البته حکومت او را نمیگذارد که بخارج برود.

شرائط ۵: شخصیکه تذکره نداشته باشد، ازطرف دولت ابداء برایش تقاوی داده نمیشود.

شرائط ۶: اطفالی که داخل مکاتب میشوند، ضرور است که پدر و یا خودشان تذکره خود را ظاهر سازند و الا بدون تذکره حق دخول مکتب را ندارند.»

از آنجائیکه بحث بر امور داخلی و تعدیل و تصویب نظامنامه ها به پایان رسیده بود، **اعلیحضرت** (حین بحث بر "نظامنامه محصول گمرکی" با اشاره به وظایف لویه جرگه) **فرمودند:** «مقصد از انعقاد این مجلس عالی اصلاحات اساسی است، نه بحث و مذاکره کردن در امورات جزوی و گذارشات عادی و معمولی. مثلاً نظام قومی باشد یا جبری؟ تعزیربالمال جائز است یا نی؟ و امثال آن، ما و شما برای جزئیات مؤظف نمی باشیم. این اباحت داخل وظائف مجلس عمومی شورای دولت و مجلس عالی وزراء است. امثال شما اشخاص منورالفکر را نبایستی که بر خلاف مقررات مجلس در اضاعه اوقات قیمتدار لویه جرگه اباحت بی موقع را ایراد دارید و اشخاص کوتاه نظر و بی فکر را مجبوراً در مغالطه بیندازید. همه شما خوبتر و بهتر میدانید که این رسومات دولتی را این خادم تان برای مفاد شخصی خود از شما تحصیل نمیکند. اگر مقصد تان از پیچیدن این بحث باشد که فلان تاجر و فلان صاحب ثروت را از خود خوش بسازید، پس برای ما و شما حصول رضای خداوندی و خوشنودی روح پر فتوح نبوی از حد افزون و ضروری است، بیائید که مزید بر مزید ما و شما بر اوامر و نواهی دین خود پابندی را اختیار کنیم و احکامی را که مذهب ما و شما در حفاظت دین مبین اسلامی و ملک و ملت ارشاد فرموده است آنرا بجا بیاوریم. معلوم است که تحفظ ناموس دین و مملکت و ملت و دولت ابداء بدون از قوت امکان پذیر نیست و قوت چیز نیست که در اثر ثروت بعمل میآید. ثروت افغانستان به همه شما عیان است که وابسته بهمین اخذ رسوم گمرکی و مالیات و زکوة است و بس. فی الحال اگر شما نظریه را مطرح مذاکره بنمائید که مالیات و رسوم گمرکی و محصول مواشی و غیره مطالبات حکومت از نزد شما ملت مناصفه تحصیل شود، گمان میکنم که هیچ یکی درین پیش نهاد با شما مخالفت نخواهد کرد و تماماً خواهش منظوری این نظریه را خواهند کرد، فاما بعد از مدتی که اثرات سنگین آن بجان و مال و ناموس و هستی و بالاخر بدین و آئین و مذهب و مشرب تان از طرف دشمنان شما وارد آید، علی الفوریه تنها با عطای مال و ثروت خود بلکه بریزاندن خون خود نیز خوداری نمیکنید. امثال این اقوال را که من بشما تکلیف کنم، بایستی نظر بخرابیهای که از آن بشما تولید شدنی است، قبول میکنید.»

اعلیحضرت در مورد لزوم وضع محصول گمرکی بر متاع وارداتی از خارج فرمودند: «مقصد از افزون محصول بر بعضی اشیاء غیرمفید است تا ادخالات [واردات] خارجیه اگر خواست خدا باشد و ملت عزیزم غیرت و همت را شیوه خود بنمایند و در صنایع و پیداوار مملکت خود ترقیات شایانی را از قوه بفعل بیاورند، کاملاً قطع شده بجای آن از مملکت ما چیزهای عجیب و غریبی بدیگر ممالک فرستاده شود، یگانه موقع و خوشنودی و شکر گذاریم. روزی خواهد بود که بهمین عرق جبین شما از ادخالات خارجیه مستغنی گردیم و برایشای موجوده مملکت خود قناعت کنیم. اگر شما مکرراً میگوئید که از زیادت محصول در تجارت نقصان میشود، برادر! اگر تاجر ما در تجارت داخلی

خود در بعضی اشیاء بر طبق رغم شما نقصانی را خدا نخواستہ بنگرند، از این نقطه نظر که به اندازه همان نقصان پول و ثروت در میان مملکت بدست ملت باقیمانده است، باکی ندارد. شما بار بار میگوئید از این شیوه برای دولت در محصول نیز خساره عائد است، آگاه باشید! که دولت شما نیز بدین خساره و نقصی که از این رهگذر برایش عائد گردد، پروا ندارد، زیرا همان پولیکه دولت بصورت محصول تجارت میگرفت، بجیب ملت ماند. ملت کیست، عضوی دولت و ثروت و هستی ملت را عیناً مانند ثروت خود می انگارد، خلاصه مقصد این است که اگر شما کدام اعتراض اساسی برین نظامات داشته باشید، بسم الله بفرمائید و اگر گفت و شنیدی را در جزویات خواستار باشید، از آن نیز شما را مانع نمی شوم. بسم الله بریاست شورای دولت حاضر شوید و یا نظریه خود را بمجلس عالی وزراء که برای همین خدمات مؤظفند، تقدیم کنید. این مجلس عالی برای اباحت جزوی منعقد نشده و الا اگر از فروغ و جزویات در این بحث رانده شود، لامحاله باید مدت او را تا ده سال اطاله دهیم. »

فیصله های تصاویر لویه جرگه

روزهای پایان لویه جرگه

اعلیحضرت (در پایان اجلاس روز پنجشنبه دوم اسد) **فرمودند:** «امروز وقت مجلس تمام شده و فردا هم جمعه است. پس فردا رئیس عمومی شورای دولت را امر میفرمائیم که خلاصه نظریه و اصلاحات شما علمای کرام و وکلای عظام را که از ابتداء الی الان در نظامات دولتی و دیگر فقرات مهم نموده اید و یا خواهش آنرا مجدداً از حکومت کرده اید، تحریر داشته بروز یکشنبه بیاورد تا باز مکرراً همان فقرات به پیشگاه شما حضار محترم قرائت شود و تفصیلات لازمه نیز در آن مورد خاطر نشان تان شده، بعده عموماً همه تان بما تحت آن فقرات امضاء نمائید تا بصورت اعلان عمومی قبل از حرکت شما از کابل بمقامات خود طبع گردد.»

بعد از اتمام مباحثات در باره نظامنامه ها بروز پنجشنبه ۲ اسد، اعلیحضرت روز جمعه ۳ اسد را روز تعطیل لویه جرگه اعلام کردند و روز شنبه را نیز برای نوشتن مصوبات لویه جرگه و جمع بندیها که بوسیله اعضای اداری لویه جرگه و به کمک بعضی از وکلاء ترتیب گردند، اختصاص دادند و روز یکشنبه (۵ اسد) بار دیگر جلسه دائر گردید.

اعلیحضرت در آغاز فرمودند: «درخاتمه مبحث پریروز از اظهارات تان چنان مفهوم گشت که مزید برین گفت و شنیدی در نظامات دولتی نداشته همه آنرا بصحت و صواب قرین دیده ریاست شورای دولت را اجازه داده بودید که خلاصه مذاکرات و اصلاحات و عرائض تان را تسوید نموده الیوم مکرراً بحضورتان بخواند تا بشنوید که بر طبق فرمایش و آراء تان تحریر شده یا نی. در نتیجه و بران خلاصه لویه جرگه و مابقی آراء و افکار تان علی الصبح مهر و امضاء نمائید. اینک رئیس صاحب عمومی شورای دولت برای تان همان اشیاء مطلوبه شما را میخواند و خودم در بعضی مقامات برای تان ایضاحات میدهم.»

شورای دولت فیصله های لویه جرگه را در 18 مورد تهیه نموده و هریک فقرات را خوانده و نظر اعلیحضرت را با تبصره ایشان خواستار گردید؛ هریک از فقرات شامل موارد ذیل بودند: 1- تعیین علمای منتخب لویه جرگه برای بررسی قبلی نظامنامه ها و مطابقت آن با مسائل شرعی؛ 2 - تألیف کتاب "فتاوی امانیه" بوسیله علمای جید دینی برطبق اساسات مذهب حنفی؛ 3 - نکاح صغیره؛ 4 - امور تجاریه؛ 6 - تذکره نفوس؛ 7 - عدم تحدید [محدود ساختن و مشخص کردن] جزا قبل از وقوع

جرم؛ 8 - حبس جانی الی ظهور صلاح و آثار توبه؛ 9 - حکم قاضی به امارات [دلایل] قویه؛ 10 - قتل سارق به تکرار سرقت؛ 11 - شمولیت قضات در محاکم مامورین؛ 12 - موضوع عوض و بدل عسکری و شرایط قبولی آن؛ 13 - لزوم تأسیس دارالعلوم اسلامیة و مکتب حفاظ؛ 14 - مسائل احتساب؛ 15 - ضرورت تعلیم نسوان در نشیمنهای [خانه های] شان؛ 16 - مجازات شخصیکه بر ازواج خود عدالت نکند؛ 17 - تعدیل و تشریح سه ماده نظامنامه اساسی؛ 18 - توصیه و تأکید لویه جرگه برای حکومت.

از جمله موضوعات فوق که در جریان مباحثات لویه جرگه مطرح گردیدند و اعلیحضرت قسماً به قناعت وکلاء پرداختند و قسماً نظر وکلا را با بعضی شرایط قبول نمودند، حین قرائت گزارش مختصر فوق نیز بعضی تبصره و توضیحات اکید بعمل آوردند که اینک نقاط نظر ایشان در چند مورد ذیلاً ارائه میگردد:

اعلیحضرت (در مورد نکاح صغیره که قبلاً بحث های دامنه دار در زمینه صورت گرفته بود) **تأکید فرمودند:** «نظر بدین مضار و تکالیف و بی اتفاقیهای که از نکاح صغیره در بین ملت محبوب افغانستانیه ام دیده شده است، خیر خواهانه این نصیحت پدرانه را برای تان میکنم تا او را بعموم ملت مبالغه دارید که حتی الامکان از نکاح صغیر تجنب [اجتناب] ورزند و هم از تقریر علمای اعلام یک باریکی دیگر را نیز در شرع انور درک کردم که حق نکاح صغیر و صغیره تنها از حقوق آب [پدر] و جد [پدربزرگ] است که هر کدام آنها منتهی درجه رأفت و شفقت را نسبت بخردان دارد.»

اعلیحضرت (در مورد تعیین جزا قبل از وقوع جرم) **فرمودند:** «تحدید جزاء قبل از وقوع نیز یکی از اقوال مصرحه و متفقه همین علمای تمیز است که حال در مقابل شما حاضرند. البته خیال و فکر من عاجز هم بنابر مصالح با آنها چنین است:

(الف) - اکثریه از مجرمین را چون از مجازات و خیالات حکومت که نسبت بوقوع افعال شنیعه دارد، قبلاً اطلاع بدهند همانا که بدان اقدام نخواهد کرد.

(ب) - در صورتیکه اولی الامر به تحدید تعزیرات پرداخت، معلوم است که حکام و مامورین در آن دست بازی و رشوت خوری و لحاظ و خود غرضی نمیتوانستند.

(ج) - و هم سابق برین دیده و شنیده شده است که اکثری از قضات و حکام بواسطه همین مسئله که حکم آن ظاهراً تحدید نشده بود و آنها تعزیر مجرمین را مینمودند، تلفات از طرف مجرمین دیده اند و هدف اسهام جهال و ارباب غرض گردیده اند. در صورتیکه تحدید تعزیرات از طرف پادشاهی مقرر شود، معلوم است که این غلط فهمی و مغالطه نیز مرفوع و مدفوع میگردد و مجرمین بخوبی میدانند که قاضی و حاکم بجز از ادای وظیفه و تعمیل احکام مقرر از خود بالای آنها چیز را اجرا کرده نمیتوانند.

اکنون که شما تحدید جزا را قبل وقوع مستحسن نمی بینید و میخواهید که تعزیرات بعد از وقوع واقعه نظر بوقت و زمان و فعل و فاعل و دیگر اشیاء بایستی داده شود، لهذا چنان مستحسن دیده میشود که تحدید جزا بعد از وقوع بعمل آید و تقرر آنرا نه تنها قاضی [بنابر مضرات و اسبابی که بچندی از آن در فوق تلمیح شد] بلکه حاکم و هیئت مجلس مشوره متفقاً بنمایند. درینصورت معلوم است که هم در فیصله جات خود غرضی نمیشود و هم سد باب رشوت و لحاظ و دیگر اسباب میشود و هم قاضیه از تحدید و تخویف نجات می یابند. اگر این مفکوره ام را نیز لویه جرگه ضمیمه این نظریه شان بنمایند، بخیر که از مفاد خالی نخواهد بود.»

اعلیحضرت (در مورد حبس جانی الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه) **فرمودند:** «حضار محترم ببینید که شرع شریف تا کدام اندازه برای اصلاح حال و مآل عالم انسانیت پیش بینی نموده است و بکدام مرتبه درجات عالیۀ رحم و راحت و شفقت را نسبت بعباد صالحین و تا چه مقام تهدید و تادیب و گوشمالی را برای مجرمین و گمراهان مقرر داشته است. این نظریه شما را حاضرم که با چند قیود لازمه قبول و منظور نمایم. لکن ماقبل از آن باید شما را بدانانم که حکومت شما بنابر کدام لحاظ زمان حبس جانی را تحدید داشته است. بدیهی است که سارق و قمار باز و زانی و دیگر مجرمین هر وقت برای توبه کردن و سوگند خوردن حاضرند. نه تنها رجال حکومت بلکه ادنا ترین افراد ملت نیز به سوگند خوردن و حلف کردن جنایت کارانیکه در حقیقت به مخالفت اوامر و نواهی همان قرآن پاکیکه بدان سوگند میخورند، میپردازند اهمیت نمیدهند، لهذا حکومت بعد از وقت تمام سنجید که فلان رقم مجرم بعد از حبس شدن اینقدر ممکن است که اصلاح شود، ازین رو برای آنها مدتی معین شد.

اکنون که شما حبس جانی را الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه خواهش دارید پس لطفاً علمای منتخبه تانرا تاکید کنید که برای ظهور صلاح و آثار توبه چنان قواعد و ضوابطی را مقرر دارند تا که حکومت حقیقتاً همچنان اشخاصی را که واقعاً به صلاحیت آمده و سیمای صالحین و نیکوکاران در وجود آنها ظاهر باشد، رها کند و الا اگر برنگ و روی و هیئت ظاهری باشد، همینکه شما دزدی را به زندان انداختید از یکطرف طعام را بالای خود بند میکند و از جانب دیگر شروع میکند به گذاشتن ریش و هم یک تسبیح بزرگ و مسواک کلان را با خود میگرداند و به اوراد و وظایف نیز مشاغل میورزد. پس اگر ما بدین هیئت ظاهری آنها که بنظر کمتر از یک ولی کامل نمی آیند، فریب خورده آنها را بگذاریم، معلوم است که "گرگ" را خوب گرسنه نموده و "شیر" را در موقعیکه برای تناول گوشت اشتها دارد، رها کرده ایم و بجان رمه و دیگر مواشی مظلوم از دست خود قصاب اجل را فرستاده ایم.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود ++++ گرچه با آدمی بزرگ شود

اعلیحضرت در ادامه فرمودند: «در صورتیکه اختیار وضع قیود و شروط و تحدید تعزیرات از حقوق پادشاه اسلام است، مطمئن باشید که اصول خوبی را برای امتیاز مجرم و غیر مجرم و شخص با دیانت و مرد صاحب خیانت مقرر خواهم داشت.»

اعلیحضرت (در مورد حق حکم قاضی به دلایل و قراین قوی، اقرار مُقر و شهود) **فرمودند:** «من ازین روایات و نظریۀ انصاف و اسلامیت تان اظهار سرور و تشکر دارم، زیرا ماقبل برین در مواقع وجود همه گونه دلایل و قرائن و امارات مستنده قاضی صاحبان در مسئله سارقین و مجرمین از مدعیان گواه میخواستند. چون مدعی مظلوم گواه آورده نمیتوانست، ازین استغاثه خود بجز از پریشانی و یک دشمنی سرباری شخص مدعی علیه، دیگر ثمری را نمی چید. چنانچه در ایام سابق یکی از میان شما گفته بود که نسبت دزد و مشاهد مانند اجتماع سایه و آفتاب است و علاوه برآن از مسموعات و تجربات و نظریات بعیان رسیده است که باید با ارباب جرائم مساهله و نرمی کرده نشود. خودم در ابتداء شفقت و عدالت کردم بر ارباب جُنحه، زولانه یک لنگه حکم کردم اما بلاخر آن ظلام از حرکات بدهنچار خود مرا بدین سخنم مجبور کردند که حکم نمودم که زولانه دو لنگه بهر دو پای شان انداخته شود.»

اعلیحضرت (در مورد شمول قضات در محاکم مامورین) **فرمودند:** «سابق برین ما از محاکم شرعی و قوه عدلیه، دست حکام و مامورین را کاملاً دور کرده و آنها را از هم علیحده و بکار های مفوضه خود شان یکه و تنها گذارده بودیم تا احدی نتواند که در امورات عدلیه مداخله کند. حال شما چنین خواهش

میکنید که باید قضات و مفتیها نیز در محاکم مامورین حصه بگیرند. خوب است من شما را ازین اظهار شما مانع نمیشوم، لکن آرزو میکنم که باید وکلاء منتخبه شما از چنان اشخاص با درایت و صاحب کفایت منتخب و معین شوند تا موجب تضییع اوقات و سرگردانی قاضی صاحبان و محاکم عدلیه ما نشده کارهای اهالی در زاویه تعویق نماند و همان وکیل منتخبه شما که عالم است، در محاکم مامورین حصه بگیرد و مدافعههای لازمه را بر طبق مفکوره تان بنماید. در صورتیکه روسا و اعضای محترم منتخبه محاکم مامورین اشخاص عالم و دانسته و فهمیده باشند، پس حاجت به لفظ قاضی و مفتی بودن چیست؟»

اعلیحضرت (در مورد تأسیس دارالعلوم اسلامیة و مکتب حفاظ) **فرمودند:** «من ازین تحریک عمده و دلالت بالخیر شما که از مدتی مرکوز [جا گرفته در] نظر حکومت تان بود، کمال مسرت و امتنان خودم را بعرض رسانیده شما را مطلع و حالی میکنم که شما تصور نکنید که وزارت معارف افغانستان و یا این خادم تان تا هنوز در باره تأسیس دارالعلوم اسلامیة خیالی نداشت و فقط ازین یاد آوری شما در صدد ترتیب آن میبیراید. نی! بلکه از زمانیکه که این عاجز و وزارت معارف تان در چگونگی این دارالعلوم و پروگرام و نصاب تعلیم و طرز اسباق و غیره لوازم آنست، اما تا حال نه بر کدام یک نصاب او جامع موفق شده ایم و نه یک اصول خوبی از آن بنظر ما رسیده است و نه سر معلم و معلمی را طوریکه برای یک دارالعلوم اسلامیة در همچو یک مملکت مقدس افغانیه لازم باشد، سراغ نموده ایم. الله الحمد که ازین ورود محمود شما علمای اعلام و فضلاء کرام آنهمه مشکلاتی و موانعاتی که سد تأسیس آن مدرسه عرفانیه بود، تقریباً مرتفع گشت و اینک بهمین نزدیکی ها با اتفاق آراء علمای منتخبه تان وزارت معارف ما به تکمیل این تحریک سرایا تبریک و این معروضه مقدسه تان بتمامها میپردازد و اولاً با سعاف این مامول مسعود و انجاح این مسئول محمود تان که دارالعلوم و مکتب الحفاظ است، با ایالت کابل آغاز میشود و متعاقباً بر همان اصول اگر خواست خداوندی باشد در ولایات و حکومتیهای اعلی افغانی نیز اجراءات بعمل می آید. گمان میکنم که برای تعلیم علوم عربیه و کتب اسلامیة طلبه مکاتب عمومیه بعد ازینکه نصاب رشدیه را تمام کنند، داخل شوند بهتر خواهد بود و برای تحصیلات او شان تسهیلاتی بهم خواهد رسید.»

وکلای لویه جرگه از اعلیحضرت خواستند تا: قرار مسائل مسلمة و روایات مفتی بها فقه شریف بانستی تعلیم و تحصیل نسوان در خانه های خود شان و بواسطه اقارب محارم شان صورت گیرد و تعلیم جمعیت نسوان در مکتب ها نشود تا مسئله حجاب و ستر که یک فرض ضروریست، برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود.

اعلیحضرت در این مورد فرمودند: «اگر چه در موضوع تعلیم نسوان گفت و شنید ما و شما قبلاً به پایان رسیده و مفکوره تانرا درین مسئله قبول کرده ام، لکن باز هم میخواهم که توجه شما علمای اعلام و فضلاء کرام ملت عزیزم را بسوی این نکته مهمه بنمایم که درین مورد باید ما و شما از عقل و فکر و طرز عمل عموم عالم اسلام کار بگیریم و مزید برآن روا دار نشویم که طبقه اناثیه ما در یک عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند. تعلیم طبقه اناثیه از حد ضروریست و نباید ما و شما به مخالفت حدیث (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمته) برائیم و نباید بگوئیم که ما افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبداء و معاد خود بیخبر بوده در یک عالم جهالت و نادانی باشند. بایستی ما برحال آن اطفال خود که تقریباً تا بعمر هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله و عمه و دیگر اقارب اناثیه خود زندگانی مفیده اولیه خود شانرا بسر میبرند، ترحم کنیم و محض جهت تعلیم و تربیه آن اطفال درین مکتب نخستین که مکتب آغوش مادر گفته میشود، آنها را

از مسایل ضروریه مطلع کرده اطفال خود را ازین فیض عموم محروم نداریم. بالای ما و شما لازم است که طبقه نسوان خود را عالم و دانسته و مطلع از فرائض و واجبات و سنن و مندوبات و دیگر ضروریات بنمائیم. تا اولاده ما و شما در همان صغارت که تعلیم آنرا پیغمبر ما (کالنقش فی الحجر) گفته است و اهل سلف همین تعلیم را میگویند: «با شیر اندرون شده با جان بدر شود»، از اخلاق و عادات و اطوار خوب مستفیض و با آداب و صفات خجسته، متحلی [آراسته] شوند. من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمیباشم که صبیاتی که قریب به راهقی [بلوغ] باشند، در مکتب آمده تعلیم گیرند بلکه مفکوره و نظریه من نظر به مفاد بزرگ و ملحوظات سترگی که به شمه از آن در فوق اشاره شده بود، چنانکه صبیات خورد سال با همه گونه مراعات ستر و پرده در مکتبی که کاملاً محفوظ و مستور است و معلومات آنها نیز نسوانند، آمده تعلیم گیرند. اکنونکه شما علماء میگویند که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن نیست، بالفعل ما درین مفکوره تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم، اما گمان نمیکنم که دیگر علمای عالم اسلام و فضلاء هند و سند، مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، شام، بیت المقدس، بغداد، بصره، کوفه و ترکیه درین نظریه با شما متفق باشند، زیرا که در هر یکی ازین بلاد معظمه اسلامیة بتعداد غیر واحد مکاتب اناثیه موجود است.»

اعلیحضرت (زیر فشار علمای دینی) در ادامه موضوع فرمودند: «این مبحث چنانچه مذکور شد فیصله شده خودم بالفعل بر طبق مفکوره همین حضرات تعلیم صبیات را در خانهای شان امر و اراده میکنم. در میان شما غلط فهمی واقع شده، بحث نکنید. من میخواهم که درین ضمن این علمای محترم را بیک امر دیگر دعوت و تکلیف کنم و آن اینست که باید این حضرات معظم که دعوی خانه نشینی صبیات معصوم و طفل های خورد سال ما را میکنند و ما سمعاً و طاعتاً محض احترام احکام شرع شریف که برای ما درین موضوع از آن نام میبرند، او را قبول میکنیم. در قری و اطراف و قشلاقها بر نسوان نو جوان و دوشیزگان و دیگر زنان کوچی و افغانه کوه نشین و عموم سکنه افغانستان نیز بقوه تبلیغیه و عظم و نصایح لازمه ستر و حجاب را حتمی و لازمی قرار بدهند و تا لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان آن ستر و حجابی را که شریعت پاک برای زنان مسلمانان مقرر داشته است، جاری و حکم فرما نمایند. اگر درین باب از حکومت اجازت و تسهیلات بخواهند، دریغ نمی شود. فاما اگر تا بموعده لویه جرگه آینده حجاب و ستر در بین عموم رائج نشد و یا احدی ازین زنان که هر روزه به صدها نفر آنها بی حجابانه بنظر میخورند، دیده شده، بار مسولیت آن به همراه ناگگی به گردن شما حضرات معظم است.»

علمای لویه جرگه متعهد شدند که حتی الوسع در ترویج ستر و حجاب در بین عموم طبقه اناثیه افغانیه به عظم و نصایح و تبلیغات مذهبی کامیابی حاصل خواهند کرد و تا موقع انعقاد لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان زنی بی پرده انشاء الله تعالی بنظر نخواهد خورد. [!!]

در مورد مجازات شخصیکه بر ازواج خود عدالت نکند، چون به تصدیق مصدق و محصول عدالت حقیقی بوجود نمی آید، لذا ما علمای لویه جرگه چنان مناسب می انگاریم که محصول و مصدق دور شود و بر مردیکه بعدالت و مساوات در بین ازواج خود رفتار نکند، مجازات لازمه مقرر شود و هم بر شخصیکه ازواج عارضات خود را با استغاثه نمیگذارد و این مسئله بحکومت بنوع من الانواع ظاهره شود، تعزیر شدید مقرر دارند. همانا که مطلب اصلی همایونی که تالی احکام ربانی و شرع محمدی (ص) است، باصول خوب و از طریق مرغوب بعمل می آید. **اعلیحضرت دراین مورد** (بازهم زیر فشار همین علمای دینی) فرمودند: «خوب است! من این نظریه شما را هم پذیرفتم و نکاح ثانی و ثالث و رابع را الان کماکان مانع نمیشوم. ازین امر و اعطای اختیار باز پرس دوامیکه بحکومت

اسلاميه در بابت غور رسي نسوان مظلومه شرعيت داده ايد كه دايماً مترقب احوال نسوان باشد، كمال امتنان و تشكرم را ظاهره كنان مصدق و محصول را الغاء نمودم.»

لويه جرگه سه ماده ذيل "نظامنامه اساسي دولت" را چنين تعديل كردند: تعديل ماده (۲): دين افغانستان دين مقدس اسلامي و مذهب رسمي و عمومي آن مذهب حنيفه حنفي است. ديگر اديان اهل هنود، يهوديكه در افغانستان هستند، به تاديه جزيه و علامات مميزه تابع بوده بشرطيكه آسائش و آداب عموميه را اخلاص نكنند، نيز تحت تامين گرفته ميشوند. تعديل ماده (۹): كافه تبعه افغانستان در امور ديني و مذهبي و نظامات سياسي دولت عليه خود پابند و مقيد بوده آزادي حقوق شخصي خود را مالك هستند. تعديل ماده (۲۴): شكنج و ديگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احكام شريف و نظامات دولت كه موافق احكام شرعي تنظيم يافته، براي هيچكس مجازات داده نميشود.

عليحضرت فرمودند: «بسيار خوب شد! ازين تعديل و توضيح رفع غلط فهمي و رفع رخنه اندازي اعداء [دشمنان] شد.»

توصيه تأكيد لويه جرگه براي حكومت

درباره توصيه لويه جرگه مبني دقت و تعمق مزيد درانتخاب و تقرر مامورين دولت كه بايد هر كار به اهل همان كار تفويض و تسليم شود، **عليحضرت فرمودند:** «بسيار خوب است. الان كماكن انتخاب و تقرر مامورين را در افغانستان موقوف و منحصر به اهليت ميداريم.»

لويه جرگه توصيه كرد تا تعليمات طلبه موجوده افغاني به السنه اجنبي به اندازه احتياج را جائز ميشماريم، مشروط بر اينكه در عقيده هاي متبركه و اصولات مقدسه دينيه اين نو باوگان وطنيه ما خلل و نقصاني وارد نگشته بيشتر از رفع احتياجات خويش در آن تعليمات مشاغل نوزند و هم در اصول اسلاميه و عقائد و روايات مذهبيه خود قبلاً كسب اطلاعات نموده باشند.

عليحضرت در زمينه فرمودند: «بسيار خوب! حكومت شما نيز بتحصيل و تعليم السنه غيرمسلم را محض براي رفع ضرورت و دفع احتياجات ملت و مملكت و دولت جائز مي پندارد و بيشتر مترقب و نگران است كه در عقائد و اصول دينيات اين فرزندان افغانيه اسلاميه ما خلل و نقصاني بوقوع نه انجامد. براي طلبه مكتب امانيه و امانتي كه السنه فرانسه و آلماني مي آموزند، در همان مكاتب تعليمات اسلامي نيز مانند قرائت، دينيات، فارسي، عقايد و حسن خط اسلامي نيز تعليم داده ميشود و نگران و مترقب حركات و افعال شان اساتذۀ وطني شان ميباشند و براي آن طلبه افغاني كه بخارج جهت تعليم رفته اند، بهمه شما معلوم است كه علاوه بر نگراني وزراء مختار و سفراء افغاني مفتش عليحده و نگران جداگانه و معلمين اسلاميه نيز مقرر است تا در اخلاق و عادات شان نقص و سويي وارد نشود.» (مسرت لويه جرگه و غلغله تكبير و آواز هاي دعا گويي عمومي)

لويه جرگه تقاضا كرد تا در خريد و فروش و استعمال شراب كه أم الخبائث است، درافغانستان ممنوع و ادخال آن مسدود بوده و هست و باشد. **عليحضرت فرمودند:** «شرابخانه و خود شراب و خريد و فروش آن نه قبل برين در دولت مقدس افغانستان بود و نه في الحال ميباشد و در آتیه نيز جداً دخول و استعمال و ابتياع و اشتراء آنرا مثل سابق درين خاك پاك ممانعت ميكنيم.»

عليحضرت پس از استماع و ابراز نظر در مورد توصيه هاي فوق چنين فرمودند: «الله الحمد!

هر آنچه كه خاطر ميخواست، آخر آمد زپس پرده تقدير پديد

خداي را شاکریم که درین قدر مدت قلیل اینطور مباحث طویل باتفاق آراء و اتحاد افکار طوریکه سابق برین نه تنها در افغانستان بلکه تقریباً در تمام روی جهان عدیل و نظیر آن دیده نشده است، بپایان رسید و حاجت به مُهره های سفید و سیاه که حاضر کرده بودیم، نیفتاد، زیرا که مقصد همه ما بلندی دین و بهبودی ملت و آبادی مملکت بود. دل دشمنان ترقی و تعالی افغانستان پر خون و چشم های شان ازین اجراءات ما و شما رود جیحون گردیده روسیاه شده خسرالدنیا و الآخره گشتند. انشاء الله که این مجلس برای مادیات و معنویات و ترقیات آتیه ما فوائد عظیم الشانی را بفضل و مرحمت ایزد منان و روحانیت پیغمبر آخرالزمان بوجود می آورد.

لله الحمد که بر رغم اعدای افغانستان و بر خلاف تبلیغات و پروپاگند دشمنان تان در هیچیک قاعده و ماده نظامنامه های دولت متبوعه تان هر چند تحقیق و تدقیق را بکار بردید، مسئله و فقره را که بر خلاف شرع انور باشد، ملاحظه ننمودید و تمام اساس و شالوده حکومت اسلامیة تانرا چنانچه در اول جرگه بشما گفته بودم، بر اساس لایتغیر دین منیف و شرع شریف درک نمودید. آن چند مسئله را که علمای اسبق تمیز از مسائل ضعیفه شرعیه و روایات مرجوحه فقهیه داخل نظامات نموده بودند، نیز از حسن مساعی شما بمسائل قویه و روایات مفتی بها تبدیل یافت.

بلی! اگر بعد ازینکه شما علماء و فضلاء و وکلاء و اعزّه افغانستان تمام نظامات را ورق زدید و بر تمام آن علم آوری نمودید و هیچیک مسئله مندرجه او را بر خلاف شرع بیضای احمدی ندیدید، اگر احدی بغرض افساد و القای شقاق و عناد بگوید که نظامنامه خلاف شرع است چون من خودم را خادم شرع می پندارم و سوگند میخورم که بقدر یک سر موی تجاوز و تخالف را از مقررات شرعی نمی پسندم، البته کله او را حکومت شما بگله [مقصد گلوله است] از گفتار بدهنجارش سبک خواهد کرد.

شخصیکه بغرض اصلاح و دلسوزی و معاونت با حکومت بعض لغزش و سهو و خطای را که لازم نوع بشر است و در قوانین حکومتی که مقتبس از کتب معتبره شرعی است، بنگردد راساً مجلس عالی شورا و یا وکیل منتخبه خود را که در ریاست شورا موجود است، اطلاع بدهد و رأی و نظریه و تنقید و تعدیل خودش را در هر مسئله و فقره باشد، تقدیم کند، البته موجب مسرت و ممنونیت حکومت است.

هنوز سخنان اعلیحضرت ادامه داشت ، اما در لویه جرگه این صدا طنین انداز شد که: اعلیحضرتا! سروجان و مال ما و ناموس ما و هستی ما فدایت و یک قطره خون ما و تمام ملت قربان رکابت! متسلی و مطمئن باشید که ازین مشوره و مفاهمه و تبادله افکاریکه در بین ذات شاهانه و رعایای صادقه اش درین ایام لویه جرگه بعمل آمده است، تمام درد های ما دوا شد و تمام شکایات بالا چشم دشمنان کور شد و زخم دل بدخواهان ناسور! ما بر وجود مسعود تو شاهی شاکریم که از ابتدای جرگه الی الآن دو دو ساعت و سه سه ساعت بلکه از اول تا آخر به پیشگاه ما خدام آستان و حاجب دربان خویش بپا ایستاده، بیانات میفرمائی و جهت تنویر افکار و روشنی ابصار ما هدایات مینمائی و ما را نمیکذاری که به رسم تعظیم تان از جای خود حرکت کنیم و اوامر و هدایات و نظریات اولی الامرانه خود را به لفظ عرض میکنیم، بما خدام مخاطبه میفرمایند.

کسیکه بعد ازین از شما و یا از نظامات شما که تالی احکامات شرع بیضای احدی است، شکایت کند معلوم است که آن مرد نه تنها کفران نعمت کرده بلکه معاونت و تائید معاندین و دشمنان افغانستان را نموده است.

اعلیحضرت! این امر روشن و مبرهن است که سابق برین نیز این افواهات بی سروپائی که در سرتا سر افغانستان طنین انداز بود و یا بعد ازین شود، همانا که از طرف خائنین داخلیه است و یا به واسطه تحریک سر انگشت خارج. هر کدام ازین دو فریق که رهسپار این طریق شوند و یا هر کسیکه این کلمات را ورد زبان نماید، ضرور باید وی به کیفرکردارش بدارسیاست کشیده شود.

اعلیحضرت! الحق که ما در نظامات دولتی هیچیک امری را که خارج از دائره شرع انور باشد، ندیده ایم و آن مسائل ضعیف و روایات مرجوحه را که ما اصلاح و تعدیل نموده ایم نیز از دائره شرع شریف خارج نمی انگاریم. پس هر کسیکه در مقررات شرعیه ناخن زنی کند، برای مجازات آن خود شهریار جهاندرجات از حبس الی قتل سیاستاً مخیر و مختارند و ما جداً چنانچه مکرراً اظهار و اقرار داشته ایم، برای امثال این رجال سراپا وبال که مقصد شان شقاق و نفاق در بین امت ناجیه محمدیه (ص) است، ذات جهانبانی را دعوت به مجازات شدید آن میدهیم.

اعلیحضرت در برای ابراز احساسات وکلاء (که مختصراً در بالا ذکر شد) فرمودند: «نی! مطلقاً ما خواهش نداریم که احدی چیزی نگوید، بلکه هر مردیکه بغرض اصلاح و تعدیل چیزی بگوید، اول وکیل منتخبه مملکتش که در ریاست شورای است، دوم رئیس صاحب شوری در هر وقت و هر زمان حاضر است که آن نظریه اصلاحیه اش را به کمال امتنان بشنود تا اگر نظریه درست قابل قبول باشد، منظور شود و اگر درست نبود او را به دلایل قانع نماید. اما شخصیکه از نقطه نظر فساد و شقاق افگنی و عناد پروپاگند و تبلیغات بیجا نماید، حکومت او را به مجازاتیکه شرع شریف میفرماید، دعوت کند.»

شیرجان صاحبزاده [شخصیکه بعداً به مقام عالی وزارت خارجه در رژیم سقوی نائل آمد] چنین ابراز نظر کرد: «چون از غلط فهمی و انتریکه های دشمنهای خارجی و قصور افکار بعضی از رجال داخلی ملت نجیبه مان چنان احساس کرده بودند که در مسائل مذهبی اقوال ضعیفه در ماده های قانون شرعی ما موضوع گردیده و یک سوءظن به نسبت علمای مرکزی کابل بخاطر بعضی رسیده بود، ذات شاهانه از کمال مرحمت و اسلامیت که در نهاد صداقت بنیاد شاهانه خویش دارند، حضرات علمای عظام و مشائخین کرام و وکلاء و روسای قوم نجیبه افغانیه را در مجلس لویه جرگه جمع فرموده مسائل حقه اسلامی و اقوال قویه را باستصواب حضرات مذکورین بیک دستورالعمل اسلامی و قانون محمدی (ص) قرار داده اند، حالا جای اعتراض هیچ معترضی و اختلاف هیچ مخالفی از داخل و خارج باقی نمانده. درینجا ظهور اعجاز قرآنی جلوه فرما گشت، بمصداق آیه (و افی هدایه انا له لحافظون) چون احکام قرآنی از تحریفات دشمنان بقرار فرمان واجب الاذعان محفوظ و مصئون است، هر گاه بعد ازین به تحرکات دشمنان دین مبین ما شنیده شد که قوانین موضوعه محمدی (ص) دولت مقدس مان در مسئله از مسائل شرعیه مطابقت ندارد، معلوم میشود که آن از خائنین دین و دولت مقدس ماست و بمجازات شدید و عقوبات الیمه قانون جزائیه دولت گرفتار و معذب گردند. (چنانچه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شانه در قران کریم از لطف عمیم خود میفرمایند: لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحاً) خطاب به امت مرحومه ناجیه شده که فساد نکنید حالا که شبّهات بعضی مشتبّهین دراجتماع علماء بکلی مرتفع گشت، در سوء ظنون خود ها استغفار نموده بغلط فهمی خود ها معترف گردند و اولی الامر اسلامیان را حامی دین و محی شرع متین یقین دارند و به شکر و امتنانش بپردازند.»

اعلیحضرت در مورد انعقاد لویه جرگه بعدی چنین فرمودند: «حکومت آرزو داشت که همه ساله یک مجلس عالی لویه جرگه را در پایتخت افغانستان منعقد نماید، چنانچه در کاغذ های که برای شما روان

شده نیز همین مسئله نوشته شده بود. لکن حال تکلیفی که برای شما در راه از طرفین بوقوع رسیده و زحماتی که حکومت کشید، اگر مجلس عالی لویه جرگه همه ساله تاسیس شود، معلوم است که اشکالات برای جانبین رو میدهد. فکر کنید که عموم اراکین دولت با این خادم عاجز تان از روز عید تا حال هیچ کار نکرده ایم. تمام کار های وزارت ها و دوائر دولتی ما بند است.^(۱) درین موقع خدا خواهد اگر دشمن فرصت دیده یک استفاده کلی کند، میتواند چرا که ما خبر نداریم که در وزارت های ما چه مکتوب آمده و دشمنان بر علیه ما چه چیز ها تصویب کرده اند. بنابراین بآنستی که ما و شما جهت انعقاد لویه جرگه های آتی حال یک فکر درستی بکنیم که چقدر مدت بعد منعقد شود. اگر چه خوبتر میدانم که شما ملت عزیزم در معاملات مهم دولت همه وقته حاضر میشوید و الحمد لله همیشه در هر مهمات حاضر شده اید، لکن در اوقات معمولی و فرصت های غیرمهم این خادم ملت نمیخواهد برای تان اینچنین تکالیفی را عائد کند. بنابراین هر موعدی را که برای لویه جرگه های آتی مناسب می پندارید، طوریکه برای تان تکلیف عائد نشود، معین دارید تا جرگه های آینده بهمان موعد انعقاد یابد؟»

اعلیحضرت (بعد از استماع نظریات مختلف که بعضی آنرا هر 4 تا 5 سال پیشنهاد میکردند) **فرمودند:** «به خیالم که لویه جرگه باید بدون ضرورت سه سال بسه سال منعقد شود، بهتر است زیرا دو سال بعد یک موعد نزدیک است و پنجسال به پنجسال بسیار مدت مدید و سه سال بسه سال بفحواي خیر الامور اوسطها نهایت موزون است» ؛ که مورد تأیید همه قرار گرفت.

سپس اعلیحضرت به چند موضوع ذیل تأکید کردند و خطاب به وکلاء فرمودند: «که در آن هیچ فکر کردن لازم نیست و اجراء آن حتمی و لازمیست» (از جمله موارد ذیل) :

یکی - درباره تعلیم فرمودند: «بچه های خویش را بسوی علوم و فنون تشویق بدهید، چرا که خود میدانید ترقیات دینی و دنیوی ما وابسته بعلم است که "بیعلم نتوان خدا را شناخت"، میباید در هر نقطه و هر جائیکه باشید اولاد های تان در آنجا درس بخوانند و فنون لازمه را بیاموزند و بدین الفاظ مختصر که من بحضور شما عرض کردم بیشتر بیشتر تا که میتوانید در تعلیمات اولاد و عائله خود بکوشید در هر جای که رفتید از طرف من وکیل هستید که این توصیه ام را بعموم ملت مابلاغ دارید».

دیگر- تأکید بر پوشیدن لباس وطنی و فرمودند: «درین جرگه من بسیار لحاظ شما را کرده ام! زیرا هر کدام تان تکه های [تکه های] خارجی را پوشیده آمده اید. حالانکه من از مدتی این شیوه رامحض ترغیب اهالی بسوی تکه های ساخته و بافته شده مملکت افغانستان نموده ام که بدست خود البسه مامورین دولت تان بجز از تکه های صاف و پاکیزه وطن مقدس تان، دیگر چیزی را نپوشیده اند. درین خصوص از اشخاص هراتی و ترکستانی که تکه های ساخته و بافته وطنی خود را پوشیده آمده اند، تشکر میکنم. اگر هر کدام تان از هر جای که آمده اید، تکه همانجا را پوشیده می آمدید، چقدر خوب میشد که هم نمونه تکه های هر ولایت افغانستان را بمانشان میدادید و هم خیلی از شما خوش میشدم. باید در لویه جرگه آینده همه تان لباسهای وطنی خود ها را پوشیده، بیائید. باز هم میگویم که درین خصوص بدرجه لحاظ شما را کرده ام که لحاظ هیچ کسی را نکرده ام. دیناً و جدّاً بر شما لازم است که از تکه های وطن مقدس خود لباس بسازید. فکر کنید! در وقتیکه تکه های وطن ما ساخته میشود، بهر تار و پود آن بسم الله خیر یا الله گفته میشود. آیا پوشیدن این تکه های پاک خوب است یا در بر نمودن پارچه های منحوس ناپاک که از دست یک بی وضو و بی نماز خارجی بعمل می آید. دیگر پیسه های تکه های وطن ما که آنرا استعمال کنیم، معلوم است که در جیب خود ماست. اما همان پیسه های را که در بدل

این تکه های منحوس اشخاص خارجیہ از ما میگیرند از آن با استحکامات سرحد خود را پرداخته گله ها [گلوله ها]، توپها، بمها ساخته آنها باز بدینصورت فجیع بروی خود ما میزنند. ازینرو درین مسئلہ مهمہ نیز شما را از طرف خود وکیل میگیرم کہ کوشش کنید و تمام ملت را ترغیب بدهید در ہر جای کہ باشند، تکہای بافتہ وطن خود را بپوشند و اگر کسی بخیال آنکہ لباس وطنی را نمی پوشم کہ از درشتی گردن مرا میخراشد و هنوز ماشین خانہای ما بآن درجہ نرسیدہ کہ مانند تکہای خارجیہ ساخته و بافتہ بتواند، گردنش لایق بریدن است. درین دو فقرہ کہ اولاد های خود را بمعارف تشویق بدهید و تکہای وطن خود را بپوشید باز بیان میکنم کہ عموم ملت را زیادہ بر زیادہ تشویق بدهید زیرا کہ واسطہ بلندیہا، علم است و پوشیدن تکہای وطنی نیز برای اقتصاد ما سودمند است.»

همچنان - توجه بہ تعدیل صنایع کہ اعلیحضرت در زمینہ چنین فرمودند: «خیال داریم تا در آتیہ برای ترقیات صناعیہ مملکت افغانیہ یک نظامنامہ را بنام "تعدیل صنائع" ترتیب و تدوین نمائیم و درآن تفصیل و تشریح این امور را بدهیم کہ در آتیہ فلان کاریگر بایستی فلان صنعت خود را بدین نوع و رقم و صفت بسازد و فلان کاسب درین کسب خویش محض جہت آرائش و خوبی آن این دقیقہ را نیز تحت تدقیق بیارد. مثلاً قالین باف های افغانی قالینہای خود را بقسم قالینہای ساخت اروپا بصورت تہان بافت نمایند و لنگیہای ریشمی ساخت مملکت ما بایستی بصورت سجادہ ها و سر سبزیہا و پردہا دروازہ و غیرہ بعمل آید و حفاظ بایستی بالای مقابر جہت قرائت قرآن شریف مخصوص شوند و ململ دوز ها بعوض ململ دوزی بدیگر کار های عالی گماشتہ شدہ این کسب را بہ نسوان واگذار شوند و علی ہذا.»

یکی از وکلاء بہ جہت تردید این نظریہ بر پا خواست و چندی از اعضای لویہ جرگہ نیز در وضع این نظامنامہ تنقید کردند. بالاخرہ رأی عمومی لویہ جرگہ برین قرار گرفت کہ در امثال این اباحت کہ برای ترقیات و تعالیات ملت و مملکت منافعی را عائد میکنند و صنعت و حرفت حکومت ما را بدرجہ عالی میرساند، آرای ما از اعطای افکار عاجزانہ ما قاصر است. چیزیرا کہ ذات ہمایونی پسند فرمایند و احکام آنها جاری دارند ما را درآن طاقت چون و چرا نیست. " صلاح ما ہم آنست کہ آن صلاح شماسست".

اعلیحضرت در پایان جلسہ آن روز فرمودند: «با شما در ضمن جرگہ وعدہ کردہ ام کہ عرائض شخصی ہر واحد شما بعد از اختتام لویہ جرگہ شنیدہ میشود، لہذا شما را حالی میکنم کہ فردا تنها شما جہت امضاء کردن فقرات خواندہ شدہ فوق و دیگر لوائح کہ قبلاً تحریر داشتہ اید، حاضر شوید و ظہر سہ شنبہ (۷) اسد باز ہمچنین مجلسی منعقد شدہ در خاتمہ آن وداع رسمی بعمل می آید. روز چہارشنبہ (۸) اسد باز مانند روز اول شما را بطور خصوصی وداع و ملاقات میکنم. سر از روز پنجشنبہ (۹) اسد ہر کدامی از شما میتوانید کہ عرضہای شخصی خود را بہر دوائر و وزارت کہ مربوط باشد، بکنید. البتہ کہ بہ بسیار زودی از طرف حکومت غوررسی و استماع عریضہ پردازان شما خواہد شد. عرائض کہ شخصاً بمن تعلق داشتہ باشد، بہ شاغاسی حضورم بدهید تا فوراً بہ جواب تان بپردازم.»

وداع رسمی و عمومی

مذاکرات سہ شنبہ (۷) اسد

د پانو شمیرہ: لہ 60 تر 78

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنیزې ډلېکوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ

بعد از ظهر این روز عموم مامورین و وزراء و مامورین ملکی و نظامی و همه اعضای لویه جرگه برای استماع مذاکرات آخرین روز رسمی لویه جرگه و وداع عمومی در تالار لویه جرگه حضور بهم رسانیده و پس از تشریف آوری اعلیحضرت در وقت معینه مجلس آغاز شد.

اعلیحضرت در بیانیه خود فرمودند: «بنام خدای مهربان خود آغاز میکنم. تمام مباحث و مذاکرات ما و شما در امورات داخلی و خارجی حسب دلخواه از فضل و مهربانی خدا تمام شده است. امروز تنها در مسئله نظام که بطور خوش رضا قبلاً چند تنی از شما اظهار رأی نموده بودید و آن مبحث در آن وقت گذاشته شده مزید مذاکراتش را وعده در آتیه داده بودیم، برای شما اظهار مفکوره ام را مینمایم تا شما آنرا بشنوید اما درینجا جواب گفته نمیتوانید. البته بعد ازینکه هر کدام تان مع الخیر و العافیه به اوطان و مساکن خود رجعت نمودید، این مسئله را به نزد عموم اهالی و ملت عزیزم مطرح مذاکرات نموده آرای حقیقی و افکار واقعی شانرا درینمورد اکتساب نمودید، مجدداً حکومت را از آن افکار عمومی و آراء جمهوری که نسبت به نظام و خدمات عسکری داشته باشند، ابلاغ نمائید تا بر طبق خواہشات آنها عملیات کرده شود.

بخیال خودم هیچیک اصول ازین طریقۀ موجوده که دولت متبوعه تان در اخذ نفوس مقرر داشته است، بهتر تر و افضل و اکمل نخواهد بود. چون برخی از اعضای لویه جرگه نسبت به عسکر خوش برضا اظهار آراء شانرا نموده اند و تا یکدرجه اظهار آمادگی شانرا در آن مورد ابراز نموده اند، لهذا میگویم که اگر نظام خوش برضا را چنان شما تصور کنید یک مراتبه مردیکه داخل نظام شد الی مادام الحیات اگرچه پیر و معیوب و فرسوده شود و از کار برود و شامل عسکری باشد، نه حکومت شما و نی وزارت حربیه تان آنرا قبول و منظور کرده میتواند. البته اگر عسکر خوش برضا نیز بهمین اصول که چندی در نظام داخل شده بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل خدمات عسکری از ملازمت سبکدوش و عوض آن دیگری جلب و استخدام شود، بهتر است. لکن نفری برضا و رغبت و خواہش خود شان باین معاش موجوده چنانچه اسبق برین مذکور شد، گاهی داخل فوجی نخواهد شد. اگر شما و عموم ملت این امر را واقعاً منظور نمائید و تنخواه عسکری را تقریباً تا (۲۵) روپیہ مقرر دارید و هم متعهد میشوید که اشخاص خوش برضا را در نظام داخل میکنید و نمیگذارید که در تعداد معینه و نفری مطلوبه وزارت حربیه نقصانی عائد شود، همانا که حکومت نیز در قبولیت این نظریه تان خود داری نخواهد کرد، مشروط بهمان شرط که نفری تعلیم یافته خوش برضا بعد از تکمیل موعد از خدمت نظام سبکدوش شده بعوض آن دیگر اشخاص بر رغبت خود فوراً داخل سلک عسکری شوند. در ضمن قبول نمودن این نظریه حکومت تان حاضر است اینچنین عسکری را که خوش برضا داخل نظام شوند، لباس و نان و تنخواه بدهد و اما در اعطای مبلغ جیب خرچ و این افزودنی تنخواه عسکری خوش برضا از شما ملت بهره‌مندی که شما قبول کنید و لازم انگارید، امداد و معاونت را محض بدینواسطه خواستار است که شما طرفدار نظام خوش برضا میباشید.»

با ختم بیانات اعلیحضرت در موضوع فوق رئیس شورای دولت [شیر احمد خان] رشته سخن را بدست گرفت و عرض کرد: «اعلیحضرت! از مشائخ کرام لویه جرگه مثل ملا صاحب چکنهور و استاد صاحب هده، میر صاحب گازرگاه، سید آقای خاکسار و باقی مشائخ و سادات و علمای لویه جرگه بحضور اعلیحضرت عرض میکنند: از باعث سوء تفهیم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنان واقعاتی رونما شده که آنها وقوع آنرا آرزو نداشتند و نمیخواستند که بحضور مانند شما یک اولی الامر رحیم القلب غازی خود شرمندہ شوند. چنانچه تا این زمان خیال شما اولی الامر مانرا در حق آن برادر های عاصی و گنہگار فریب خورده ما سوی

شفقت و بدون مهربانی دیگر چیز ندیده ایم که تا این زمان نخواستند که بآنها تلفاتی برسد. اکنون که لویه جرگه به انجام رسیده و ما بعزم رفتن مقامات خود ها میباشیم، بعرض میرسانیم نمیخواهیم که آن برادرهای گنهار گول خورده ما اضافه برین گرفتار گمراهی و گناه باشند. اگر امر و اجازه اعلیحضرت غازی ما باشد، میرویم و بایشان پند و نصائح میکنیم چه رضاء اعلیحضرت بقتل و قمع آنها نرفته و در عرائض خویش که قلباً بحضور اعلیحضرت تاجدار ما کرده اند، تائب شده اند. اما... اما خوف میکنند و تأمین میخواهند ما میرویم و آنها را حاضر میکنیم. هر گاه او شان توبه نمودند و بر ما اعتماد نکردند و یا دانستیم که آنها بکدام تحریک داخلی و خارجی بهمین کردار نادانی خود محکم ایستاده اند، ما علماء و مشائخ بهر گونه اقدامات حتی به قتل و قمع ایشان با اقوام و عشائر و تبعه خود حاضر و آماده هستیم.» [مقصد از غائله جنوبی و قیام ملاعبدالله - مشهور به ملای لنگ و دیگر همدستان او میباشد]

اعلیحضرت (در برابر این پیشنهاد رئیس شوری که به نمایندگی از دیگران صحبت کرد) بیانیه مطولی ایراد کردند و فرمودند: «اگر چه آرزو نداشتم که درین خصوص با شما چیزی بگویم اما چون شما درین مبحث طولانی پیچیدید و گفتید که آنها عفو خواستند و تائب شدند، عرض میکنم که من آنها را تائب گفته نمیتوانم چرا! از یکطرف قرآن پاک را روانه میکنند و از طرف دیگر هتک عزت و حرمت کلام الهی را نموده بجنگ و مقابله میبرایند. اگر ما آنها را تائب بگوئیم گویا که خود را ظالم قرار داده ایم، استغفر الله من ذالک!»

اعلیحضرت به شرح موضوع پرداختند و فرمودند: «میخواهم یکقدری اولاً از کارستانی هائیکه آنها به حکومت شما کرده اند با احسانات و اشفاق و مراحمیکه بآنها نموده ام و از ابتداء الی الآن او شان را تسلی داده ام، بیان کنم: هفت یا هشت ماه پیشتر ازین چند احوال خفیه برایم رسید که در معاملات حکومت جنوبی باین سمت بعضی سخن ها گفته میشود. بنابراین برای حاکم آنجا نوشتم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط بشما رسیده است، درینجا کاملاً خیرت است، مطمئن باشید. حالانکه اساس این مسئله در همان زمان طرح یافته بود. از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهایی آنها اقوام شان به نزد حاکم عرض میکردند و مقصد شان خلاصی آن مجرمین بود. چون میدانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری نکرده و نمیتواند که از مجرمین چشم پوشی کند. لهذا طرفداری هیچکس را درین مورد قبول نمیکند، زیرا که گفته اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان +++ ستم گاری بود بر گوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد، بصورت حالیه مخالفت شانرا جلوه داده اند. از اساس این معامله هیچکس حتی مامورین شما هم خبر ندارند. چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی بمن رسیده درآن نوشته بود که درین اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظامهای حکومت نعوذ بالله خلاف شریعت است. باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسئله را خواستار شدم در اثر آن یکروز جمعه از آنجا به تلیفون برایم زنگ زده شد و حاکم خبر داد که در جواب مکتوب نمبر فلانی شما که درینجا رسید، عرض میکنم که خیرت است. بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته از طرف بعضی اشخاص برایم رسید درآن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم. من از خواندن آن بسیار خوش شدم و بدل خود تشکر کنان گفتم لله الحمد که حال ملت من باین درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث میکنند و برای

حکومت خود رأی [نظر] میدهند. بجواب شان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم، بسم الله بکابل بفرمائید بحث و مذاکره نمائید، ممکن است که رأی تان اگر چه مردم صحرا نشین اطراف میباشید، قابل قبول باشد.

در بیشه گمان مبر که خالیست +++ شاید که پلنگ خفته باشد

من نمیگویم که تنها در شهر اشخاص روشن فکر است و در اطراف نیست، زیرا که الماس ها، جواهر ها در دشتها و کوه ها بزیر خروار های خاک میباشد. ممکن است که از افکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود، (چنانچه این عاجز و حکومت تان چندی قبل برین در مناسبات خارجه خود اکثریه از رأی یک آهنگر نیز صرف نظر نمیکرد) و برای آنها نوشتیم که خرچی و تسهیلات سفریه شما از طرف دولت تهیه میشود تا شما بکمال خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویه جرگه امساله بهمراه دیگر وکلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید، لکن از خیانتی که آنها در دل داشتند ترسیدند، بدل گفتند که ما را شاید حکومت به بهانه میخواهد و میگنند. اگر غداری و خیانت در دل شان نمیبود، چون فرمان من بدست شان موجود بود، چرا میترسیدند. در سلطنت یک پادشاه و عهد حکومتش اگر بفرمانش اعتماد نباشد، دیگر بچه چیز اعتماد خواهد بود؟ بالفرض و التقدير اگر مطلب حکومت از آن زمان الی الآن حتی تا چندی بعد ازین نیز بکشتن آنها میبود و یا باشد، در آنجا و اینجا فرقی نداشت. خلص اینکه ترس و خوف بدوشان باندازه مستولی شد که به نزد طرفداران همان محبوسین رفته مسئله باین درجه بوخامت رسانیدند که اصلاح آن بحکومت مقامی آنجا صعب معلوم شد. لهذا برای تفهیم و اصلاح این معامله یک جمعیت اصلاحیه و یک قوه عسکریه فرستادیم. آن هئیت نیز نتوانستند که اصلاح فوری مینمودند. در عقب آن بعضی از علماء و آخذ زاده صاحب موسهی را با یک فرمان شفقت بنیان و نصیحت توأمان خویش فرستادم. از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد. دفعه دوم شاید شما هم خوانده باشید که یک اعلان رقت آور دیگر را انتشار داده در آن تحریر داشتیم که باطمینان بیائید و مطمئن باشید که برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خائن باشید، مسئول من نیستم. بخیال اینکه ممکن است که این خائن دوست ما خواهند بود چون نادانند و نمیتوانند که این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت را نسبت بخود بفهمند.

دشمن دانا بلندت میکند +++ بر زمینت میزند نادان دوست

هر چند بآنها مدارات و مواسات و مفاهمه بعمل آمد و نظریات مراحم آمیزانه حکومت بدانها دانانده شد فائده نه بخشید بلکه غلیان جهالت بنیان شان بدبختانه زیاده تر شد.

اعلیحضرت در ادامه فرمودند: «در صورتیکه من معززانه او شانرا بمرکز خواستم و نیامدند، خود تان فکر کنید و منصف شوید که قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال هر کدام بروم یا شما راست که بنزد من بیائید. اگر شما نفری لویه جرگه اینجا نمی آمدید، من دنبال هر کدام تان در هر ده و هر شهر آمده میتوانستم؟ نی! معلوم است یک نفر نمیتواند که بجای رسیده بتواند.

در عقب آن باز برای رفع سوء تفهیم و مزید دانانیدن آن جهال را از حقائق، حضرت صاحب شور بازار و وزیر صاحب عدلیه و عبدالحمید خان معین داخلیه و سردار محمد عثمانخان و چند نفر دیگری بدانجا فرستاده شدند تا آنها رفته با آن جهال بحث و مذاکره کرده آنها را براه هدایت و صلاحیت بیاورد. من ازین هئیت تشکر میکنم که آنها رفته این معامله را بجای اینکه انجام میدادند، دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عائد نمودند که حکومت متبوعه تان ابداً برای قبولیت و تحمل

و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه هست و نخواهد شد. بعون الله تعالى بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی و قوه سر نیزه این افواج ظفر امواج افغانی مغز جهالت را از کله های پر از نخوت آنها اگر نصائح و اندرز های خود نا کامیاب مانديم، خواهیم کشيد. شرافت یک سلطنت عزت و وقار یک حکومت گاهی اینچنین ذلت را قبول نمیکند و نکرده توانست که یک خائن و غدار بنابر تعلیم و هدایت اغیار مطالبات شخصی خود را بنام شریعت و مذهب گلت کاری کرده از یک حکومت اسلامیة مانند سلطنت موجوده افغانیه پیش ببرد و الله اگر به نادانی خود تا آخر ماندند، عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاس پیغمبر ستوده خصال ما بواسطه سر شمشیر و نوک برچه های عساکر ظفر مآثرمان آن خائنان اجانب پرست را برباد و تباہ میکنند. نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت اگر نصیحت این بهی خواه خود را نشنیدند و شفقت مرا بنظر قدر و قیمت ننگریستند، برای شان عائد بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول و شرمسار خواهند بود. خسر الدنيا و الاخره ذالک هو الخسران المبين؛ و باید که در دنیا و آخرت بهمین مصیبت گرفتار باشند زیرا این جهال نا عاقبت اندیش سد راه ترقیات ملت و مملکت اسلامیة خود گردیده اند و آن عسکری را که من هر هر فرد آنرا به مقابله و تعرض و مدافعه دشمن دین خود مثل اولادم تربیه داده ام و تربیه میدهم، این ظلام بدبخت او را بیشتر تر از دشمن، بلاهیچ [بدون] یک سبب مشروعه هدف میسازند. احسان و خوبی و نیکی های که من بالای سمت جنوبی که فی الحال بمقابل من برخاسته اند، کرده ام و الله بخاندان پدر خود بقوم محمد زائی نکرده ام. برای یک اتن ملی اگر کدام هئیت آنها در کابل می آمدند، در بدل آن بسیار رویه ها میبردند. حتی اکثریه منوره های عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و بدشمن نشان داده میشد. بلاخره نسبت بعموم ملت افغانستان برای حفاظت خودم این قوم را اختصاص داده نگهبان سر من اینها بودند. درجائیکه از دور یکنفر را از سمت جنوبی میدیدم، آواز میدادم: عزیزه! چیری ئی؟ رآه! هر کله راشی! سینه های ملعون شان از اعطای نشانهای وفای بی وفائی مثل ریگ پرست، مالیه دیگر اشخاصی را که در جهاد خدمت کرده بودند، یکسال و ازین احسان فراموش ها را تا سه سال معاف کردم. وقتیکه بمقابل اینهمه احسانهای من این قوم بد بخت جاهل محسن گش بر روی من میزنند، لعنت بر ایشان باد! {غلغله عموم جرگه آمین بهزار بار بر آنها لعنت}

اعلیحضرت فرمودند: «درین پنجسال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارطوس و چند دانه تفنگی خریداری کرد و حتی گفت و شنید و قیل و قالیکه درین زمستان با انگلیس داشتیم، سببش غیر آوردن همین اسلحه را به افغانستان دیگر چیزی نبود، زیرا که آنها این اسلحه ما را قید کرده بودند. آرزو داشتیم که این کارطوس ها اول بسینه های آن دشمنان ما که به شأن و عزت مملکت ما حمله کنند، بخورد و این برچه های براق بشکم های بد خواهان مملکت مان فرو برود. بدا بحال سمت جنوبی که امروز اولین اسلحه که از آنطرف می آید، راه براه برای قتل سمت جنوبی میرود. برچه های عسکر شجاع ام بسینه هائیکه فرو میرود، بسینه های مردم منگل. عسکر دلیرم کی را میکشد؟ جهال سمت جنوبی را. خوب است تا چندی نصیحت میکنم و درد دلم را برای این جهال میدانانم. اگر فهمیدند، زهی سعادت شان و الا عسکر را اجازه میدهم که این خیره سران شوخ چشم را بکیفر کردار شان برسانند.

بلی! بعد ازینکه نصیحت من کارگر نشد و شفقت و رأفت من بدلای سخت آنها اثری نیفکند، ضرور امر است که عسکر آن کافر نعمتان بی ایمانرا بکشند. در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوائف جهالت پیشه سمت جنوبی تا حال تأخیر رفته و تا چندی بعد ازین نیز انتظار هدایت و براه

صلاحیت آمدن شانرا بواسطه پند و نصیحت داریم، زیرا که بدانها احسان کرده ایم و او شانرا پرورده دست خود انگاریم.

چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست؟+++ شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش
افسوس برین ملت جاهل و این عشائر نادان که خود شان تیشه بریشه خود شده اند. جای حسرت است که این جهال را بدست شفقت پیوست خود، خودم پرورش کردم و عقل دادم حال شاگردان بی وجدان چوب را بمقابل استاد و مربی خود گرفته اند.

این چه جهل است و این چه نادانی!!!

افسوس میکنم بر حال این اقوام جاهل و نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی شان نموده ام، خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیه [رفاه] و آسودحالی شان مینمودم بزبان ظلم و زحمت معرفی نمودند. جان کنی و زحماتی را که من برای آسایش و خوبی شان در نظر داشتم، از دسیسه اغیار ظلم و ستم میدانند، بلی!

گر قلم در دست غداری بُود +++ لا جرم منصور بر داری بُود

از حق تعالی خواسته ام کسانی که این اشخاص نادان و ملت جاهل را از راه برده اند و چنین تعلیم و تحریک داده اند، شرمنده گردد. باز بهمان وجدانی که خدا بمن داده و به آن حبل المتینی که چنگ زده ام و بهمان ایمان و صدق که من بخدا و رسول خود دارم، هیچ گاهی از دشمن خود اگر چه قوی باشد، پروا و باکی ندارم و بغیر از خدای خود بهیچکس پناه نمیبرم و بغیر از ذات پاک الهی از هیچکس امداد و معاونت نمیخواهم، زیرا این کار و زحمت و عرق ریزیهای را که مینمایم، برای مفاد ذاتی خویش نمیکنم بلکه یگانه نقطه نظر و آرزو تمنای من بهبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

وقتیکه آرزو و تمنای من ترقیات و بلندی مملکت و ملت و عالم اسلامی است و من محض جهت نائل شدن بدین مقاصد مقدسه خویش خدمت میکنم، اگر درین راه سرم برود و سلطنتم برباد شود، هیچ پروا ندارم. در راه این خدمت مقدس بهزار ها کله خاک شد، اگر امان الله هم در راه حصول این مطلب مقدس پاک برود، پروا نیست. باز اگر عزت، شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مد نظرم نباشد، از سلطنت توبه ستین سته توبه، چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلام است. نه سلطنت، نه عزت، نه آرامی خودم، چون مطلبم عیش و عشرت نیست، فقط خوشنودی خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است، عقیده دارم که هیچ دست بالای دست من نخواهد بود.

از ابتدای این بغاوت الی الآن بهمه وزراء و مامورینم معلوم و تمام تلیفونچی ها اطلاع دارند که برای وزیر حربیه و عموم قوماندانهای نظامی خود پیام داده ام و او شان از تعرض نمودن و اذیت دادن و به کیفر رسانیدن این فرزندان نادان خود مانع شده ام و نگذاشته ام. البته اگر نقصاناتی برای شان رسیده است آنهم بصورت پیشقدمی و انتقام خواهی نبوده، زیرا نمیخواهم نیکبها و احسان هائیکه با این قوم کرده ام، ضائع شود. چنانچه اگر خرابی شانرا میخواستم، در صورتیکه عموم علماء و فضلاء و سائر ملت افغانستان آنها را باغی گفتند و بر علیه آنها از قندهار و ترکستان و قطغن و بدخشان و سمت مشرقی و سائر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازه گوشمالی و سر کوبی آنها را بکمال عذر و معذرت از حکومت خواستار شدند و هر فرد ملت از هر گوشه مملکت به بسیار

جوش و خروش برای قتل و بربادی آنها حاضر و آماده اند، من جوش و خروش آنها را نمی‌نشانم و بدانها اجازه سرزنش شانرا نمیدادم.

بلی! من قطع نمودن این عضو ملتم را تصمیم ننموده ام و نمیخواهم که آنها را تباه کنم، ورنه بیک لحظه عسکر دلیر و غیور مردانه ام که نام خدمت اسلامیت و ملت و مملکت و این خادم تانرا شنیده، جان خود را فدا میکنند، برباد شان میکند. بنابراین مسائلی که گفته شد و نظر به مقاصدی که بشمه از آن اشاره رفت، دست وزارت حربیه خود را گرفته ام که نگش نگش. بنابراین توصیه و هدایت ما حال عسکر ماسوای مدافعه بآنها هیچ معامله و مقابله ننموده است. اگر تا آخرین مرحله دیدیم که این جهال اصلاح نشدند، خواهید دید که چه نشان شان میدهم. چون عزم جنگ ما در صورت ضرورت با یکی از دول معظمه دنیا بالجزم شود و تصمیم نمائیم که باید با یکی از آنها بجنگیم از محاربه آنها هیچ خدشه را بدل راه نداده با آنها داخل محاربه شده چنانچه بار بار داد شجاعت و حماسه و مردانگی خود ها را داده ایم. بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و شور میبریم. پس چنانچه برخی از کوتاه فکran گمان میکنند از منگل و جدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدير اگر این نفری سمت جنوبی واقعاً در بعضی نظامات دولتی گفت و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظر داشتند، پس بایستی قرار اطلاعی که مکرراً برای شان داده شده مانند شما در لویه جرگه که انعقاد شدنی بود، حاضر میشدند و بحث و مذاکره میکردند و الا ریش حکومت بدست بچه ها نیست که یکی بطرف خود کش کند و دیگری بطرف خود. یکی بگوید این طور کن و دیگری بگوید اینطور و نه حکومت مجبور است که بخیال هر کس و ناکس رفتار کند.

اگر درین لویه جرگه از طرف کدام ملا صاحب و یا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی بر خلاف شرع شریف و مقاصد منیف من که در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام آنرا مکنون ضمیر خویش داشته ام، ناخن زده میشد و الله هر قدر که میگفتید من آن نظریه تانرا قبول نمیکردم. چرا که زمام مهام سلطنت را خداوند عالم بدست من داده و من خودم بنزد خداوند و رسول و عموم دنیا مسئولم، نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را بدست هر ملاء و هر وکیل داده است. فقط همینقدر گفته میتوانم که برای کدام فائده مادی و یا رفع بعضی اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویه جرگه بعد از مشوره و آرای متکثره کدام مفکوره و نظریه بکثرت آراء تصویب گردد، البته حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس (فاذا عزم فتوکل علی الله) پس از آن که بکاری قصد کردیم، توکل بر خدا میکنم، از هیچکس خوف و ترس ندارم.

ثبت فرامینی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الان مکرراً روانه کرده ایم، بشنوید تا اندازه رأفت و شفقت و دریادلی و عفو و مسامحه مرا که باین گروه باغیه مرعی و مأمول داشته ام، بخوبی بدانید. {درینجا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاهی خواسته شد و آقای حافظ نور محمد خان بکمال طلاق و سلاست اکثری از آن اعلانات و فرامینی را که ذات ستوده صفات جهانبانی از ابتداء این غائله الان برای آن جمعیت نادان بیعقل ارسال داشته بود و آنها را به الفاظ نهایت رقت آور و دلنشین بسوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت حکومت اسلامی دعوت کرده بود، قرائت نموده تمام حضار لویه جرگه از استماع این فرامین رأفت و شفقت قرین بیک عالم آه و افغان و یک غلغله سر دچار شده باز ذات جهانبانی آنها را امر با سکات داده کلام خود را سر از نو شروع و ادامه فرمودند. - برهان الدین کشکی} وکلای سمت جنوبی درین جرگه بهمراه شما شامل مجلس از اول بوده اند و الان نیز اکثر شان حاضرند. بر خیزید ای وکلای سمت جنوبی! {تمام وکلای سمت جنوبی که باستثنای منگل و جدران و سلیمانخیل و بعضی اقوام دیگر از یک گوشه آخرین مجلس خجالت زده بر

خواستند. - ب. کشکی} شخص شما را نمی گویم زیرا شما برای ما خدمت کردید بلکه اشرار بدهنجا و اقوام جهالت شعار تانرا از طرف لویه جرگه و از طرف خود هزار هزار بار لعنت میگویم. {غلغله لعنت باد بر اشرار سمت جنوبی! لعنت! لعنت! لعنت!} افسوس که من بکدام اندازه این ملت جاهل را دوست داشتم. حتی لباس این قوم را به فخر میپوشیدم که اینها قوم شجاع و بهادرند درهرمیله و هرجای بهر طرف که آنها میرفتند، من در پهلوی شان میشستم که دل شان خوش شود. در مانورهای عسکری اینها را بدوست و دشمن نشان میدادم حتی پیسه، دولت، عزت و هیچ چیز را از ایشان دریغ نکردم.

باز هم تباهی شانرا آرزو ندارم و تا چندی او شانرا نصیحت و اندرز میدهم تا باشد که بدین خطای خود بدانند و ازین سهو و خطای خود کسب آگاهی کنند. باز هم اگر مسلمانان نشدند و براه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت حکومت نشتافتند و تسلیم نشدند، والله اگر باز از هیچ زبان لفظ صلح را در باره آنها بشنوم و یا قبول کنم، به جز اینکه جمهور شانرا بسوزانم و بگویم که ای وزارت حربیه تو میدانی و این قوم تا خاک شانرا بتوبره بکشند.»

(لویه جرگه: تماماً بیک غلغله و صدا های بلند بر خواسته بعرض رسانیدند: ایکاش اگر اعلیحضرت از مزید نصیحت گوئی و شفقت گستری این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شانرا بنماید و بما ملت وفاکیش خود اجازه گوشمالی آنها را بدهند. تا ما بیک سرعت ساعقه نما جان شانرا از جسد بیرون و زمین را از خونهای شان لاله گون ساخته نام و نشانی از آنها را باقی نگذاریم.) {درینجا باز ذات جهانبانی به بسیار زحمت و نواختن زنگ سر میزی به لویه جرگه حکم سکوت نموده فرمودند. - ب. کشکی}

اعلیحضرت در ادامه سخنان خود افزودند: «مطلب من این نیست که اینها را قتل کنیم و یا هستی شانرا دفعتاً برباد بدهیم ورنه بتوکل خداوند عسکر غیرتمندم بیک ساعت تمام شانرا پاره پاره میکند و این چند روز محض از بی اهمیتی این مسئله بود که ما حرفی از آنها را در میان نیاوردیم و حال هم درین بحث، شما داخل شده اید. فقط جهت آگاه نمودن و داناندان شما از حقائق اینقدر بیانات کرده میشود و الا یک مفسد چیست و بغاوت آن چه اهمیت خواهد داشت.

باین قوم شریر احسانهای که من کردم اگر یکایک بگویم وقت میگذرد. عسکر شانرا که از سالهای دراز در سمت جنوبی بیک تعداد مکفی میبود، شش یک بلکه ده یک نماندم. وزارت حربیه هر قدر اصرار کرد که عسکر سمت جنوبی را کم مکن نظر به محبت و یگانگی که بآنها داشتم، قبول نکردم و گفتم تمام این قوم عسکرند. پس پایبند بودن شان در صنف نظام چه حاجت دارد. در زمان احتیاج دولت همه آنها خدمت عسکری را بخوبی ایفا میکنند، تا آنزمان پیسه که بآنها میدهم برای آبادی معابر وانهار و پلها آنرا بصرف میرسانم. نظر بدین عزت و توقیر [دادن وقار] و اعتمادیکه حکومت بر آنها مینمودند، پس چقدر بدبخت و کافر نعمت میباشند. این قوم که امروز برعلیه حکومت خود کار روائی میکنند، در نتیجه بجز از خواری و زبونی و بیخ کنی و پریشانی خویش معلوم است دیگر فائده را بخود عائد نخواهند کرد. چنانچه حال بدرجه رسیده اند که از گرسنگی برگ میخورند. بلی مشتی زدند و به لغت [لگدی] گیر آمدند.

در هر دفعه که بر عسکر ما غدارانه و جهالت کارانه حمله کرده اند و فقط سپاهیان ما مدافعه نموده اند. بسیار نفر شانرا بروی خاک انداخته اند که آنها نتوانسته اند که مرده های خود را جمع میکردند بلکه سپاهیان شجاع و غیور ما باز بمراسم تدفین پرداخته اند. درین روز ها شما هم مطلع خواهید بود که چیزی عسکر خود را از آنجا پس طلبیدیم و الله آن سپاه ما بخانهای خود نمی رفتند. هر فرد عسکر ما باین درجه جوش و خروش دارد که بجز از خوردن خون شان بدیگر هیچگونه تسکین شان نمیشود.

آخر ای نادان! تو چرا اینطور میکنی که این جوش و خروش طرفین بجای اینکه بر دشمن صرف شود، در بین خود ما صرف میشود. چرا هر دو قوت را جمع کرده بمقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود کاری نمیکنید!

این را هم نا گفته باید نگذاریم که در همین سمت بعضی چنان اقوام هستند که نامهای اکثر از اوشان را فی الحال بخاطر ندارم و از بعضی که بیاد من است " نمیخواهم که بگویم تا دیگران ازین نام من دق نشوند" که سر خود را فدای دین و اسلام و فدای دولت و ملت خود میکنند. لکن هزار لعنت باد بر کسان بد بخت و شریر شان که سپاهی دلیر و شجاع مانرا هدف گله [گلوله] خیانت خود نموده به بغاوت ایستاده اند.

یک وقتی جهال تیره روزگار، عسکر ما را در یکجای تنگ بروز عید احاطه کرده بودند که نان برای شان چند وقت ممکن نشد که میرسید، گفتم تا برای عسکرمان نان نرسد من هم نمیخورم والله (۴۷) ساعت هیچ چیز نخوردم، حتی نزدیک بود که از خود بروم. رئیس ارکان حربیه و دیگر نفری هر قدر که گفتند یکقدری نان بخورید که فردا مامورین می آیند چه طور نطق خواهید کرد و بمراسم دربار چگونه پرداخته خواهد شد. گفتم در چهارپایی ببرند. باز در گفتار خود اصرار کردند که سپاهی ها بگرسنگی عادت دارند، گفتم بلی! درینوقت بزحمت گرسنه هستند. من بآسایش از یکطرف سفیر روسی که جدید آمده بود بحضورم نطق میکرد از طرف دیگر خودم ضعف میکردم. تا برنج و روغن برای آنها بهمت و شجاعت دیگر برادران عسکری شان رسید، باز من هم طعام خوردم.

تا حال این عاجز و حکومت تان تصمیم بانقطاع و انقلاع [قلع کردن] این فرزندان جاهل افغانستان ننموده ایم و مکرراً دست عسکر و وزارت حربیه را از تعرض و جنگیدن باوشان گرفته ام و گمان میکنم که بالاخره نصائح شفقت کارانه و اندرز های پدران ام کارگر شده اگر خواست خدا باشد، براه هدایت خواهند گرائید. لهذا برای او شان یکفرمان هدایت قوامان [امر محکم] دیگری را مینویسم و دران برای شان یک وعده قطعی را جهت تائب شدن و براه صلاح و مطاوعت آمدن معین میکنم. اگر تا آنزمان براه راست آمدند، فنعن المطلوب و الا به عسکر غیور و وزارت حربیه خود امر میدهم تا او شانرا بکیفر کردار شان برسانند.

دشمن آتش پرست بادپیما را بگو+++ خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد بجو

{درین موقع در تمام لویه جرگه چندان آشوب و غوغا برپا و باندازه غیظ و غضب و حس انتقام خواهی ازین باغیان سمت جنوبی هویدا شد که ابداً یکنفر مستمع بیچاره مانند این نگارنده بیاد داشت نویسی و یا شنیدن کلمات مقررین غیر واحده و داوطلبان متکاثره این حقله عالی عطف توجه کرده نمیتوانست. وکلای هر مقام علیحده و مشائخ آن جداگانه و سادات از یکطرف و علماء از دیگر جانب تماماً برپا خواسته استدعای شمولیت شانرا مخصوصاً از حضور ملوکانه برای سر کوبی این طائفه باغیه مینمودند. اعلیحضرت غازی هنوز بجواب یکی پرداخته نمیبود که دیگری تقدم جسته خود را بدین خدمت مستحق میشمرد و هکذا بالجملة چیزیرا که این مسکین بخاطر دارد و درین فرصت گفته شده حسب ذیل است. - ب.کشکی}

اعلیحضرت باز هم به سخنان خود ادامه داده فرمودند: «مطلبم ازین مذاکرات شنیدن چنین عرائض و دیدن این داوطلبیها و معلوم کردن احساسات شما نبود، زیرا که از محبت و عقیدت و علاقمندی عموم حضار باین خادم اسلام بهتر مسبقم. حتی یاد نمودن این مطالب را درین مجلس عالی خودم مفید نمی پنداشتم، چون شما در مبحث داخل شدید، منم قدری ازان نیکیهای خود که باین طائفه ناسپاس چه در حال و چه در گذشته کرده ام، بیان کردم تا بخوبی همه شما بدانید که حکومت شما با آنها سراسر

گذشت و مرحمت کرده است و تا یک زمانی از همین شیوه رافت و شفقت خود نخواهد گذشت. اگر با وجود آنهم ازین کردار بد خود دست نبرداشتند، حکومت شما بایشان یک معامله شدید خواهد کرد.

از هر کدام تان درینمورد علیحده علیحده اظهار جوش و خروش و همدردی دیدم. ازین حسیات شما از حد زیاده تشکر میکنم و اظهار ممنونیت مزید مینمایم. خداوند از شما راضی باشد، من از عموم اظهار رضا میکنم. اگر چه مناسب نبود که این چیز ها را دریک مجلس اظهار نمایم، اما چون من خودم را یک سپاهی و خادم شما ملت میدانم، پولتیک و انتریک را بهمراه شما ملت عزیز خویش شیوه خود نمی نمایم و نمیخواهم که هیچیک راز خود را از شما پنهان کنم. چنانچه عهد نامها و دیگر اسرار دولت را که تا اکنون اکثری از اعضای وزارت خارجیه هم ازان اطلاع نداشتند، بشما توضیح نمودم این مسئله را با شما حقانه بدون کم و کاست آشکار و اظهار کردم.

این فرمان را که قبلاً گفتیم علاوه بر فرامین سابقه با تعیین وقت تائب شدن آنها برای شان روانه میکنم اگر تائب نشدند و برای صلاحیت نشتاقتند و همچنین در تیه جهالت و نادانی خود رهسپار ماندند، همانا که بر طبق خواهشات تان این خدمت را تقسیم میکنم و میگویم که این تقسیم از قندهار و این حصه سمت مشرقی و این از سمت شمالی و این از ترکستان و این از قطغن و علی هذا.

اگر چه اولتر گمان میکنم که عسکر غیور، شما را گاهی نخواهد ماند که جنگ کنید بلکه شما را در یک بلندی نشانده جان بازیها، خون فشانیها سربازیهای خود ها را بشما نه تنها درین معامله بلکه در عموم محاربات نشان خواهند داد. چون عسکرم مرا دوست دارد و منم عسکرخود را مثل اولاد خود دوست دارم، اینقدر از ملت خود امید دارم هر که مرا دوست دارد، عسکر مرا دوست داشته باشد و همیشه بنظر احترام به بینند.»

اعلیحضرت به لویه جرگه مخاطب کنان فرمودند: «مهربانی کرده دیگر درین باب چیزی نگوئید زیرا که به پیش همت شما اقوام غیور افغانستان منگل چیست. خداوند نکند که شما بمقابله اوشان بروید یا خون عسکرم درین راه بریزد. دشمنان دیرینه شرف و عزت و ناموس ما بیایند و بارها توپ های هژده پن دشمن را که هتک عزت خاک پاک وطن عزیز تانرا نموده است، شما ملت غیرتمندم به چوب ها و سوته ها و ناخنهای خود شکستاده اید و مدعی را مانند روباه گریختانده اید و همیشه امتحان اسلامیت و افغانیت وطن خود ها را داده اید. باز اگر آنها بخواهند یک تجربه خواهیم کرد.» (در اینجا بیانات اعلیحضرت به پایان رسید.)

اختتامیه لویه جرگه

نقل عریضه لویه جرگه بحضور شاهانه بروز وداع (توسط رئیس لویه جرگه قرائت شد)

«بحضور اعلیحضرت شهریار غازی شریعت پرور خلد الله ملکه و سلطنة! عرض ما داعیان دین و خادمان دولت، علماء و مشائخ و سادات و روسا و وکلاء تمام حصص مملکت محروسه دولت علیه اسلامیه افغانستان صانها الله تعالی عن حوادث الزمان بکمال افتخار و امتنان اینکه:-

اعلیحضرت شریعت پرور (من لم یشکر الناس لم یشکر الله) ما ملت افغانستان شکریه این مراحم ذات کثیر البرکات شما را بهیچ زبان ادا کرده نمیتوانیم که محض برای غمخواری دین و تقویه شریعت غراء حضرت خاتم النبیین و اصلاح و ابخاح امور و آرامی ما ملت افغانستان اینچنین یک جمعیتی که در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است، بروی کار آورده در مرکز دولت بحضور

د پانو شمیره: له 69 تر 78

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

مبارک شاهانه خویش جمع فرموده طلب استشاره فرمودند (هذا من فضل ربی لیبلونی اشکرام اکفر) - فی الحقیقت میتوانیم عرض نمائیم که این نتیجه سعادات و اقبال ما ملت افغانستان است که ایزد متعال در همچو یک وقت و زمانیکه در فضای عالم اسلام یک گونه نزاکتی پیدا شده تماماً پریشانند، ما ملت افغانستان را بوجود مسعود مانند شما یک ذات خجسته صفات نائل و سر افراز گردانید.

وقتیکه ما ملت افغانستان بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه غازی مشرف شدیم، بچشم خود دیدیم و بگوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم، تمامی مُحسناتی را که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان برای تقویه دین و فلاح و سعادت ما ملت افغانستان سنجیده اند و در خاطر مبارک خویش دارند، فوق از آن است که عقل ما و فکر ما با آن اصابت نماید و یا ما بتوانیم به آن سعادات و اقبال و مدارج ترقی و تعالی رسیدگی نمائیم. معه مافیه بقرار هدایات و تجویزات اعلیحضرت غازی همان است که لویه جرگه برای تصویبات نظامات و احکامات شرعیه از بین خود ها علمای کرام را بصدارة جنابات فضلیت پناهان ملا صاحب چکنور و استاد صاحب هده و حضرات شمس المشائخ و نور المشائخ صاحبان و اخذ زاده صاحب موسهی که بصفات حمیده موصوف و در حقائق و دقائق علوم دینی و شرعیه معلومات کافی داشتند، بجمعیت علمای منتخبه لویه جرگه تعیین و برای امور ملکیه وکلای منتخبه ما با باقی وکلاء و روساء لویه جرگه مقرر گردید که در امور شرعیه صنف علماء و در امور ملکیه صنف و کلاء و روساء تحقیق و تدقیق نموده آنچه مسائل مفتی بها شرعیه دینی باشد، علماء اعظام و آنچه خیر و بهبود مهمات ملکیه باشد وکلاء و روساء کرام هویدا ساخته تصویباً بعرض حضور مبارک اعلیحضرت غازی برسانند. چنانچه به اوراق جداگانه تصویبات هر یک ازین دو شعبه مهمه تقدیم حضور مبارک گردید. در نتیجه حسن این اقدامات بزرگ و خدمات سترگ که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان فرمودند، لویه جرگه چهار مقصد عالی آتی را بحضور مبارک تقدیم میکند و امید قبولی آنرا بدرگاه خداوندی اعلیحضرت شهریار غازی دارد.

۱:- تحفه دعاست از طرف ما داعیان دین و دولت اسلامی که الهی بعزت بزرگی خود و حرمت روح پرفتوح حضرت خاتم النبیین صلعم، سلطنت اسلامیة غیوره افغانستان را بزیر لوای شریعت غرای محمدیه و امر اولی الامر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان از جمیع دست بُرد حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصُون و مامون داشته همه وقت مشفق و متحذمان بدارد. آمین یا رب العلمین.

۲:- بیادگار انعقاد این مجلس اسلامیة عالیہ لویه جرگه یک نشان ذیشان توثیق عهد است موسوم به "لویه جرگه" را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند، از طرف ملت صادقه شاهانه شان تقدیم مینماید تا که ذات شاهانه هر زمان که نشان موصوف را بسینه بی کینه مبارک خویش نصب نمایند، یادگار خدمات مجاهدانه شاهانه شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت و وفاداری و عهد ما نسبت ذات شاهانه بوده سبب شرف و افتخار ما باشد. علاوه لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر را نیز بحضور مبارک تقدیم مینماید تا ذات شاهانه برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسه اسلامیة بمقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال آن شرف اسلامیة و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

۳:- چون لفظ امیر در شریعت و در عرف گاه برای شخصیکه زیر حکم پادشاه باشد مثل امیر عسکر و امیر الجیش و امیر السریه و گاه در باره پادشاه کلان که زیر حکم دیگر نباشد، مثل امیرالمؤمنین استعمال میشود، جهت دفع این توهم که آیا دولت ما زیر حکم است، خدا نخواهد الحمد لله

سلطنت افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده یک دولت معظم و مستقل آزاد است، لهذا ما ملت افغانستان امید داریم که لفظ امیر بلفظ امیرالمؤمنین (تول واک) که پادشاه گفته شود، تبدیل یافته عموم ملت افغانستان بعوض الغازی امیر امان الله، الغازی امیرالمؤمنین تول واک امان الله بگویند.

۴:- چونکه اعلیحضرت پدر شهید سعید و اعلیحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف ملت به القاب سراج الملت و الدین و ضیاء الملت والدین ملقب بودند، "لویه جرگه" تمنا میکند که اعلیحضرت غازی مان ملقب "سیف الملت والدین" شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند.

اعلیحضرت شهریار! دین مقدس اسلام منصب امام را بالای ملت اسلام واجب و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام اوامر و نواهی موافق شریعت غرای محمدی صلعم تحت امر اولی الامر شخص پادشاه بر هر فرد مسلمان واجب و نافذ باشد. (کما قال الله تبارک و تعالی اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولی الامر منکم ط و قال النبی صلی الله علیه وسلم من مات لیس فی عنقه بیعته الامام مات میتته الجاهلیه) لهذا ما داعیان لویه جرگه و کل ملت افغانستان عهد میکنیم که هرگاه شخصی یا اشخاص بخواهند که اساس اولو الامر اسلامی را به تقالید سلطنت های اروپائی مثل مشروطه و یا جمهوری و غیره انقلاب داده، تبدیل نمایند، ابداً راضی نبوده ما ملت افغانستان بسر و جان خود ها حاضر خواهیم بود که از آن تعرض غیرمشروع دفاع نموده سلطنت مقدسه اسلامی خود ها را محافظت نمائیم. و من الله التوفیق و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین. پاینده باد اسلام، زنده باد اولی الامر اسلام، سرفراز دین و دنیا باد هوا خواهان اسلام.»

اعلیحضرت در جواب این عرایض این بیت را سر آغاز کلام کردند:

زدشت ببخودی می آیم، از وضع ادب دورم +++ جنونی گر کنم، ای صاحبان عقل معذورم

و بعد فرمودند: «والله با الله مطلبم بجز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست! و باز خدا شاهد است بجز اینکه حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم، دیگر آرزویی ندارم و این خدماتی را که درین شش سال نموده ام و مینمایم نه تنها برای افغانستان بلکه نقطه نظرم خدمت عالم اسلام و خوشنودی خدا و رسول است که هیچیک لحظه از خدمت تان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند. و عهد میکنم تا یک قطره خونی که داشته باشم، بجز از بهبودی و رفاه شما آنرا بدیگر جای صرف نمیکنم.

این عهد های متواتر و موثقی را که مکرراً با من میکنید و این قدر که بنظر لطف و محبت مرا مینگرید و این چهار چیز را که برایم پیش میکنید، در جواب هر کدام آن یکایک عرض میکنم:

دعای را که برای آبادی ملت و مملکت خود بعمر من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول بگرداند و خداوند اینطور عمر مرا ندهد که بی آسائش شما یک نفس بکشم.

خدایا مرا توفیق اینطور خدمتها را بدهی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا عالم اسلام و قوم من در آسائش باشد. اگر من زنده باشم یا نباشم، شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می بینید و باینطور یک نشان ذیشان که در تمام دنیا هیچیک ملت برای پادشاه خود نداده است، ممتاز و سرفراز میسازید، تشکر میکنم. اما نشان را چکنم! بس است نشان بهبودیها و ترقیات شما که بر دل من است، نه تنها در حیات من بلکه در زیر خاک هم بر سینه من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم "جنونی گر کنم ای صاحبان عقل معذورم"، اگر چه از ادب دور است، اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهید گفت که نشان ما را از بی پروائی و بی اعتنائی قبول نمیکند، نی! تاجی را که شما ملت بخاندان ما از یک خوشه گندم داده اید و تا به امروز اولاده همان خاندان سلطنت کرده اند، بر آن فخر میکنند. فقط بشرف عسکری خود سوگند میخورم، خدماتی را که برای شما آرزو دارم، هزار یک آنرا تا هنوز نکرده ام. هر وقت که خدمتی بشما ملت و این مملکت خود کردم باز خود میگویم که مستحق فلان نشان هستم. حال محبت شما برای من نشان است والله اگر این نشان از یک آفتاب مجلل میبود، آنقدر خوش نمیشدم که ازین جوش و خروش شما امروز خوش شدم.

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی +++ دیوانه تو هر دو جهانرا چکند

من دیوانه ترقیات شما هستم. من مجنون تعالیات تان میباشم. والله بذات اقدس الهی قسم است که دیگر آرزوی ندارم، مهربانی کرده مرا از گرفتن نشان معاف کنید و بچشمهای گریه پر و اشک ریزم نظر کرده، اضافه برین تکلیف گرفتن او را بمن نکنید. اگر چه از ادب دور است، لکن من بشرف عسکری خویش که خود را یکفرد عسکر میدانم، قسم خوردم که درین اظهارم ناز و تکلف نمی نمایم.

آمدیم به لقبی که لویه جرگه بمن ارزانی میفرماید: آیا بنام من عاجز اسم حضرت الهی شامل باشد، خوب است و بدان خورسند و ممنون باشم و یا به "سیف"؟ در وقتیکه من طفل بودم و هیچ فکر به امن و امان نبود، نامم از زبان جد امجدم "امان الله" نهاده شده است، دیگر لقبی را که خداوند از لطف و مرحمت خود به من مهربانی فرموده "غازی" است. در اول سلطنت، من نیز بقبول نمودن "شمس الملت و الدین" و "سیف الملت و الدین" تکلیف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمیتوانم. خدمت شما صادقانه عرض میکنم که "امان الله" خدمتگذار شما و خادم اسلام است! و خیلی دوست دارم که تا آخر عمر خود بنام "بنده عاجز الله" یاد شوم و در خاک "الله، الله" گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا بمن اعطا و ارزانی فرموده است، کفایت میکند.

اگر شما میگوئید که اعلیحضرت امیر مرحوم و اعلیحضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض میکنم: البته آنها او را لازم دیده باشند، خودم هیچیک خدمتی نکرده ام که تقدیر کرده شود و یا سزاوار این نام باشم. باز اگر خدمتی کرده باشم بمقابل آن امروز این صدا های ملت که از هر گوشه و کنار بگوשמ میرسد، کفایت میکند. تشکر میکنم این بار گران را بگردنم نیندازید.

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل +++ مخترع شو که دیگرها بتو تقلید کنند

من نمیخواهم که در هر کار تقلید کنم، فقط در اسلامیت تقلید میکنم و بس! همین قدر که گفتید کافی است. آنچه در باب امیرالمؤمنین غازی امان الله، تولواک فرمودید، خوب میدانم که در افغانی تولواک گل اختیار را میگویند. هر وقتیکه زبان افغانی [پشتو] بهمه نقاط مملکت افغانستان و در بین مامورین ما رواج یافت، البته خودم نیز بقبول کردن آن حاضرم.

امیرالمؤمنین: آیا خلفای راشده (رض) امیر گفته نمیشوند؟ میشوند!

آیا آنحضرات بزیار حمایه احدی بودند؟ نی! خاندان ما بهمین امیر یاد شده اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را "امیر" میگوئید یا "امیرالمجاهدین" یا "امیرغازی" یا "خادم اسلام" هر چه بگوئید خوب است. هیچ پروائی ندارم. اینهمه از محبت شما است، لکن خودم خود را نسبت بشما خوب

میشناسم. بخیال من اگر مرا "امیر امان الله" بگوئید خوب است تا زمانیکه یک خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما ملت و عالم اسلام ابراز کنم.

نه از دنیا غمی دارم که عقبی است در پیشم +++جنون خدمت خویشم، ازین پس کوچه ها دورم فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبودی شما است و بس!

در خصوص شمشیر: قانوناً و شرعاً و عقلاً شما را ملامت میکنم و قبول کرده نمیتوانم، چرا این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانه های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خوشنودی تان همین تفنگ را قبول میکنم و با شما عهد میکنم که در اثنای محاربه اگر سرم برود، در پهلوی این تفنگ خواهد بود. تا اولاً سر خود را در راه خدمات شما ملت ندهم، این تفنگ را بدشمنان نخواهم داد.

باقی چیزهای شما را منظور میکردم، لکن بنابر دلالتی که عرض کردم، قبول کرده نمیتوانم. باقی خاتمه کلام خود را بدعای ترقی و تعالی عالم اسلام مخصوصاً افغانستان نموده میگویم (الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الله اکبر الله اکبر و لله الحمد)

لویه جرگه بعد از فراغ تکبیر مکرراً عرض قبولیت شانرا به بسیار عجز و انکسار اظهار داشته تماماً بیک زبان بحضور اعلیحضرت معظم غازی شان عرض نمودند که بمقابل این خدمات و جانفشانیهای شما اگر ما قطرات خون خود را برکاب تان نثار کنیم هنوز کم، و اگر هستی و ثروت و دنیا و مافیهای آنرا نذر پیشگایت بنمائیم باز هم اندک است. ایکاش امکان میداشت ما این نشانرا از یک تکه الماس به بسیار زیبایی و خوبی تیار کرده تقدیم میکردیم.

اعلیحضرت در جواب فرمودند: «قبلاً بحضور تان عرض کردم و دلائل عدم قبولیت نشان را برای تان تشریح دادم که گرفته و قبول کرده نمیتوانم و خودم را درین اظهار خود صادق دانسته ناز و بازار و تکلیف درین مسئله نمیکنم و عادت دارم، معاف کنند.»

لویه جرگه با لفاظ مودبانه و وضعیت احترام کارانه باز تکلیف قبولیت نشان را نمودند، درین مراتبه باز اعلیحضرت قطع کلام شان را نمودند و فرمودند: «با اینکه شما حضار محترم را فردا مانند روز اول بطور خصوصی نیز وداع خواهم کرد، باز هم امروز رسماً با همه شما حضار عالی خدا نگهبانی و وداع میکنم. بعضی از شما اگر درین جرگه چیزی نگفته است و یا حصه در آن بصورت مذاکره و مباحثه نگرفته است، ما ویرا نیز باندازه اشخاصیکه گفت و شنید کرده اند، میدانیم زیرا که او را سخنهاى ما خوش آمده تنها شنیدن را وظیفه خود پنداشته است. چیزی که بیشتر موجب مسرت و ممنونیت را تولید کرده است، همانا مذاکرات آزادانه و مباحثات حقانه و گفتار بیغرضانه شما اعضای لویه جرگه بود که از ابتداء الی الآن خوب بحث نمودید و چیزیرا که بدل داشتید، بیباکانه اظهار و در اثباتیکه مطلب تان بود، بسیار بحث کردید. با اینهم در جرگه های آینده اگر شما نفری و شما وکلاء و علماء همین طور بدولت و ملت صادق بودید و زنده ماندید که از خدا طول عمر شما را با اسلامیت و صداقت خواستارم و درین مجلس شامل شدید، معلوم است که فکر های در آن فرصت روشن تر و بحث های شما قوی تر خواهد بود. زیرا که قبل ازین اکثری از شما از سیاسیات و اقتصادیات مملکت و ملت و حکومت خویش چنانچه شاید و باید واقف نبودید و هم حکومت های اسبق برای تان تاسیس اینچنین یک مجلس مذاکرات را نکرده بود. حتی شما را یک تحسین و آفرین نیز نداده بود. بنابر یادگار این مسئله که شما نسبت بدیگران اولاً درین جرگه حاضر و شامل شده اید و حقانه در آن اظهار رأی نموده اید، یک یک فرمان و یک یک نشان بطور یادگار لویه جرگه ۱۳۰۳ برای هر کدام تان

میدهیم. اگر خدا بخواهد و سر از نو اساس ترقیات عالم اسلام از افغانستان شروع شود، البته اولاد های شما باین فرمان و نشان فخر خواهند کرد که در اول جرگه افغانستان و اساس ترقیات عالم اسلام پدر ما شامل بوده و این مشرف نامه را برای مفخرت ما گذاشته است و پیشتر از آنکه شما بگوئید خودم میگویم که من نیز بقدر طاقت خود درین جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت کرده ام. لهذا درین نشانهای که فردا بر سینه های صداقت دفینه شما نصب خواهم کرد، خودم نیز یک نشان حق دارم.

اعضای لویه جرگه با اصرار گفتند: اعلیحضرتا! محض بغرض امتیاز نظر بدین زحمت و عرق ریزی و مراحم و شفقت همایونی که از ابتدا الی الآن بهمراه مشیت ما عاجزان مبذول فرموده اید، جداً آرزومندیم تا این نشان عاجزانه ما را که مظهر احساسات ما و موجب خوشنودی عموم است، یکمراثیه بسینه مبارک خود منصوب فرمائید.

اعلیحضرت: عزیزان من! ازین حسیات شما خیلی ممنون و مشکورم لکن چنانچه معروض داشتم هر وقت که استحقاق پیدا کردم، خودم میگویم که سزاوار فلان نشانم، مهربانی کرده بمن عطا کنید.

عزیزانم! پیشتر گفتم اگر چه خلاف ادب و خلاف تعظیم است، بیخودانه عرض میکنم که علاوه برین نمیخواهم درینخصوص مرا تکلیف دهید و یا چیزی بگوئید. من آرزوی بهبودی و ترقیات شما را که برای این خادم تان نشان حقیقی است، دارم. درینوقت همین حسیات صادقانه و کلمات اخلاصمندانۀ شما را برای من، نشان بلکه بالاتر از آن است، زیاده تکلیف ام ندهید. باقی همه شما را امروز رسماً وداع میکنم و از خدای خود امید دارم که در آینده روشن کننده افکار عموم افغانستان و عالم اسلام، شما باشید و از افکار عالی شما عموم عالم اسلام علی الخصوص افغانستان ترقیات فوق العاده را که در آن رضا و خوشنودی حضرت الهی باشد، بدست بیاورد. غیر خوشنودی حضرت الهی دیگر چیزی را نمیخواهم، شما را به خدا سپردم تا بخیر و عافیت به خانه های خود بروید.»

اعضای لویه جرگه: شما را هم به خدا سپردیم. دشمنانت در هر دو جهان خوار و مضطر [بیچاره] باد
بر برب العباد! (غلغله دعا گوئوها)

گزارشات روز چهارشنبه (۸) اسد

برهان الدین کشکی رئیس کاتبان رویداد لویه جرگه در پایان می نویسد: درین روز که برای وداع خصوصی از طرف اعلیحضرت معظم غازی برای اعضای محترم لویه جرگه تخصیص شده بود، عموم شرکای لویه جرگه قرار تقسیم ولایات و حکومتیهای اعلی بحضور ملوکانه مشرف شده و نصب شدن نشان یادگار لویه جرگه را که با امضای همایونی مزین شده بود و ذیلاً نقل آن تحریر میشود و اجراء مراسم مصافحه با ذات شاهانه و اخذ تمثال رفت مثال اعلیحضرت معظم غازی شان و بوسیدن دست حق پرست شهریاری با یک عالم حزن و ملال و دیده پرآب پریشان احوال هر کدام شان شهریار محبوب القلوب خود ها را تودیع کنان بزبان حال این بیت ترنم کنان مرخص میشدند.

حیف در چشم زدن صحبت ها آخر شد +++ روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد

(نقل فرامین لویه جرگه خان که بمذاکرات محفل لویه جرگه دعوت و شمولیت داده شده بود، چون نسبت بامورات استشاریه دولت و ملت ایجاباً اباحت شایان و افکار خوبی را ابراز داده، بیک اسلوب منصفانه اقامه دلائل مینمود، فلذا بمناسبت (جرگه) نخستین که در افغانستان انعقاد گردیده از حضور همایون ما باین نشان یادگار مکافات فرموده شد. امضای همایونی)

روز پنجشنبه (۹) اسد

درین روز عموم مدعوین محترم در صدد نهضت و شرف حرکت بسوی مقامات مالوف و قری و امصار معهود خود بوده بعضی در پغمان مینونشان مانده، عده قلیلی از آنها برای بعضی عرائض شخصی شان که به وزارت و ماموریت‌های مرکزی و حضور اعلیحضرت غازی متعلق بود، همچنان در پغمان مقیم بوده، ذات جهانبانی و عموم وزراء و مامورین بر طبق همان وعده که در طی جرگه نسبت به شنیدن عرائض شخصی لویه جرگه فرموده بودند، درین روز یوم از فرط رعیت پروری و ملت دوستی اعلیحضرت غازی که رئیس شورای دولت را برای انجام فوری عرائض شخصی این اعضای گرامی لویه جرگه افغانی تاکید اکید فرموده عموم وزراء و مامورین در آن روز محض تسهیل کار و به انجام رسانیدن معروضات آن رعایای صداقت شعار امر و احکام شمولیت شانرا با محررین و دفاتر لازمه به ریاست شورای دولت فرموده بودند، از صبح تا شام در خود ریاست عمومی شورای دولت بکار های آنها پرداختند. حتی اینکه قبل از وقت حاضری عصر غوررسی و دادخواهی عارضین مزبور شده قرار قواعد مقرر ملازمین خود ها را بوزارت جلیله داخلیه فرستاده وزارت موصوف سفر خرچ و پول کرایه او شانرا بیک سر رشته نهایت زیبا در وجه خود آنها اعطا نموده، جرگه به اختتام رسید. علی الصباح اشخاص باقیمانده جرگه نیز بطرف اوطان خود مسرورانه حرکت کردند. (تمت بالخیر)

یک بررسی کلی:

آنچه تاحال تحت عنوان فوق به سلسله در چهارده قسمت به نشر رسید، همه از یک سند مهم تاریخی اقتباس گردیدند که 94 سال قبل بطور زنده از رویداد دومین لویه جرگه بزرگ عصر فرخنده امانی توسط یک گروپ کاتبان زیر نظر مولوی برهان الدین خان کشکی به قید قلم آورده شدند و متعاقباً تحت نام "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" در 452 صفحه به تعداد یک هزار نسخه بتاریخ 11 دلو همان سال در مطبعه سنگی وزارت حربیه طبع گردید. این کتاب در نوع خود بینظیر است، زیر از آنوقت تا امروز که چندین لویه جرگه در کشور دائر شده اما جریان مباحثات آن بطور مکمل هیچگاه تهیه نشده و به چاپ نرسیده است.

از آنجائیکه سیر حوادث نه تنها این کتاب، بلکه آثار مهم دیگر آن عصر را از میان برداشت و بدست نابودی سپرد، اما نسخ معدودی که نزد مردم باقیمانده بود، در این سالها دست بدست شده و در دسترس بعضی از علاقمندان و محققان تاریخ کشور قرار گرفت. از بخت نیک یک کاپی کتاب رویداد های لویه جرگه مذکور چند سال قبل بدست من رسید و مصمم بودم در یک وقت مساعد این سند مهم تاریخی را باز نشر کنم. این مأمول سال گذشته به کمک دو دوست علاقمند برآورده شد، طوریکه از روی نسخه اصلی که با خط نستعلیق نوشته و چاپ شده بود، همه را تایپ نموده و به سلسله در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین سر از تاریخ 10 اگست 2016 به نشر سپردم.

وقتی به محتوای بیانات شاه امان الله غازی در این کتاب دقت کردم، آنرا بدون مبالغه یک گنجینه ای از اخلاص، صداقت، خیراندیشی،، حقگوئی و نهایت دلسوزانه برای ملت و مردم خود یافتم که آنوقت یعنی تقریباً 95 سال قبل کمتر زعمی در شرق و در ممالک همجوار مثل آن شاه غازی سراغ می شد که با چنان متانت، دانش و عمق نظر بطور فی البدیهه و بدون کاغذ و یکه و تنها در برابر بیش از 1100 وکیل ملت و بخصوص جمعی از آگاهان دینی سخن بگوید و از سیاست خارجی و امور

داخلی که در نظامنامه ها (قوانین) انعکاس یافته بود، با شکیبائی و حوصله مندی فراوان و لطف و مرحمت زیاد دفاع کند و به شرح و بسط مسائل با نطق و بیان عالی بپردازد.

شاه امان الله غازی طی این لویه جرگه ثابت کرد که مثل یک عالم دینی از مسائل شرعی آگاهی دارد، مثل یک سیاستمدار برجسته میدانند چطور سخن گوید، طوریکه یک حرفش از عرصه بیرون نرود و موجب تخریش نگردد، و مثل یک سخنور و ادیب مجرب کلمات و جملات را با عبارات رسا و فهم قوی بیان نماید. همین دلایل موجب شد تا مجموع بیانات و ارشادات آن بزرگمرد تاریخ کشور را از ورای کتاب فوق الذکر بیرون و عیناً اقتباس کنم و در این رساله پیشکش حضور علاقمندان تاریخ و سیاست کشور نمایم تا باشد برای محققان این عرصه مدرک و مأخذی مستند ارائه شود و نیز برای نسل های بعدی ملاکی برای قضاوت و وسیله ای برای آگاهی از گذشته های کشور و زمینه ای برای شناخت از بزرگمردان تاریخ معاصر وطن فراهم گردد.

برای حسن ختام این سلسله در اینجا به نشر یک سند تاریخی می پردازم که نشانه ای از وطن دوستی و از خودگذری شاه امان الله غازی است. این سند را محترم آقای نادر نادری که یکی از جوانان با احساس و صادق وطن میباشد و فعلاً به حیث رئیس اداره امور ریاست جمهوری کشور ایفای وظیفه مینماید، از بین اوراق گذشته پیدا کرده و آنرا با تصویر اعلیحضرت قاب نموده و در دیوار دفتر خود در ارگ ریاست جمهوری آویخته است. من هم میخوام آنرا در پایان این سلسله درج کنم تا بیشتر به عمق احساس نیک آن بزرگمرد تاریخ کشور پی برد. متن این فرمان قرار ذیل است:



د پانو شمیره: له 76 تر 78

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

فرمان پادشاهی

نمبر ۱۰۷

بوکلای ملت عزیزم و مجلس عالی شورای دولت!

عریضه تصویبه شما راجع به تعیین مصارف شخصیه و فامیل شاهی که ناشی از احساسات نظیف قدرشناسی و عقیدت مذهبی بر مفکوره صداقت و ارادت بود، بملاحظه پیوست و من این خلوص حرارتناک ملت عزیز خود را که شما زبان عالی ایشانید، با یکجهان تقدیر مقابله میکنم و از خدای متعال رجاء میکنم که مرا به آرزوی های بی سرحد قلبی من که نسبت به ترقی و تعالی و تربیه ملت محبوب خود دارم، کامیاب گرداند.

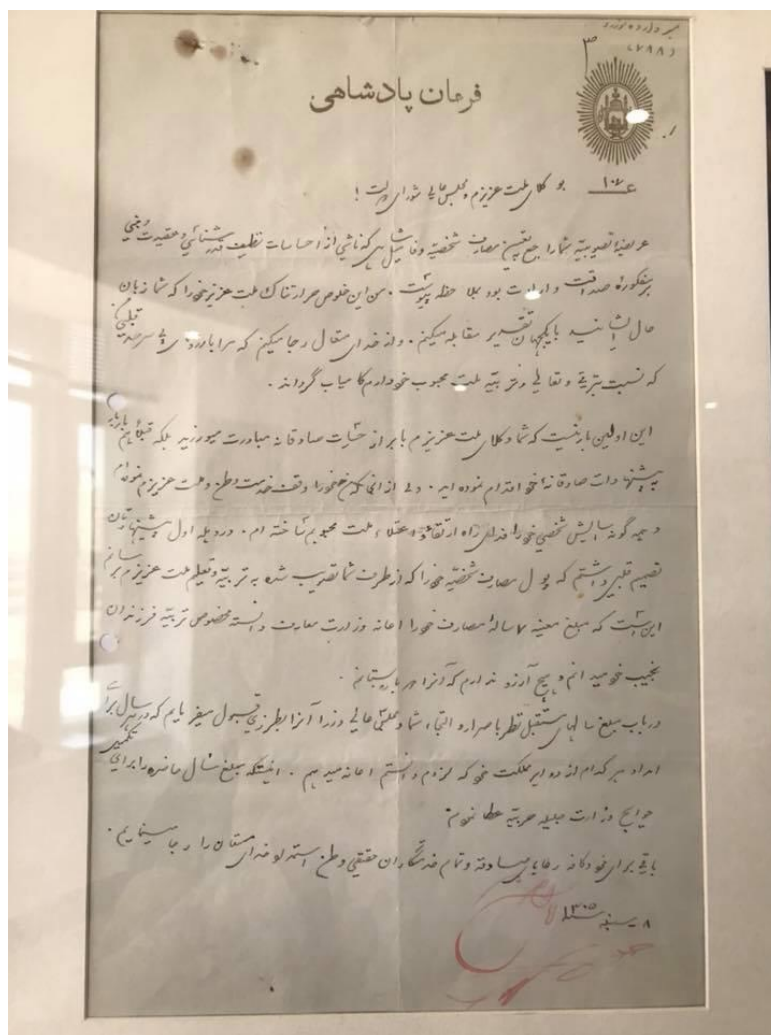
این اولین بار نیست که شما وکلای ملت عزیزم با ابراز حسارت صادقانه مبادرت میورزید، بلکه قبلاً هم بارها به پیشنهادات صادقانه خود اقدام نموده اید. ولی از انجائیکه من خود را وقف خدمت وطن و مردم عزیزم نموده ام و همه گونه آسایش شخصی خود را فدای رفاه و اعتلای ملت محبوبم ساخته ام، دروهله اول پیشنهاد این تصمیم قلبی داشتم که پول مصارف شخصیه خود را که ازطرف شما تصویب شده بود، به تربیه و تعلیم ملت عزیز برسانم. این است که مبلغ معینه هفت سال مصارف خود را اعانه بوزارت معارف دانسته مخصوص تربیه فرزندان نجیب خود میدانم و هیچ آرزو ندارم که آنرا دوباره بستانم.

درباب مبلغ سالهای مستقبل نظر به اصرار و التجای شما و مجلس عالی وزراء آنرا بطرزی قبول میفرمایم که درهر سال برای امداد هرکدام از دوایر مملکت خود که لزوم دانستم، اعانه میدهم اینست که مبلغ سال حاضره را برای تکمیل لوایح وزارت جلیله حربیه عطا نمودم.

باقی برای خود و کافه رعایای صادق و تمام خدمتگاران حقیقی وطن استمداد خدای مستعان را رجاء مینمایم.

۸ سنبله سنه ۱۳۰۵ ش

(امضاء : امیر امان الله)



پایان کتاب (مورخ 2 سپتمبر 2018)

د پانو شمیره: له 78 تر 78

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راټولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالۍ د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ